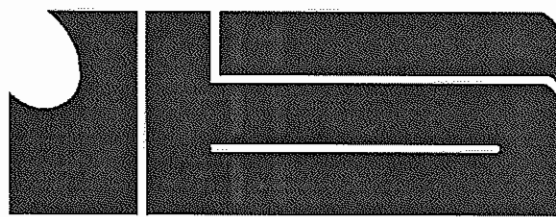


مسئولان انتخابات روز یکشنبه هرگونه اطلاع‌رسانی درباره نتایج انتخابات تهران را متوقف کردند، در تهران شایع است این سکوت، که برخلاف سیاست مسئولان انتخابات در همه سال‌های پیشین است، با وضعیت بسیار نامناسب هاشمی رفسنجانی بی‌ارتباط نیست. شایعات نگران‌کننده حاکی از آن است که تلاش‌هایی در جهت رای‌سازی برای رفسنجانی در جریان است.



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۴ اسفند ۱۳۷۸ - ۲۳ فوریه ۲۰۰۰ - دوره سوم - شماره ۲۲۷
KAR. No. 227 Wednesday 23.Feb 2000

پیام شادباش شورای مرکزی فدائیان خلق
به مناسبت شرکت آگاهانه مردم در انتخابات

صفحه ۲

پیام آشکار ملت ایران در انتخابات مجلس ششم

ایران برای همه ایرانیان!

- بر اساس نتایج اعلام شده در اکثر شهرها، اصلاح‌طلبان بیش از دو سوم کرسی‌های مجلس را به دست آوردند
- جبهه مشارکت اسلامی بیشترین نمایندگان را روانه مجلس کرد و در تهران از دیگر احزاب پیشی گرفت
- مطابق نتایج اولیه اعلام شده در تهران، هاشمی رفسنجانی از رقبای خود به طور آشکاری شکست خورده است
- عاملان جنایتکار قتل‌های زنجیره‌ای که از شورای نگهبان تاییدیه گرفته بودند، با شکست فاحشی مواجه شدند. فلاحیان در اصفهان کمتر از سی هزار رای آورد

آخرین نتایج انتخابات

مردم ایران در روز جمعه ۲۹ بهمن ماه گذشته در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به صورتی روشن، قاطع و تشریف‌ناپذیر به سود اصلاحات، تحولات و آزادی رای دادند. حضور قدرتمندانه مردم ایران در روز ۲۹ بهمن در پای صندوق‌های رای و شکست خردکننده محافظه‌کاران و دشمنان آزادی، سرفصل تازه‌ای را در جنبش اصلاح‌طلبانه ایران گشود، که اهمیت و تاثیر آن در روند اصلاحات در ایران، از نظر بسیاری از ناظران عظیم‌تر از دوم خرداد ۱۳۷۶ خواهد بود. بنا بر اطلاعاتی که تا ساعات تنظیم این گزارش از سوی وزارت کشور منتشر شده است،

بیش از هشتاد درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند و اکثریت بزرگ آنان رای خود را به سود ادامه اصلاحات، تحولات، آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی به صندوق‌های رای ریختند. مطابق این اطلاعات، ائتلاف دوم خرداد

موفق شده است بیش از ۶۷ درصد کرسی‌های نمایندگی را به دست آورد و محافظه‌کاران در اکثریت حوزه‌ها به سختی شکست خورده و بی‌اعتبار شده‌اند. برنده اصلی این انتخابات جبهه مشارکت اسلامی است که مورد حمایت و پشتیبانی

توده وسیع دانشجویان، جوانان و زنان قرار داشت. همه گزارش‌هایی که از ایران می‌رسد، حاکی از نقش تعیین‌کننده جوانان و دانشجویان در این انتخابات است. آن‌ها یک بار دیگر همانند دوم خرداد نشان داده در صفحه ۲



سرمقاله

مردم از مجلس جدید چه می‌خواهند؟

بیش از دو سال و نیم از ریاست جمهوری خاتمی می‌گذرد. در این مدت، مجلس پنجم از موانع اصلی اجرای برنامه اصلاحات و تحقق وعده‌هایی بوده است که خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی به مردم داده‌اند. اکثریت محافظه‌کار مجلس، برای حفظ کرسی‌های خود در مجلس ششم، به دفعات قانون انتخابات را در جهت منافع محافظه‌کاران تغییر داد، هر آنچه در توان داشت در ممانعت از انتشار آزاد مطبوعات به کار برد، پیگیرترین عضو اصلاح‌طلب دولت خاتمی را برکنار کرد، قوانینی ارتجاعی مانند جدا کردن زن و مرد در مراکز درمانی و ممنوعیت استفاده از تصویر زنان در مطبوعات و منع دفاع از حقوق زنان را به تصویب رساند و در مجموع، در کنار ولایت فقیه، قوه قضائیه، شورای نگهبان، ارگان‌های سرکوب و رادیو و تلویزیون، به مثابه سدی محکم در برابر روند اصلاحات عمل کرد.

با وجود چنین مجلسی، اصلاح‌طلبان حکومتی ناپیگیری‌های خود در پیشبرد رفرم‌های ضروری و امتیاز دادن‌های غیراصولی خود به محافظه‌کاران را نیز با اشاره بدین که از دست قوه مجریه اسیر دو قوه دیگر کاری بر نمی‌آید، توجیه کرده‌اند. در چنین شرایطی، تشخیص مرز میان موانع بیرونی روند اصلاحات یعنی مقاومت مرتجعین با موانع درونی یعنی ظرفیت محدود بخش درون حکومت نیروی اصلاح‌طلب، دشوار بود. برای مردم آسان نبود که در باند خاتمی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد به همه وعده‌هایش عمل کند.

مردم با رای خود در ۲۹ بهمن، گام مهمی برای تغییر این وضع برداشتند. اکنون اصلاح‌طلبان حکومتی کنترل قوه مجریه و مقننه را به دست گرفته‌اند. اگر هم قوانین مصوب مجلس جدید در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت قضایی شود، لاقبل شمشیر دامکس استیضاح از روی سر اعضای دولت برداشته شده است. دیگر خاتمی نمی‌تواند و نباید به بهانه خواست اکثریت مجلس، دشمنان یا دوستان نیمه‌راه اصلاحات را در کابینه خود شرکت دهد. دیگر محافظه‌کاران نخواهند توانست به هر بهانه‌ای مجریان برنامه اصلاحات را مؤاخذه و تهدید به برکناری کنند. دیگر جناح راست قادر نخواهد بود آسای قوانین ارتجاعی به تصویب برساند. حتی شورای نگهبان نیز در شرایط سیاسی جدید ایجاد شده به دنبال رویداد تاریخی ۲۹ بهمن، جرأت نخواهد کرد هر قانون مصوب مجلس را رد کند. در کشور، فضای جدیدی ایجاد شده است و پس از حدود هفت ماه پیشروی راستگرایان، حضور مردم در پای صندوق‌های رای، روند معکوس را آغاز کرده است.

ادامه در صفحه ۳

مسئول دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی:

نتایج نظرسنجی‌ها تکان‌دهنده است

علی ربیعی مشاور رئیس‌جمهوری در «همایش مردم و انتخابات» در شهرستان مینودشت از یک نظرسنجی «که نتایج تکان‌دهنده‌ای» داشته است، سخن گفت و افزود جمهوری اسلامی در شناساندن «ارزش‌های انقلاب» به نسل جدید موفق نبوده است. علی ربیعی گفت: سنجشی که در بین نسل جدید انجام شده است، نتیجه آن نگران‌کننده و تکان‌دهنده است. به گفته وی، براساس این نظرسنجی گروه‌های مرجع روحانیت در بین نسل جدید سقوط کرده و جای خود را به «گروه‌های دیگری» داده است. به گفته مشاور اجتماعی رئیس‌جمهور آن چه در دهه سوم انقلاب به آن نیاز است، بازنگری ارزش‌های اوایل انقلاب و نیز دفاع از «ارزش‌های امام راحل» می‌باشد.

گزارشی از جشن بیست‌ونهمین

سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائیان خلق ایران

در صفحه ۵

در این شماره

اهداف سیاسی، پیشنهادها و سیاست‌های فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۶

تفاوت‌ها و اختلاف‌ها کدامند؟

فریدون احمدی

صفحه ۸

پیرامون روند تدارک سازمانی و سیاسی کنگره ششم

فرخ نگهبان

صفحه ۷

گفتگو در مساله ملی

امیر ممینی

صفحه ۸

گفتگو با ژانت آفاری پیرامون مسایل زنان

عفت ماهیار

صفحه ۹

گفتگو با یدالله خسروشاهی پیرامون مسایل کارگری

صادق کارگر

صفحه ۱۰

انتخابات مجلس ششم انتخاباتی از «سنخ دیگر»

باید در نوع تبلیغاتی که به کار گرفته شد، جستجو کرد. ایرنا در گزارش خود نوشت: «تشکیل میثاق‌های حزبی تبلیغاتی با حضور هواداران پرشور این احزاب و به اشغال درآمدن فضای خالی خیابان‌ها و معابر توسط تراکت‌های پارچه‌ای بزرگ حزبی، تنها جزئی از این تحولات بود. تغییر شرایط، توانسته بود که چشم‌اندازهای جدیدی از تسلیفات به روی نامزدها بگشاید. استفاده سرشار از نسمادهای ملی و دینی، بهره‌گیری از رنگ‌های زنده و شاد چون قرمز، زرد و نارنجی و تاکید بر شعارهای ملی، مردمی و جذاب، جزئی از این چشم‌اندازها بود که تا پیش از این در بوته فراموشی و غفلت قرار گرفته بود. آزادی، امنیت، رفاه، معنویت، سرزندگی و نشاط از زمره کلمات کلیدی بودند که می‌شد در اغلب شعارها و در تراکت‌های تبلیغاتی که بیشتر آنها دارای پس‌زمینه‌ای از پرچم جمهوری اسلامی ایران بود، به عینه دید. در این دوره، با توجه به گرایش نسل جوان به موسیقی‌های پاپ، برخی از شکلات و احزاب به این صرافت افتادند که از این گرایش برای جذب جوانان به میثاق‌های حزبی خود استفاده کنند و این شیوه حداقل در جمهوری اسلامی ایران کاملاً جدید بود.»

ادامه در صفحه ۴

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، بنا بر گزارش‌های خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ساعاتی بعد از پایان آن مخابره کرد، انتخاباتی «از سنخ» دیگر بود. این انتخابات را نمی‌توان به هیچ‌کدام از انتخاباتی که تا به حال در جمهوری اسلامی صورت گرفته است، مقایسه کرد. شاید فقط آن انتخاباتی که در نخستین سال‌های انقلاب و دوران موقت آزادی صورت گرفت، مشابهت‌هایی با این انتخابات داشته باشد. نخستین ویژگی این انتخابات، جنبه بارز و برجسته حزبی آن بود. برای نخستین بار احزاب و گروه‌های سیاسی، به ویژه در زمان یک هفته‌ای تبلیغاتی، میدان‌دار انتخابات شدند و شخصیت‌ها و عناصر منفرد کاملاً تحت‌تاثیر آن‌ها قرار گرفتند. در جریان تدارک این انتخابات، نخستین نظفه‌های نظام حزبی، هر چند هنوز اساساً محدود به حاکمیت، متولد شد و راه را برای پایان دادن به تفرق و فردگرایی در شطرنج سیاست ایران باز کرد و توده مردم را نیز با مفهوم حزب بیشتر آشنا ساخته و به آن عادت داد. برخی احزاب، نظیر جبهه مشارکت اسلامی علیرغم جوان بودن خود، در این انتخابات توانستند به سرعت ریشه بسازند و راه را برای تبدیل شدن به احزاب واقعی و سراسری هموار کنند. ویژگی دوم این انتخابات را

یادداشت

پذیرش حق مخالفت با حکومت
کلید «بازگشت شرافتمندانه»!

برنامه‌های انتخاباتی اصلاح‌طلبان حتماً باید بر اقدامات قانونی لازم برای «بازگشت شرافتمندانه به میهن» همه ایرانیان خارج از کشور پافشاری نمایند.

سرمقاله روزنامه صبح امروز. یکشنبه ۲۴ بهمن ماه ۱۳۷۸
سرمقاله روزنامه صبح امروز پیرامون «انتخابات و ایرانیان خارج از کشور» در کنار شعار عمده جبهه مشارکت ایران اسلامی یعنی «ایران برای همه ایرانیان»، نشان‌هایی است که دست‌کم بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی، کوشش می‌کنند نگاه خود به موضوع «ایرانیان خارج از کشور» را دگرگون ساخته و با واقعیات منطبق سازند. این تاکیدات اگر فقط به منظور جلب آرای شهروندان در انتخابات نباشد، می‌تواند آغازی برای حل یک معضل بزرگ اجتماعی باشد که متأسفانه از دوم خرداد به این سو نیز به هیچ وجه توجه لازم به آن صورت نگرفته است. در ۳ سال اخیر، آنچه در این مورد دیده و شنیده‌ایم، تاکیدات گاه به گاه رییس‌جمهور در مورد «استقبال» از بازگشت ایرانیان خارج از کشور، که در دوران ریاست جمهوری پیشین نیز تکرار می‌شد، و طرحی در مجلس پیرامون «عفو» ایرانیان خارج از کشور بوده است. هرازگاهی که در مطبوعات اصلاح‌طلب سخنی از ایرانیان خارج از کشور رفته؛ بیشتر، مفاهیم دوران سکوت و رکود و خفقان به ذهن متبادر شده است. در صحبت از ایرانیان خارج از کشور، معمولاً بر ضرورت دفاع از حقوق آنان برای زندگی آزادانه در میهن خویش کمتر تاکید می‌شود و این معضل بزرگ اجتماعی بطور عمده از منظر «مصالح نظام» مورد توجه قرار می‌گیرد.

نخستین واقعیت در بررسی این موضوع آن است که مقوله «ایرانیان خارج از کشور» را نمی‌توان از مسأله احزاب سیاسی مخالف حکومت جدا کرد. بخش بسیار بزرگی از ایرانیان تبعیدی، اساساً به دلیل هواداری خود از احزاب مخالف مجبور به پذیرش رنج و پیامدهای ناخواسته مهاجرت شدند و اگر امروز نیز در ارتباطی مستقیم با این احزاب قرار نداشته باشند، اما به هزاران رشته، از جمله زندگی گذشته خود از احزاب سیاسی جدا نیستند. در ادبیات و «گفت‌وگو» جنبش اصلاح‌طلبی رسمی، از جمله موارد نادری که با کمترین تغییرات همراه بوده است، چگونگی برخورد با گروه‌های سیاسی مخالف حکومت است. از این گروه‌ها هنوز به عنوان «گروه‌های مخالف میعاد»، «جریان‌های غیرقانونی»، «گروه‌های ضدانقلاب» نام برده می‌شود. هیچ‌کس به خود زحمت نمی‌دهد از خویشتن بیرسد، به اعتبار کدام معیارها، این گروه‌های سیاسی که برخی از آنها بیانگر تمایلات اجتماعی معینی در کشور ما می‌باشند و ده‌ها سال سابقه فعالیت سیاسی دارند و تنها تعداد شهیدانشان صد به صد می‌زند، «گروه‌ها» هستند و هیچ‌کس از خود نمی‌پرسد، با استناد به کدام حکم و قانون و دادگاه، و چرا، این گروه‌ها غیرقانونی شده‌اند.

در بررسی مقوله «ایرانیان خارج از کشور» باید پذیرفت که فقدان آزادیهای سیاسی، از جمله آزادی احزاب، و عدم امنیت و ندادن به تحمیل‌های حکومتی در عرصه سیاسی، اجتماعی و حتی خانوادگی و خصوصی، دلیل عمده پناهنده شدن بخش بزرگی از ایرانیان به خارج از کشور بوده است. نمی‌توان برای این معضل بزرگ اجتماعی، بدون تغییری اساسی در مناسباتی که به مهاجرت گسترده ایرانیان به خارج از کشور انجامید، راه‌حلی امیدوارکننده یافت. توجه به حقوق سیاسی ایرانیان تبعیدی، از اهمیتی درجه اول برخوردار است. در سال‌های اخیر، همواره شاهد جریان رو به رشد رفت و آمد ایرانیان خارج از کشور به ایران بوده‌ایم، اما این روند، هیچ تغییری اساسی در وضعیت به وجود نیآورده و نمی‌تواند نیز به وجود آورد. هم چنانچه، هم مردم ایران و هم ایرانیان خارج از کشور، تنها زمانی خواهند پذیرفت شرایط بازگشت شرافتمندانه به کشور هموار شده است، که حق هزاران تن از فعالین سیاسی و احزاب آنها برای بازگشت به کشور و فعالیت آزادانه در میهن خود، دستکم تا درجاتی، تامین شود. به بیان روشن، بدون آزادی احزاب در کشور، نمی‌توان شرایط بازگشت شرافتمندانه ایرانیان به میهن خویش را فراهم ساخت و نیروی آنان را در خدمت سازندگی کشور و پیشبرد پروژه اصلاحات قرار داد.

اصلاح‌طلبان حکومتی، برخود می‌بالند، که دفاع از حقوق قانونی گروه‌های غیرحکومتی را نیز برعهده گرفته‌اند، اما این دفاع تنها تا سطح نیروهایی گسترش یافته است که مخالف آشکار نظام جمهوری اسلامی ایران نیستند. اصلاح‌طلبان حکومتی، همچنان چشم بر این واقعیت بسته‌اند که بسیاری از مردم، این نظام را نمی‌خواهند و حق دارند که نخواهند و باید به آنان نیز امکان ابراز عقایدشان و فعالیت سیاسی در چارچوبه مسالمت‌آمیز داده شود. اگر کسی واقعا می‌خواهد برای «بازگشت شرافتمندانه» ایرانیان تبعیدی به میهن خویش مبارزه کند، باید بپذیرد که برای انجام این رسالت بزرگ، باید حق مخالفت با حکومت و از جمله حق مخالفت با قانون اساسی آن در چارچوب یک مبارزه و رقابت مسالمت‌آمیز پذیرفته شود. صد‌ها هزار ایرانی مقیم خارج از کشور تنها زمانی می‌توانند «شرافتمندانه» به کشور خویش بازگردند، که حق مخالفت با حکومت و فعالیت مسالمت‌آمیز در این جهت برای آنان پذیرفته و تضمین شود. □

با کمک‌های مالی خود

فدائیان خلق را

در پیشبرد وظایف ملی و دموکراتیک

خویش یاری دهید

پیام آشکار ملت ایران در انتخابات مجلس ششم

ایران برای همه ایرانیان!

ادامه از صفحه اول

دادند که نیروی پیششار تحول در ایرانند. جبهه مشارکت اسلامی با تکیه بر خواست‌های این نیرو و انتخاب هوشمندانه شعار بسیج‌گر «ایران برای همه ایرانیان» توانست نیروی دانشجویان و جوانان را در به حمایت از خویش برانگیزد و در انتخابات پیروز شود. این جبهه توانسته است بیشترین نمایندگان را در دور اول راهی مجلس کند.

پیروزی جبهه مشارکت اسلامی در تهران

شمارش آرا در تهران تا لحظه تنظیم این گزارش هنوز ادامه دارد. بنا بر اطلاعات منتشره از سوی وزارت کشور، بیش از سه و نیم میلیون نفر از مردم تهران در انتخابات شرکت کرده‌اند. نتایج اولیه رای‌گیری در تهران، نشان‌دهنده پیروزی صریح اطلاع‌طلبان و به ویژه جبهه مشارکت اسلامی در پایتخت ایران است. مطابق نتایجی که تا روز یکشنبه اعلام شد، پانزده تن از کاندیداهای این جبهه و روزنامه‌های دوم خردادی، که اکثراً مشترک هستند، در دور اول به مجلس راه یافته‌اند. محمدرضا خاتمی کاندید اول جبهه مشارکت اسلامی در راس انتخاب شهروندان تهرانی قرار دارد. در کنار محمدرضا خاتمی، احمد بورقانی، حبیب‌الله کیوی، هادی خامنه‌ای، بهزاد کیوی، علیرضا نوری، محسن آرمین، محسن میرامادی، علیرضا شکوری‌راد، سهیلا جلودار زاده، صفایی فراهانی و علیرضا محجوب بیشترین رای‌ها را به دست آورده‌اند.

بازنده بزرگ

هاشمی رفسنجانی بازنده بزرگ این انتخابات است. او در برابر رقبای اصلاح‌طلب خود به سختی شکست خورده و تا روز یکشنبه آرای او بین نفرات سی‌ام تا سی و پنجم در نوسان بوده است. این احتمال تقویت شده است که او حتی نتواند در دوره نخست به مجلس راه یابد. مردم تهران در فرصتی که به دست آوردند، پاسخ یابنده «سردار سازندگی» را با قدرت و شفافیت تمام دادند.

از جمله چهره‌های معروف مجلس کنونی که در این انتخابات در برابر رقبای خود شکست

خوردند، عباس عباسی از بندر عباس، زادرس از جیرفت، سید حسین یحییوی از بروجرد، محبی نسیا از میاندوآب، احمد رسولی‌نژاد از دماوند بودند که در توطئه‌های مجلس پنجم علیه اصلاحات بسیار فعال بودند. طه هاشمی نماینده قم که خود را مستقل می‌دانست و رئیس «گروه



مستقل‌ها» مجلس بود نیز در برابر رقیب اصلاح‌طلب خود شکست خورد و نتوانست به ۲۵ درصد آرا دست یابد.

پیروزی اصلاح‌طلبان در شهرهای بزرگ

مطابق آخرین نتایج اعلام شده، اصلاح‌طلبان در شهرهای بزرگ کشور به پیروزی‌های بزرگی دست یافته‌اند. در شهرهای تبریز، اصفهان و مشهد، همه نمایندگان که در مرحله اول انتخاب شده‌اند، متعلق به اصلاح‌طلبان هستند و محافظه‌کاران نتوانسته‌اند در این دور حتی یک نماینده راهی مجلس کنند. در اصفهان علی فلاحیان وزیر اطلاعات اسبقی که به شرکت مستقیم در قتل مخالفین متهم است، همانند رئیس خود در تهران به سختی شکست خورد. برابر نتایج نهایی شهر اصفهان، از بیش از ۵۰۰ هزار نفری که در این شهر رای خود را به صندوق‌ها ریختند، علی فلاحیان فقط ۲۲ هزار رای یعنی حدود ۵ درصد رای آورده است.

نخستین واکنش‌ها

محمدرضا خاتمی، رهبر جبهه مشارکت اسلامی در نخستین ساعات بعد از پایان انتخابات اعلام کرد میزان موفقیت اصلاح‌طلبان بیش از حد انتظار بوده است. نتایج بعدی این ارزیابی او را تایید کرد. در حالی که سران برجسته محافظه‌کاران

شوک ناشی از شکست خردکننده، محافظه‌کاران را بیشتر در خود فرو برد. باهر مجبور شد اعتراف کند نتایج تهران برخلاف انتظار آن‌ها بوده است. محافظه‌کاران اکنون و به دنبال شکست آشکار خود در برابر اصلاح‌طلبان بیش از پیش به تعاریف سنتی و تکراری در مورد «پیروزی نظام» در این انتخابات روی آورده‌اند.

در همین حال جبهه مشارکت اسلامی به ویژه در تهران به پیروزی چشمگیری دست یافته است، در نخستین واکنش‌های اصلاحات دیگر تنها بر سر روزنامه مشارکت در نخستین سرمقاله بعد از پیروزی خود، پیشنهاد کرد، مجلس ششم در نخستین اقدام خود، قانونی را در جهت به رسمیت شناختن حقوق اقلیت به تصویب برساند.

کارگزاران سازندگی که در تهران در برابر جبهه مشارکت شکست خورده‌اند، در نخستین روزهای بعد از انتخابات از واکنش‌های رسمی خودداری کردند. شکست رفسنجانی در این انتخابات به ویژه به پای آن‌ها نوشته خواهد شد که علیرغم هشداری مکرر اصلاح‌طلبان، سرانجام سرنوشت خود را با سرنوشت بازنده بزرگ انتخابات گره زدند. □

ناآرامی در چند شهر خوزستان در اعتراض به نتایج انتخابات

شهرستان بوقوع پیوسته بود، بعدازظهر امروز با دخالت نیروهای نظامی پایان یافت. «عبدالله ساکی»، عصر شنبه در گفتگو با ایرنا افزود، هم اکنون، اوضاع در این شهر تحت کنترل بوده و امنیت بر شهر حاکم فرماست. رییس هیات نظارت برانتخابات خوزستان در خصوص تشنج‌های موجود آمده در حوزه انتخابیه شوش و شادگان در این استان نیز گفت:

مسئولان سیاسی شهرستان‌ها موظفند با درایت جلوی این گونه مسایل را بگیرند.

شهرستان ایذه نیز «مختصر» تجمع و اعتراضی صورت گرفت که با درایت بازرس هیات نظارت و بازرس ویژه شورای نگهبان مشکل رفع شد. □

ساعاتی خاتمه یافت. ایرنا نوشته است: «برخی منابع مدعی بودند در این ناآرامی‌ها چند تن مجروح شده‌اند.» نظیر این ناآرامی پیش از ظهر شنبه در شهر شادگان روی داد و گروهی که به نتیجه رای‌گیری اعتراض داشتند، دست به تظاهرات در شهر زدند. در این ناآرامی‌ها عده‌ای معترض به نتیجه انتخابات، به چند اداره و خودرو دولتی حمله کرده و خسارتی به آنها وارد آوردند.

ایرنا گزارش داده است ناآرامی‌های شوش و شادگان، بعدازظهر شنبه تحت کنترل درآمده و وضعیت در این مناطق عادی است. فرماندار شادگان اعلام کرد، ناآرامی‌هایی که از پیش از ظهر شنبه در اعتراض به نتیجه رای‌گیری در این

پیام شادباش شورای مرکزی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران

بمناسبت شرکت و انتخاب آگاهانه

دوره ششم مجلس شورا

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به شما مردم ایران و نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب کشور که با مشارکت چشمگیر و آگاهانه خود در چارچوب محدودی که برای انتخاب شما وجود آورده بودند، مهر خود را بر تحولات سیاسی کشور کوبیدید، دوم خرداد دیگری آفریدید و بار دیگر به اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان «نه» گفتید و بر تداوم و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی تاکید کردید، تریک می‌گویید و این روزهای شادی آفرین را همانند شما جشن می‌گیرید و آرزومند است که مبارزات گرانبار شما به ثمر نشیند و شعار «ایران برای همه ایرانیان» عملی شود و راه برپایی ایرانی آزاد و آباد گشوده شود.

شما با رای خود شکست سختی بر اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان و بر کسانی که در مقابل اصلاحات سیاسی ایستاده‌اند و یا قصد کند و متوقف کردن آن را دارند، وارد آوردید. حضور میلیونی شما در انتخابات، نقشه‌های مخالفین اصلاحات را برای کم‌اثر کردن انتخابات و کاستن از میزان شرکت‌کنندگان، خشی کرد و اراده شما را برای تحولات پایمانی در کشور متجلی ساخت.

انتخابات دوره ششم مجلس شورا در شرایطی برگزار شد که بخش مهمی از احزاب سیاسی کشور از شرکت در انتخابات محروم بودند، کاندیداهای نیروهای ملی - مذهبی، کاندیدای چپ و دمکراتیک و بخشی از عناصر شناخته شده اصلاح‌طلبان حکومتی توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شده بودند. امید ما آنست که اصلاحات سیاسی در کشور تعمیق یابد و شرایطی فراهم آید که انتخابات آزاد و دمکراتیک در کشور برگزار گردد و شما مردم بتوانید آزادانه به کاندیداهای موردنظر خود رای دهید.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۳۰ بهمن‌ماه ۱۳۷۸

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دعوت به شرکت وسیع مردم در انتخابات

علیه اقتدارگرایان

و به سود اصلاحات سیاسی رأی بدهیم!

جمعه آینده مردم کشورمان پای صندوق‌های رأی می‌روند و در انتخابات ششمین دوره مجلس شورا شرکت می‌جویند. مردم ما قصد دارند با شرکت در انتخابات بار دیگر همانند دوم خرداد سال ۷۶ مهر خود را بر روندهای سیاسی کشور بزنند و با رای خود تمامیت‌طلبان و خشونت‌گرایان را به عقب رانند.

این بار نیز انتخابات علیرغم اهمیت آن، بدون حضور سیاسی اپوزیسیون برگزار می‌شود و راه ورود کاندیداهای غیرحکومتی به مجلس شورا همچنان مسدود است. بخشی از کاندیداهای طریق عملکرد ضددمکراتیک هیئت‌های اجرائی، هیئت‌های نظارت و شورای نگهبان رد صلاحیت شدند. شورای نگهبان که به مثابه ستاد انتخاباتی جناح حاکم عمل می‌کند حتی صلاحیت کاندیداهای عناصر پیگیر و رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی و چهره‌های شناخته شده آنها را رد کرد. از این نظر انتخابات آتی مجلس شورا دمکراتیک نیست و فاصله زیادی با انتخابات آزاد دارد.

مردم ایران!

مجلس شورا به مثابه قوه مقننه باید خواست شما را که تداوم و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور است، پیش برد. تاکنون تمامیت‌طلبان اکثریت مجلس را در قیضه داشتند. باید این توازن را بهم زد. تغییر ترکیب نمایندگان به زبان نیروهای تمامیت طلب می‌تواند در محدودکردن اقدامات ارتجاعی آنها و در شتاب‌گرفتن اصلاحات مؤثر افتد.

خواست ما همانند سایر نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب شرکت هرچه وسیعتر مردم در انتخابات است. نباید به دشمنان آزادی اجازه داد مجلس شورا را همچنان در چنگ خود نگهدارند.

مردم ایران!

با رای خودتان به تمامیت‌خواهان و خشونت‌طلبان، «نه» بگویید! به رفسنجانی که با نیت کند و متوقف‌کردن اصلاحات سیاسی گام در صحنه انتخابات گذاشته است، رأی ندهید! رأی خود را به سود آنها در صندوق بریزید که می‌خواهند پیگیرانه اصلاحات سیاسی و فرهنگی را پیش ببرند! به کسانی رأی دهید که از آزادی مطبوعات، آزادی بیان، فعالیت آزادانه همه احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی - دمکراتیک دفاع می‌کنند. و بر لغو نظارت استصوابی، تغییر قانون انتخابات در جهت برگزاری انتخابات آزاد، الغاء نظام گزینشی، انحلال دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت و حمایت از برنامه‌های اقتصادی برای بهبود زندگی مردم تاکید دارند.

باید انتخابات مجلس ششم را به صحنه شکست اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان تبدیل کرد!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۷۸

یک هفته‌ای که ایران خیلی «جمهوری اسلامی» نبود!

زمان یک هفته‌ای تبلیغات مجلس ششم، زمان عصیان نسل جوان علیه «ارزش‌ها» بی بود که بیست سال است در گوش آن خواننده می‌شود. آن چه را که اصلاً نباید دست‌کم گرفت، حتی نسبت به نتیجه انتخابات. در این یک هفته ایران نشان داد از چه فضا و روحیه‌ای بیزار است و چه فضا و روحیه‌ای را برای زندگی می‌پسندد.

در جریان این هفته‌ای که ایران انگار دیگر خیلی «جمهوری اسلامی» نبود، و در حاشیه تبلیغات انتخاباتی اتفاقاتی افتاد که تنها گوشه‌هایی از آن در صفحات روزنامه‌ها بازتاب یافت و دهان به دهان گشت:

● یک روحانی در قزوین عکس تبلیغاتی از خود چاپ کرد که او را در میان دو زن زیبا نشان می‌داد که با انگشت به این روحانی اشاره می‌کردند و چشمان خود را به سوی او «خمار» کرده بودند! این روحانی به «عشوه گری» متهم شد.

● کاندیدایی در شهرستان میانواب با پوشیدن لباس و کلاه ترکمنی، بر اسب سوار شد و در خیابان‌های شهر جولان داد و خود را ستار خان زمان معرفی کرد!

● در لرستان، یک روحانی شعار اصلی



زن می‌خوایم، حالا!». این روحانی در زمان یک هفته‌ای تبلیغات، سینمایی را اجاره کرده و کنسرت موسیقی پاپ برای جوانان برقرار کرده بود.

● در استان فارس، یک زن تصویر چهره خود را در تراکت تبلیغاتی اش در زمینه‌ای از عکس ماه چاپ کرده بود، بگونه‌ای که عکس او در ماه دیده می‌شد و این مفهوم را به یاد می‌آورد که «صورتی چون ماه» دارد.

● یک خانم کاندیدا در استان خوزستان، عکسی از خود به چاپ رسانده بود که دارد چادر از

خسایار اعتمادی (که صدایش شبیه داریوش خواننده معروف ایرانی است) و مانی رهنما (که شبیه ستار خواننده دیگر ایرانی می‌خواند)، تشکیل دادند!

این خبرها را نیز از روزنامه‌های محافظه کار جمهوری اسلامی و کیهان بخوانید:

● ملایر. پخش موسیقی، و بعضاً موسیقی‌های مربوط به رژیم گذشته در برخی ستادها، موبهات ناراحتی مردم را فراهم کرده است. این در حالیست که فقط در یکی دو ستاد بمناسبت ولادت امام رضا، نوارهای مدیحه سرایی پخش می‌شود!

● بندرعباس. از حرکت و فعالیت تبلیغاتی کاروان شادی که از سوی هواداران دو کاندیدا در روزنامه‌های محافظه کار، احزاب مشارکت و کارگزاران سازندگی، کنسرت‌های زیادی با شرکت

گروه‌های موسیقی و نوازندگی مستقر کرده بودند و با صدای درآوردن بوق خودروها و پخش موسیقی در محله ششصد دستگاه بندرعباس، تلاش داشتند توجه اهالی این محله را به خود جلب کنند.

● اهواز. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اهواز در یک برنامه تبلیغاتی انتخاباتی با دعوت از چند تن از فوتبالیست‌ها، موجب در سطح این دانشگاه شدند. بنابر این گزارش، دختران و پسران جوان بطور مختلط این فوتبالیست‌ها را دوره کرده و با گرفتن امضا از سر و کول هم بالا می‌رفتند و موجب وضع زنده‌های شدند که با اعتراض دانشجویان مسلمان و متدین این دانشگاه روبرو شدند.

● به عنوان آخرین خبر از این گزارش: حزب کارگزاران سازندگی تنها حزبی بود که در میتینگ تبلیغاتی، علیه کاندیدای آن حزب شعار داده شد. در میتیگی که این حزب در استادبوم شیرودی تهران برگزار کرد، گروهی از جمعیت شرکت کننده در این مراسم، علیه هاشمی رفسنجانی، کاندیدای اول این حزب شعار دادند!

● کنگرانی مطبوعاتی حزب کارگزاران سازندگی در اینجای خدمت شما بگویم. جلالی‌پور افزود: اگر آقای رفسنجانی صد میلیون تومان هم به من بدهد، حاضر نیستم به ستاد انتخاباتی ایشان بروم. جلالی‌پور افزود: من و آقای شمس از کاندیداهای روزنامه‌های دوم خرداد حمایت می‌کنیم و این را می‌توانیم که اگر آقای شمس به آقای رفسنجانی اعتماد کند، مطمئن باشید که آقای رفسنجانی به آقای شمس اعتماد نخواهند کرد.

عباس عابدی نیز در این مورد گفت: صد میلیون رقم کمی است و اگر آقای رفسنجانی صد میلیارد هم به جلالی‌پور بدهد، او به آن ستاد نخواهد رفت. عابدی افزود: این مشکل روزنامه عصر آزادگان نیست، بلکه مشکل آقای رفسنجانی است که جامعه دانشگاهی و جوانان حتی انتظار چاپ یک مقاله هم در حمایت از او ندارند.

● در حاشیه مراسم وقتی حجابیان مدیر مسوول روزنامه صبح امروز با انتقاد از نظارت استصوابی اظهار داشت: «در این دوره شخصیت‌های برجسته‌ای مثل عبدی، جلالی‌پور، آعاجری، مهندس سحابی ردصلاحیت شده‌اند و متأسفانه مجلس آینده خالی از این نیروهای شجاع خواهد بود...» حجاب شعار «سحابی، سحابی - حمایت می‌کنیم» سر دادند.

● رابطه روزنامه عصر آزادگان با هاشمی رفسنجانی مورد پرسش جوانان و دانشجویان قرار داشت. جلالی‌پور در جواب به پرسشی پیرامون تغییر موضع عصر آزادگان به سود کارگزاران سازندگی، پس از مسالقات شمس‌الاعظمین با هاشمی رفسنجانی گفت: ما با کسی قرارداد بسته‌ایم و اگر بسته

نظرخواهی الکترونیک روزنامه فتح نهضت آزادی بالاتر از احزاب حکومتی

روزنامه فتح نتایج دومین نظرخواهی الکترونیک خود را منتشر کرد. پرسش این نظرخواهی این بود: «موضوع کدامیک از تشکلهای سیاسی زیر در رابطه با ششمین انتخابات مجلس شورای اسلامی مورد قبول شماست؟»

در این نظرخواهی... شرکت کردند و نتایج زیر به دست آمد: نهضت آزادی ایران: ۴۰۰ نفر، دفتر تحکیم وحدت: ۳۵۸ نفر، جبهه مشارکت اسلامی: ۳۳۸ نفر، مجمع روحانیون مبارز: ۳۲ نفر، جامعه روحانیت مبارز: ۲۴ نفر، مجاهدین انقلاب اسلامی: ۱۸ نفر، حزب کارگزاران سازندگی: ۱۵ نفر، حزب همبستگی ایران اسلامی: ۷ نفر، جمعیت مولفه اسلامی: ۵ نفر. ۱۷۶ نفر از کسانی که در این نظرخواهی شرکت کردند، پاسخ داده‌اند که موضوع هیچکدام از احزاب و گروه‌های فوق در انتخابات مجلس را قبول ندارند. به این ترتیب، ۴۸ درصد از پرسش‌شوندگان، موضوع گروه‌های وابسته به حکومت را رد کرده‌اند.

مردم از مجلس

جدید چه می‌خواهند؟

ادامه از صفحه اول

اینک بر اصلاح‌طلبان حکومتی و به ویژه دولت خامنی، حزب مشارکت و مجلس ششم است که با تکیه بر پشتیبانی نیرومند مردم، موانع بر سر راه اصلاحات را یکی پس از دیگری بردارند و رفرف‌ها را به اجرا بگذارند. حرکتی در جامعه ایجاد شده است که تا دیر نشده باید از آن در جهت پایان دادن به آنچه سیاسی بهره گرفت. باید به سکون و رکود چند ماهه در روند اصلاحات پایان داد. به ویژه اقدامات زیر در رأس وظایف مجلس ششم قرار دارد:

۱- تضمین آزادی احزاب: تجربه انتخابات مجلس ششم، اهمیت تشکل و تحزب در بسیج نیروی مردمی را نشان داد. حزب مشارکت در شرایطی که رقبای محافظه‌کارش، از تیغ تصفیه شورای نگهبان، قانون ارتجاعی انتخابات، دستگاه رادیو و تلویزیون، مساجد، ائمه جمعه و میلیاردها تومان بودجه تبلیغاتی بهره بردند، با تکیه بر حمایت بیدریغ و پرشور مردم و به ویژه زنان و جوانان، روند انتخابات را به سود خود تغییر داد. اما این حزب باید بداند که احزاب حکومتی، نماینده همه مردم ایران نیستند. میلیون‌ها تن از مردم ایران اگر آزادی انتخاب داشتند، به نامزدهای احزاب و سازمان‌هایی رای می‌دادند که اصلاً امکان معرفی کاندیدا برای مجلس ششم را نیافتند. در این حال، اکثریت قریب به اتفاق این احزاب اپوزیسیون، مردم را به حمایت از اصلاح‌طلبان در انتخابات فرا خواندند. وقت آن فرا رسیده است که آزادی فعالیت همه این احزاب از سوی دولت و مجلس تضمین شود. همراه با این اقدام، اعلام رسمی عدم تعقیب همه فعالان سیاسی اپوزیسیون ضروری است.

۲- تضمین آزادی مطبوعات: مطبوعات دوم خردادی در پیروزی ۲۹ بهمن، نقش کلیدی ایفا کردند. پاسداری از این رکن مهم دموکراسی، شرط بقا و پیشرفت روند اصلاحات است. باید قانون مطبوعات به گونه‌ای تغییر کند که دیگر محافظه‌کاران نتوانند به هر بهانه‌ای، مسدود کردن مسئول و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب را به دادگاه مطبوعات بکشانند. انتشار مطبوعات باید از قید صدور مجوز آزاد شود.

۳- سامان بخشی به اقتصاد: مردم ایران با رأی هشیارانه به اصلاح‌طلبان، نشان دادند که علیرغم شرایط طاقت‌فرسای اقتصادی، فریب محافظه‌کاران و امثال رفسنجانی را نمی‌خورند و فلاکت اقتصادی را محصول اصلاحات سیاسی نمی‌دانند، بلکه بر عکس، راه برون‌رفت از بن‌بست اقتصادی را گشودن گره‌های سیاسی می‌دانند. دولت و مجلس باید کاری کنند که مردم در این باور خود، استوارتر شوند. این امر مستلزم اتخاذ چنان سیاست‌های اقتصادی است که در جهت تشویق فعالیت اقتصادی در بخش‌های مولد و بلند پایه صنعتی، کشاورزی، خدماتی و تکنولوژیک باشد و در عین حال با استفاده از اهرم‌های مالیاتی و سوبسید، در جهت عدالت اجتماعی و افزایش قدرت خرید مردم عمل کند. اتخاذ این سیاست‌ها باید همراه با دمکراتیزه کردن حیات اقتصادی، خلق ید از انحصاراتی که در قالب نهاد و بنیادهای کنترل‌نشده و وابسته به ولایت فقیه فعالیت می‌کنند، ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری و فعالیت مولد اقتصادی برای غیروابستگان به حکومت و تضمین قانونیت در مناسبات اقتصادی جامعه باشد.

۴- تشکیل کمیته ملی حقیقت‌یاب: مردم بی‌صبرانه منتظر نتایج تحقیقات درباره قتل‌های زنجیره‌ای‌اند. این پرونده، دیگر از چهار قتل در پائیز ۷۷ فراتر رفته و کل عملکرد دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته را در بر می‌گیرد. پیگیری این پرونده، محک و فاداری اصلاح‌طلبان به شعارهای قانونیت و حقوق مردم است. هیچ حقی از حق زندگی مهم‌تر نیست، و اصلاح‌طلبان می‌دانند و خود بارها به مردم گفته‌اند که این حق در مورد ده‌ها تن از مردم ایران توسط وزارت اطلاعات، دادگاه‌ها و نیروهای مسلح پایمال شده است. اگر قوه قضائیه اراده پیگیری این پرونده را ندارد چه بسا، بگذار تا مانند دمکراسی‌های جاف‌تاده، مجلس نیز مستقلاً با تشکیل کمیته ملی حقیقت‌یاب، موضوع را دنبال کند. این کمیته باید با بازپرسی‌های علنی، زوایای تاریک پرونده را روشن کند. مردم ایران به دنبال انتقام‌جویی نیستند، تنها تشنه حقیقت‌اند. کشف حقیقت، بزرگترین خدمت به عدالت و تنها راه تحقق عدالت است. باید روشن شود که چه کسانی با تکیه بر اختیارات مقامات عالی‌رتبه، دستور ربودن و قتل آن‌ها را می‌دادند. باید حقیقت روشن شود تا این جنایات هرگز تکرار نگردد. بر این خواست‌ها، می‌توان بسیاری از خواست‌های دیگر مردم را نیز افزود، اما اقدامات فوق، عاجل‌ترین تدابیری است که می‌تواند اعتماد مردم به روند اصلاحات را مستحکم کند. نمایندگان مجلس ششم و دولت خامنی، در برابر این آزمون تاریخی قرار گرفته‌اند که می‌خواهند به این اقدامات جامعه عمل بپوشانند یا نه.

همایش بزرگ جوانان جبهه مشارکت: ۲۹ بهمن رادوم خرداد دیگری می‌کنیم!

هزار نفر از جوانان و تعداد کثیری از مردم حضور داشتند، محمدرضا خامنی رییس کمیته سیاسی جبهه مشارکت ایران اسلامی، سعید حجاریان، عباس عابدی، هاشم آعاجری و حمیدرضا جلالی‌پور سخنرانی کردند.

محمدرضا خامنی در سخنان خود با تأکید بر ضرورت مشارکت همه اقشار مردم به‌ویژه جوانان در انتخابات، خطاب به جمعیت حاضر در همایش اظهار داشت: «همان‌گونه که حضور پرشور شما دو خرداد را آفرید، اینک این شمایید و این میدان بزرگ اصلاح‌طلبی و آزادی‌خواهی که جز حضور پیششاز شما نمی‌تواند آن را محقق سازد». وی ادامه داد: «از ناملایمت‌ها و تشنوخویی‌ها نهراسید و با حضور پرشور خود، فضای جامعه را پر از لطف و مهر و صفا کنید و این کار میسر نیست جز این‌که در این میدان با حضوری سامان‌مند حضور پیدا کنید و در پیشبرد پدیده اصلاحات ایفای نقش کنید».

سخنرانی سعید حجاریان سعید حجاریان عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت و مدیر مسوول روزنامه صبح امروز، سخنران اصلی این مراسم بود.

وی در سخنان خود که با استقبال حضار همراه بود، اظهار داشت: «بخش اول پروژه دوم خرداد را رییس‌جمهور محترم‌صان پیش بردند و نیمه دیگر آن را باید با همکاری هم در ۲۹ بهمن به‌انجام برسانیم و آن، پروژه، نوسازی سیاسی و توسعه نهادهای مدنی است». وی افزود: «بناست که ما طی پروژه‌های که ۲۹ بهمن اجرا خواهیم کرد به بازسازی خانه ملت بپردازیم. خانه ملت باید خانه‌تکانی شود. بعضی از اشیاء گردگرفته را باید گردگیری و براق کنیم، بعضی از نمایندگان ما تبدیل به کارمند و تابع سلسله

مراتب قدرت شده‌اند و خصلت نمایندگی خود را از دست داده‌اند. این‌ها را باید به جمع‌های این چنینی آورد و مورد انتقاد بی‌رحمانه قرار داد. بعضی از اشیاء خانه نیز چون کهنه و پوسیده هستند را باید به حجابیان چرخ می‌گذارند را باید با کمال احترام سرکوبه بگذاریم. اما بعضی نمایندگان را باید مثل اشیاء قیمتی در ویرین گذاشت و برای آنها رای جمع کرد». وی با تأکید بر این که مجلس ششم باید پروژه توسعه سیاسی را پیش ببرد، مهم‌ترین وظیفه مجلس آتی را حرکت در مسیر راهی که رییس‌جمهوری آغاز کرده است، دانست. حجاریان تأکید کرد: «ما مجلسی شجاع و آزاده می‌خواهیم. اگر ما در مجلسمان عناصر شجاع و آزاده می‌داشتیم، کار قتل‌های زنجیره‌ای به این جانی‌رسید».

کنفرانس مطبوعاتی حزب کارگزاران سازندگی برگزار شد. کنگرانی مطبوعاتی حزب کارگزاران سازندگی که عصر روز دوشنبه ۲۵ بهمن ماه در تهران برگزار گردید، بار دیگر به محل حمله به گروه‌های چپ انستلاف حکومتی دوم خرداد تبدیل شد. حضور غلامحسین کرباسچی، دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی، که برای نخستین بار پس از غفو و آزادی از زندان، در این مصاحبه مطبوعاتی شرکت می‌جست، بر توجه عمومی به این کنفرانس مطبوعاتی افزوده بود. کرباسچی اما در سخنان خود، مواضع حسین مرعشی‌جانشین خود را

ادامه در صفحه ۵

ادامه در صفحه ۵

علی اردلان مبارز کهنسال آزادی درگذشت

صبحگاه روز بیست و دوم بهمن ماه، علی اردلان، مبارز کهنسال راه آزادی بر اثر سکنه مغزی در تهران درگذشت. مراسم تشییع پیکر اردلان روز یکشنبه گذشته با شرکت جمع زیادی از دوستان و آشنایان او برگزار گردید.

علی اردلان از خوشنام‌ترین رهبران ملی ایران بود که از سال‌های پرحادثه ۲۰ تا ۳۲ سربرآوردند. او در سال‌های سیاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، و در دوران دشوار حکومت اسلامی، همواره بر سر عقاید آزادیخواهانه خود ایستاد و به دلیل همین ایستادگی، بارها از سوی رژیم‌های شاهنشاهی و اسلامی به زندان افتاد و تحت پیگرد، آزار و اذیت قرار گرفت. وی از هم‌زمان نزدیک مهندس مهدی بازرگان بود و بعد از پیروزی انقلاب به دلیل آشنایی و احاطه‌اش به سبیل اقتصاد، به عنوان وزیر اقتصاد و دارایی بعد از انقلاب در دولت موقت شرکت کرد. فرمان مشهور ملی کردن بانک‌ها در نخستین ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب، از جانب او به اجرا درآمد.

در حکومت پس از انقلاب، که علی اردلان برای آن تلاش بسیار کرده بود، سهم او جز تهمت، فشار، پیگرد و زندان نبود. علی اردلان در جمهوری اسلامی ۳ بار به زندان افتاد و تا پایان عمر زیر فشار و انواع تهمت‌های دستگاه‌های رسمی قرار داشت. او در نخستین انتخابات شورای اسلامی از شهر توسیرکان به نمایندگی مردم انتخاب شد، اما حکومت این انتخاب را نپذیرفت و وزیر کشور وقت از او خواست از نمایندگی مجلس اول استعفا بدهد! علی اردلان این زورگویی آشکار را نپذیرفت. او را دستگیر و به هفت سال زندان محکوم کردند. انتخابات توسیرکان باطل و از نو برگزار گردید، کس دیگری را به جای اردلان به مجلس فرستادند.

در خرداد ماه سال ۶۷، علی اردلان به جرم فعالیت برای قطع جنگ، روانه زندان شد. او را به همراه گروه دیگری از فعالین جمعیت دفاع از آزادی، که با انتشار بیانیه‌ای خواهان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی جمهوری اسلامی شده بودند، روانه زندان قزل قلعه کردند.

روان اردلان از جمله کسانی بود که به دنبال انتشار نامه معروف «۹ نفره به هاشمی رفسنجانی، گرفتار خشم «سردار سازندگی» شد. وی را به جرم امضای این نامه بار دیگر به زندان انداختند و هاشمی رفسنجانی او و دیگر یارانش را «جاسوس» خواند. علی اردلان علیرغم کهنسالی و سن و جسم بیمار خود، مدت ۱۹ ماه در زندان ماند. پس از آزادی از زندان، تا آن‌جا که وضعیت نامناسب جسمانی‌اش اجازه می‌داد، در فعالیت‌های ملی‌گرا و آزادیخواه ایران حضور می‌یافت و بر ضرورت پویای دادن به استبداد و برقراری آزادیهای سیاسی در کشور پافشاری می‌کرد. یاد این مبارز کهنسال آزادی، گرامی باد!

انتخابات مجلس ششم...

ادامه از صفحه اول
اما این تنها یک سوی تغییر بود که در شیوه‌های تبلیغاتی داده شد. در انتخابات مجلس ششم، «ارزش‌های اسلامی، الهی و آسمانی در برابر واقعیت‌های زمینی رنگ بباشد و حتی محافظه‌کارترین و سنتی‌ترین گروه‌های شرکت‌کننده در انتخابات نیز به جای تکیه بر دین و مذهب، به شعارهایی که واقعیت‌های زمینی را مورد توجه قرار می‌دهد، روی آوردند. استفاده از عکس‌ها و تصاویر آیت‌الله خمینی و سید علی خامنه‌ای به حداقل رسید و تنها شخصیتی که از تصویر و نام او به طور گسترده‌ای استفاده شد، رئیس‌جمهور بود، که هنوز در میان مردم ایران و به ویژه جوانان محبوبیت وسیعی دارد. روحانیت در این انتخابات از جایگاه ویژه خود فرو آمد. تصاویر کاندیداهای روحانی به حداقل رسید و در راس لیست‌های حزبی که به ویژه مورد توجه و اقبال جوانان قرار داشتند، این بار دیگر چهره‌های روحانی نشسته بودند.

هر چند رادیو و تلویزیون، به دلیل سیاست «سرد کردن تنور انتخابات» بطور فعالانه‌ای به تبلیغات نپرداختند، اما باز هم ناپرابری در تبلیغات انتخاباتی کاملاً محسوس بود. جناح محافظه‌کار با تکیه بر امکانات بی‌شمار مساجد و پشتیبانی مالی بازار، دست‌انگشتی در تبلیغ به نفع نامزدهای خود داشت. کارگزاران سازندگی هر چند امکانات سنتی محافظه‌کاران را در اختیار نداشتند، اما از نظر امکانات مالی با آن‌ها برابری می‌کردند و سرمایه‌های هنگفتی را خرج تبلیغ کاندیداهای خود میدان ندادند!

کی چی گفت؟

احزاب حکومتی شرکت‌کننده در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی،

اتلاف خط امام و رهبری: تفاهم، حل مشکلات مردم، حزب همبستگی اسلامی:



کوشیدند با انتخاب یک یا چند شعار، مردم را به سوی خود جلب کنند. بسیاری از مردم معتقدند که شعارهای اکثر احزاب، تنها برای جلب آرای مردم در انتخابات بود و احزاب شعاردهنده اعتقاد محکمی به این شعارها نداشته و ندارند. این ارزیابی به ویژه در مورد شعارهای احزاب محافظه‌کار و ارتجاعی صادق است که تا به حال طور دیگری عمل کرده‌اند و در جریان انتخابات ناگهان شعارهای دیگری سر دادند. در زیر

شعارهای اساسی احزاب مجاز شرکت‌کننده در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی را یک به یک دیگر با هم مرور می‌کنیم. با توجه به سرعت تحولات سیاسی زمان زیادی لازم نیست تا معلوم شود که کی و قادر به شعارهایی که داده است، وفادار خواهد ماند: جبهه مشارکت ایران اسلامی: ایران برای همه ایرانیان و معنویت، عدالت، آزادی حزب کارگزاران سازندگی: امنیت، رفاه، آزادی

اصلاحات، آزادی، رفاه اجتماعی حزب اعتدال و توسعه: اعتدال سیاسی، توسعه پایدار، عدالت اجتماعی، اقتدار ملی، وفاق ملی مجمع اسلامی بانوان: احقاق حقوق زنان، آزادی اندیشه، عدالت اجتماعی جمعیت‌ایثارگران انقلاب اسلامی: امنیت، عدالت، رونق اقتصادی حزب تمدن اسلامی: توسعه همه جاذبه، دفاع از ارزش‌ها، مدیریت پویا، نشاط ملی چکاد آزاد اندیشان: آزادی، عدالت، امنیت، توسعه. □

گزارشی از وضعیت بیکاری در ایران

نرخ بیکاری به ۱۶ درصد رسیده است

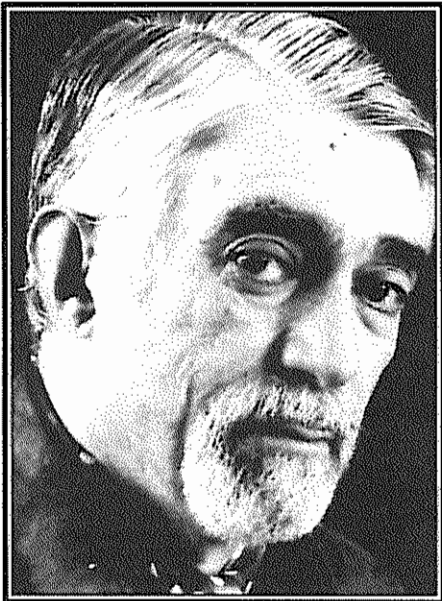
است که بحران اقتصادی در ایران هر روز قربانیان بسیاری را می‌گیرد. نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ ایران نشان‌دهنده این است که ضریب جوانی جمعیت (نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال به کل جمعیت) ۳۹/۵ درصد است. از سوی دیگر، سازمان برنامه در پایان سال گذشته گزارش داد میانگین سنی جمعیت ایران در سال ۱۳۷۸ حدود ۲۰ سال و ۷ ماه است. این گزارش می‌افزاید: جمعیت بالقوه ایران (افراد ۱۵ تا ۶۴ سال) در سال جاری حدود ۳۷/۹ میلیون نفر است و تا پنج سال آینده (۱۳۸۳) به ۴۴/۹ میلیون نفر می‌رسد.

چنانچه نظام تولید و اشتغال در ایران تغییر نیابد، به زودی افزایش حجم مطالعات و خواسته‌های جوانانی که به خاطر عدم دسترسی به منابع اقتصادی و فرصت‌های اشتغال تا یک دوره زمانی منکوب شده‌اند، به شیوه نه چندان مطلوب با بروز بحران‌های اقتصادی بروز پیدا خواهد کرد بنا به یک گزارش که در روزنامه فتح منتشر شد، نرخ بیکاری در ایران همچنان رو به افزایش است. سازمان برنامه و بودجه در تازه‌ترین گزارش خود درباره وضعیت جمعیتی ایران گزارش داده است: «نرخ بیکاری در میان جمعیت کشور از ۱۴/۳ درصد در سال گذشته، با رشدی معادل ۱/۷ درصد، به ۱۶ درصد رسیده است.» کارشناسان سازمان برنامه و بودجه در حالی که جمعیت کل کشور را ۶۲/۸ میلیون نفر پیش‌بینی کرده‌اند، تعداد نیروی کار در ایران را ۱۷/۹ میلیون نفر و شمار شاغلان کشور را ۱۵ میلیون و ۵۲ هزار نفر عنوان می‌کنند. نرخ بیکاری جمعیت کشور براساس نسبت تعداد کل جمعیت بیکاران به شمار جمعیت فعال (نیروی کار) محاسبه می‌شود. بنا به بررسی تحلیلی، فقدان برنامه‌ریزی منسجم و غیرسیاسی برای مهار بیکاری در کشور، پیامدهای مهمی نظیر کاهش سطح تولید، معیشت، درآمد و رفاه نسبی در کشور داشته و به معضلات اجتماعی مانند افزایش فساد و آلودگی‌های اجتماعی در میان بیکاران به ویژه جوانان، دزدی و سرقت، افزایش میزان مصرف مواد مخدر، خشونت‌ها و مزاحمت‌های اجتماعی و غیره دامن زده است. این در حالی

کرباسچی «هم‌میهن» را منتشر کرد

اولین شماره روزنامه هم‌میهن روز پنجشنبه ۲۸ بهمن ماه منتشر شد. مدیر مسئول این روزنامه، غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی است و شورای سردبیری آن از محمد عطریانفر، محمود صدیقی و صادق چنقار تشکیل شده است. به نوشته روزنامه عصر آزادگان، گفت: «ما تصور می‌کنیم وضع ایران و جهان عوض شده است و این دگرگونی به سمت کنار رفتن زندگی بومی و جهانی شدن شیوه زندگی است. به عنوان مثال وقتی در گوشه و کنار جهان صلح ابرار رفع مناقشه است، ما آن را ترویج می‌کنیم.» محمود صدیقی در مورد رابطه هم‌میهن با حزب کارگزاران سازندگی گفت: «این روزنامه با کارگزاران سازندگی ارتباط ارگانیک ندارد، اما طبعاً وقتی مدیر مسئول روزنامه دبیرکل حزب کارگزاران است، روزنامه، هوادار این حزب خواهد بود.» هم‌میهن در ۱۲ صفحه منتشر می‌شود و قیمت آن «۳۰ تومان است. □

نادر نادرپور شاعر سرشناس درگذشت



در آخرین لحظاتی که «کار» آماده چاپ می‌شد، خبر رسید که نادر نادرپور، یکی از سرشناس‌ترین شاعران معاصر بر اثر یک عارضه قلبی در شهر لوس‌آنجلس آمریکا، درگذشته است. نادرپور یکی از میلیون‌ها ایرانی بود که با استقرار حکومت جمهوری اسلامی مجبور به ترک میهن و مهاجرت شد. در اشعاری که او در این سال‌ها سرود، این جدایی و مهاجرت اجباری، همیشه بازتاب داشت. «کار» درگذشت این شاعر نامی میهن را به خانواده و دوستان او صمیمانه تسلیم می‌گوید.

سخنرانی نماینده فدائیان خلق در پارلمان فرانسه

روز دوشنبه ۱۲ فوریه ۲۰۰۰، میزگردی پیرامون انتخابات و روند دموکراسی در ایران در پارلمان فرانسه برگزار گردید. این میزگرد با همکاری حزب سبزیهای فرانسه و گروهی از احزاب و سازمان‌های سیاسی و محققین و سازمان‌های مدافع حقوق بشر فرانسوی و ایرانی برپا شد. هر یک از شرکت‌کنندگان نشست یک روزه، نظرات خود را در باره موضوعاتی چون انتخابات، حقوق بشر، تروریسم، زنان، خلق‌ها و نیز گذار ایران به هزاره سوم بیان داشتند. در آغاز جلسه، آقای نونل مام، نماینده سبزیهای فرانسه در پارلمان فرانسه، از حاضرین تقاضای یک دقیقه سکوت به خاطر قربانیان دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی نمود و سپس سخنرانی‌ها شروع شد. مسئول روابط بین‌المللی فدائیان خلق در پاریس، در سخنرانی خود که به موضوع انتخابات و روند دموکراسی در ایران اختصاص داشت، ضمن برشمردن تاریخچه مبارزات مردم ایران از اوایل قرن بیستم برای آزادی و دموکراسی یادآور شد که این تلاش‌ها هر باره بعثت فسادانگیزانه و فتنه‌گرا در دستگاه دموکراتیک در جامعه، با شکست مواجه شدند. نماینده فدائیان در فرانسه آن‌گاه به شرایط کنونی ایران پرداخت و یادآور شد پیروزی افسای خاستی در انتخابات ریاست‌جمهوری، خود حاصل اعتلای مبارزه مسالمت‌آمیز و متدنه مردم ایران است. پس از دوم خرداد، مطبوعات مستقل و منتقد پیش از پیش پا به عرصه حیات گذاشتند و در نبود آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی، نقش آگاه‌ساز در جامعه ایران ایفا نموده و می‌نمایند. بدین خاطر است که آن‌ها مورد انتقام‌جویی اقتدارگرایان و محافظه‌کاران قرار گرفته‌اند. مردم ایران به‌ویژه □

روز شنبه ۲۴ بهمن (۱۲ فوریه) بیست و نهمین سالگرد اعلام موجودیت جنبش فدائی در مراسم باشکوهی که در شهر بن - آلمان برگزار شد، جشن گرفته شد. در این مراسم صداها تن از ایرانیان علاقه‌مند به این جنبش شرکت داشتند.

مضمون جشن امسال همبستگی با جنبش آزادی‌خواهانه کشور و جنبش دانشجویی بود و دیوارها و سالن محل جشن با شعارهایی از جنبش ۱۸ تیر دانشجویان، عکس‌های رویدادهای اخیر کشور و نیز عکس‌های بنیانگذاران جنبش فدائی تزیین شده بود. بخش ترانه‌سروده‌های تهیه شده در سال‌های نخست انقلاب و سرود انترناسیونال، فضای خاطره‌انگیز و دلنشینی پدید آورده بود. نکته برجسته و قابل تاکید در جشن بیست و نهمین سالگرد حضور میهمانانی از بخش‌های دیگر جنبش فدائی، رفیق پرویز نویدی از سازمان اتحاد فدائیان خلق و رفیق علی کشتگر بودند که در کنار رفقا پورتقوی، کریمی و فتاپور در اجرای بخش پرش و پاسخ و گفتگوی سیاسی همکاری داشتند. مسوول سخنانی‌ها بررسی وضعیت کنونی سیاسی در آستانه انتخابات ششم مجلس بود. این بخش جشن با توجه جدی و مشارکت حاضرین مواجه بود و در کفایتی شایسته برگزار شد.

برگزاری پرشکوه جشن سالگرد جنبش فدائی



سخنرانان بخش سیاسی جشن مرکزی بنیانگذاری جنبش فدائی به ترتیب از راست به چپ

رفقا بهزاد کریمی، پرویز نویدی، علی پورتقوی، مهدی فتاپور و علی کشتگر

کوشش خواهد شد متن سخنرانی‌ها پیاده شده و در شماره‌های آتی منتشر شود. پس از پایان بخش گفتگوی سیاسی اجرای برنامه‌های متنوع جشن آغاز شد. در ابتدا گروه

گلپاینگ به سرپرستی و خوانندگی نادر که از کشور سوئد به جشن دعوت شده بودند ترانه سرودهایی اجرا کردند و سپس رفیق خسرو باقرپور با خواندن متنی کوتاه به میهمانان خوش آمد

پرگل امید و آرزوهای مردم راه می‌برد. آرمانی که در سر پرشور پویندگان این راه بود، تحقق انسانی‌ترین و شریف‌ترین آرزوهای مردم را می‌طلبد و پویندگان این راه در گرفته بود. روشی‌بخش این راه بود. و اکنون از پس گذر بیست و نه سال هنوز در دل‌های فدائیان خلق ایران آتشی است که دامن دریا را می‌گیرد. بر درخت تعقل جنبش فدائیان میوه‌های خرد به شکوفه نشستند و دستان پرمهر این تعقل خردمندانه حریق جنگل را می‌خواباند و بادهای ویرانگر را با طناب عاطفه بر کنده‌های کهن می‌بندد و یاری می‌طلبد از شما، از شما که دل در گرو و کرامت او دارید.

فدائی سلاح از خویش و نهاده است، اما در دستانت مشعلی است که تباهی و مرگ را می‌کشد و می‌خواهد که ابریشم سکوت را با برای منبر و خرد پاره کند، و زندگی را به باغ

ادامه داد که مورد توجه قرار گرفت. خانم ژاله فرحزادی خواننده با سابقه رادیو ایران در بخش پایانی برنامه با صدایی گرم و دلنشین چندین ترانه شاد ایرانی اجرا کرد و با استقبال حضار مواجه شد. جشن در ساعت ۱۲ شب به پایان رسید. به مناسبت بیست و نهمین سالگرد جنبش فدائی پیام‌هایی به جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) داده شد که از جمله عبارت بودند از: پیام حزب کمونیست فرانسه، پیام حزب سبزهای فرانسه، حزب دموکراتیک مردم ایران و دفتر اروپایی حزب ملت ایران. از نکات لازم به تاکید در جشن بیست و نهمین سالگرد ۱۹ بهمن، همکاری گسترده جوانان و نوجوانان علاقه‌مند به سازمان در برگزاری جشن بود. قریب ۱۴ تن از جوانان در این زمینه همکاری و تلاش‌های صمیمانه داشتند که از جمله عبارت بودند از: نسترن، فرهاد، سیند، نسیم، نوید، یکتا، غزال و ...

تقدیر شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از ستاد برگزاری جشن بنیان‌گذاری جنبش فدائی

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از زحمات بیدریغ ستاد برگزاری بیست و نهمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائی و دیگر رفقا و دوستان، بویژه جوانان و نوجوانانی که در جشن حضور برجسته‌ای داشتند، صمیمانه تشکر می‌کند.

همایش بزرگ جوانان جبهه مشارکت...

ادامه از صفحه ۴
این کارها نیستیم، به سراغ افراد دیگری بروید.

کریاسچی در پاسخ به پرسشی پیرامون برنامه‌های آینده کارگزاران برای مجلس ششم گفت: ما دوست داریم در مجلس یک اکثریت قوی برای سازندگی کشور و توسعه معقول سیاسی به دور از شعارهای افراطی شکل بگیرد و جماعتی که تلاشش برای کار باشد، خیلی ربطی به شعارهای افراطی پیدا نمی‌کند. دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی در پاسخ به سؤالی در رابطه با مضامین اخیر وی با نیوزویک که خاصی را ضعیف توصیف کرده بود، تاکید کرد: «صحبت من در آن‌جا خوب ترجمه نشده بود و من می‌خواستم بگویم که طبع آقای خاتمی یک انسان نجیب و کم‌رو هست به گونه‌ای که در مسایل مربوط به خودشان مسکن است موضع‌گیری نکنند و تحمل کنند». وی در پاسخ به سوال دیگری در مورد این که: آیا مسایلی که شمس مطرح کردید، برای کنار گذاشتن خاتمی در دوره بعدی نیست، گفت: «ما هیچ انتقادی از خاتمی مطرح نکرده‌ایم، اما اگر انتقادی باشد، حتما مطرح می‌کنیم و در دوره بعد هم اگر حزب به این نتیجه برسد که فردی بهتر از ایشان وجود دارد، حتما او را معرفی خواهیم کرد».

سخنان کریاسچی در مورد محمد خاتمی، با واکنش برخی از خبرنگاران وابسته به روزنامه‌های دوم خرداد مواجه شد. به گزارش خبرنگار روزنامه فجر عطاالله مهاجرانی عضو دیگر رهبری کارگزاران سازندگی مجبور شد تا در تکمیل و تصحیح سخنان کریاسچی بگوید: «اگر آقای خاتمی به لحاظ نظری تشخیص بدهند که نباید در یک مسأله‌ای کوتاه بیایند، این کار را خواهند کرد و نیست به اصول و برنامه‌هایشان نیز کوتاه نخواهند آمد و اگر ببینند مصالح کلی آسیب می‌بیند، بر آن اصرار می‌ورزند و بی‌گیری می‌کنند».

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پاسخ به سوال خبرنگار دیگری درخصوص سبب نشان دادن، اما تندروی‌ها باعث شد تا ائتلاف شکل نگیرد. □

اکبر گنجی هاشمی رفسنجانی را به مناظره پیرامون قتل‌های مخالفان دعوت کرد

گفت. در بخش‌هایی از این متن آمده بود: «بیست و نه سال پیش از این فدائیان خلق ایران پرشور و با سکتوت با ربا برای منبر و خرد پاره کند، و زندگی را به باغ

وقوع قتل‌ها در دوران ایشان را اثبات نماید حاضران داوطلبانه روانه زندان شوم. اما در صورتی که وقوع قتل‌ها در دوران ریاست جمهوری ایشان را اثبات کردم قضاوت نهائی در خصوص مدعیات و عملکرد آقای هاشمی با مردم خواهد بود. آقای هاشمی شاید بتواند مدعی شود که وزارت اطلاعات در دوران سازندگی تحت کنترل ایشان نبوده؛ بلکه عالیجنابان خاکستری یا هدایت محفل اطلاعاتی دگراندیشان و دگرپاشان را به قتل می‌رسانده‌اند. اما تکذیب و انکار قتل‌های سالهای ۶۶-۷۶ امری نسامکن و نامطلوب است و تنها به نفع شاه کلید و عالیجناب خاکستری تمام می‌شود.

گنجی در پاسخ به تهدیدهای فلاحیان نوشته است: فلاحیان گفته است: «گنجی با من طرف است و من با او مسأله و مشکل دارم». نمی‌دانم آیا این جمله را باید تهدید محسوب کرد یا دال

گسترده‌ای که علیه وی صورت گرفته، رای خواهد آورد و رئیس مجلس خواهد شد. گفت: «آقای هاشمی فردی معتدل و معادل است و رئیس مجلس خواهد شد». وی افزود: «این موضوع که دوستان دیگری که جوان هستند و برای ریاست مجلس مطرح می‌شوند، بیشتر به‌شوخ‌سال‌دوزخ‌شیه‌است». مهاجرانی در این مورد افزود: «با توجه به مطالبی که در ماه‌های اخیر و از بدو ورود هاشمی رفسنجانی به صحنه انتخابات مجلس مطرح شده است، سه سناریوی مختلف قابل بررسی است. عده‌ای از دوستان ما در برخی از گروه‌های سیاسی در سناریوی اول تصمیم گرفتند که به هیچ قیمت نگذارند هاشمی کاندیدا شود و برای اجرای این سناریو، به تخریب و تنگ و خروج از چارچوب نقد و کینه‌جویی‌های شخصی متوسل شدند. اما این فشارها موثر نبیناد و این سناریو شکست خورد. در سناریوی دوم می‌خواستند کاری کنند که هاشمی رای نیابد، اما آیا مسایلی که شمس مطرح کردید، چرا که همه نظرسنجی‌ها از همه گروه‌ها نشان می‌دهد که آقای هاشمی بیشترین رای را در تهران خواهد داشت و لذا اکنون در این دو سه روز سناریوی دیگری در پیش گرفته شده تا هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس نشود که این سناریو هم شکست خواهد خورد».

به دنبال بازداشت نیک آهنگ کوثر، مدیران مسئول، سردبیران و اعضای شورای سردبیری روزنامه‌های کثیرالانتشار با صدور بیانیه‌ای نسبت به تهاجم به مطبوعات مستقل در آستانه انتخابات مجلس ششم هشدار دادند. در این بیانیه آمده است: بسخس بزرگی از روزنامه‌نگاران و کارکنان مطبوعات احساس می‌کنند به ناحق هدف اتهام‌ها و اهانت‌های غیرعادلانه قرار گرفته‌اند و دستگاه‌های قضایی کشور نیز که در مقابل وقوع کوچکترین تخلف احتمالی یا ادعایی در مطبوعات به سرعت وارد عمل می‌شوند، از حقوق فردی و اجتماعی روزنامه‌نگاران هیچ‌گونه دفاعی به عمل نمی‌آورند. در ادامه این نامه می‌خوانیم: ما مدیران مسئول و سردبیران

بر عجز و ناتوانی گرفت. اگر این گفته فلاحیان متضمن تهدید باشد او باید بدانند من از وقتی که شروع به چاپ‌اندن نوری به تساریکخانه اشباح کردم می‌دانستم که وارد «بازی با مرگ» شده‌ام. اما آقای فلاحیان حتما به خاطر دارد که با واسطه یک روحانی خوش فکر و آشنا به پرونده قتل‌ها سه بار از من درخواست ملاقات خصوصی کرد تا ذهن مرا از آلودگی پاک کند و ابهامات مرا بزداید ولی من ملاقات خصوصی را نپذیرفتم. آقای فلاحیان قبل از پاسخگویی در باره قتل‌های زنجیره‌ای باید به پرسش‌های شهروندان در خصوص قتل‌ها پاسخ گوید. گنجی در پایان نامه خود آورده است: آگسر هاشمی رفسنجانی مدعی شفافیت و حقیقت‌جویی است باید درخواست مناظره را بپذیرد تا زوایای تاریکخانه اشباح به همگان روشن شود و در تب تاریکخانه به روی همگان گشوده گردد.

دستر تحکیم وحدت در آستانه انتخابات، برنامه‌ای را منتشر کرد که بر آن نام «منشور انتخاباتی» برای مجلس ششم گذاشته شده است. در این منشور لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان، انحلال دادگاه‌های ویژه روحانیت و انستقلا، سلب امتیاز قانون‌گذاری از مجمع تشخیص مصلحت و همچنین تشکیل هیات منصفه برای آن‌چه که جرایم سیاسی نامیده شده، درخواست شده است. به گزارش روزنامه صبح امروز در این منشور به عدم مداخله حاکمیت در حوزه زندگی خصوصی مردم، آزادی بیان، توسعه روابط با تمام ملل جهان، برابری فرصت‌ها و عدالت اجتماعی و تصحیح قوانین مربوط به فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی دانشجویان به عنوان سرفصل برنامه‌های دفتر تحکیم وحدت هم‌چنین در این منشور پیگیری ابعاد مختلف حادثه کوی

دانشگاه‌های تهران و تبریز، ایجاد پارلمان دانشجویان، رفع موانع توسعه صنعت گردشگری، نفی اقتصاد رانتی، تحت پوشش قرارداد بنیادهای اقتصادی در سیستم دولتی، بررسی کارشناسانه تنش زدایی با آمریکا، لغو نظارت استصوابی، تاسیس کمیسیون اطلاعات و امنیت در مجلس برای نظارت بر وزارت اطلاعات، انحلال دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت، تعریف جرم سیاسی و هیات منصفه برای جرائم سیاسی، سلب امتیاز قانون‌گذاری از مجمع تشخیص مصلحت نظام، لغو نظام گزینشی، حذف چارچوب‌های تنگ‌نظرانه در روابط اجتماعی جوانان و اصلاح قانون مطبوعات با هدف گسترش آزادی بیان به عنوان برخی از اهداف برنامه‌های دفتر تحکیم وحدت در ذیل سرفصل‌های مذکور معرفی شده‌اند. □

نامه سرگشاده مدیران مسئول و سردبیران ۲۰ روزنامه کثیرالانتشار دستگاه قضایی از حقوق روزنامه‌نگاران حمایت نمی‌کند مصباح یزدی باید به دادگاه احضار شود

و اعضای شورای سردبیری روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور، با احساس نگرانی در مورد امنیت شغلی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، از مقامات قضایی کشور درخواست می‌کنیم ضمن رسیدگی به ادعاهای مطرح شده علیه مطبوعات و احضار مسترین به دادگاه صالح، از حقوق قانونی اهل قلم دفاع شایسته نموده و با رسیدگی به اتهام وارد علیه روزنامه آزاد در دادگاه صالح با حضور هیات منصفه، تبلیغات و غوغاسالاری

(حیات نو)، حسین واحدی‌پور (خبر)، فایزه هاشمی (زن)، سیدمحمد خوینی‌ها(سلام)، سعید جباریان - رضا تهرانی - علیرضا علوی تبار - عبدالعلی رضایی (صبح امروز)، ماشاءالله شمس‌الواعظین - حمیدرضا جلالی‌پور - مرتضی مردی‌ها - محمد دهقانی آرانی - علی‌اکبر قاضی‌زاده (عصر آزادگان)، پدال‌الله اسلامی - علی حکمت - اکبر گنجی - عمادالدین باقی (فتح) - مرتضی لطفی - مسعود رحمت‌حیدری - نودر امین صارمی - سعید میرحسینی (کار و کارگر)، سیدمحمدرضا خاتمی - عباس عبیدی - محسن میردامادی - کریم ارغنده‌پور - رجبعلی مزروعی (مشارکت)، لطفی صفری (نشاط)، محمد عطریانفر - سیدمرتضی مبلغ - خسرو قدیری (همشهری). □

در شماره ۲۲۱ نشریه کار سندی تحت عنوان «اهداف سیاسی، مواضع و سیاست‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» بعنوان سند مبنای کار کمیسیون اسناد منتشر شد و به نظرخواهی اعضا و دوستان سازمان سازمان گذاشته شد.

بعد از برگزاری کنفرانس‌ها و اخذ پیشنهادهای و انتقادات، سند تصحیح و تدقیق شد و اینک از جانب کمیسیون اسناد جهت ارائه به کنگره منتشر می‌شود.

کمیسیون اسناد

۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۷۸

اهداف سیاسی ما

سازمان ما، با تأکید مجدد بر مفاد دو سند مصوب کنگره پنجم سازمان تحت عناوین «دیدگاه‌ها و آماج‌ها» و «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی»، بار دیگر اعلام می‌کند که:

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مدافع دموکراسی، پیشرفت عدالت اجتماعی و سوسیالیسم... و مدافع حقوق بشر است و بر همین پایه علیه هرگونه ستم طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی مبارزه می‌کند....

کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری است. ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کنیم، تلاش ما این است که این هدف از طریق مسالمت‌آمیز متحقق شود.

در حکومت دموکراتیک دین رسمی وجود ندارد، دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی و آموزشی جدا است و آزادی وجدان و حق فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان عقاید و ادیان تأمین می‌شود.

سازمان سیاست‌های جاری خود را بر مبنای آرمان‌ها و اهداف سیاسی و بر پایه تحلیل اوضاع سیاسی کشور تدوین می‌کند.

ارزیابی از جنبش

آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه

● جامعه ما از یک سو با بحران عمیق اقتصادی روبرو است که نشانه‌های بارز آن در بیکاری وسیع، کاهش مداوم قدرت خرید مردم و فقر و فلاکت فزاینده آنها، تشدید شکاف طبقاتی، تورم لجام‌گسیخته و رکود اقتصادی و تعطیل واحدهای تولید و دیگر ناهنجاری‌های اقتصادی منجلی است و چشم‌اندازی هم برای برون‌رفت از این بحران مشاهده نمی‌شود. از سوی دیگر مقابله دامن‌گستر جامعه با حکومت دینی و مظاهر آن خصلت فراگیر و ملی پیدا کرده و جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه روز به روز در حال تعمیق و گسترش است و نیروهای وسیع‌تری از مردم را به صحنه پیکار سیاسی می‌کشاند.

روندهای سیاسی و اجتماعی در کشور را عمدتاً این دو شاخص سمت می‌دهند.

● جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه مردم ما که از دوم خرداد سال ۷۶ فراز جدیدی یافت، بازتاب نیاز جامعه و از خواست‌های مردم ریشه گرفته است. هدف این جنبش، طرد استبداد حاکمی و استقرار آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در کشور است. این جنبش از طریق مبارزه مسالمت‌آمیز برای پیشبرد رفرم‌های سیاسی و اجتماعی در راه اهداف خود گام بر می‌دارد. آرای میلیونی مردم در انتخابات دوم خرداد و انتخابات شوراها نشان داد اکثریت مردم کشور ما نیروی اصلی جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه هستند. نیروی بالفعل این جنبش شامل پیشرفته‌ترین گروه‌های مردم از میان کارگران و زحمتکشان، روشنفکران و اقلیت متوسط است. در این جنبش، نقش روشنفکران، زنان، جوانان و دانشجویان چشمگیر و بارز است.

● روحانیت سنتی حاکم، تجار متحد این روحانیت و عوامل و حامیان استبداد در دستگاه بوروکراتیک - نظامی جمهوری اسلامی، منافع طبقاتی خود را مغایر با اهداف جنبش جاری آزادی‌خواهی می‌بینند و با این جنبش

اهداف سیاسی، پیشنهادهای و سیاست‌های

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مقابله می‌کنند. این گروه‌بندی استمرار قدرت خود را در دوام و قوام ولایت فقیه می‌داند.

● نبرد سرنوشت‌ساز بین نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب با نیروهای تمامیت‌گرا و سرکوبگر مخالف جنبش ۲ خرداد، جریان دارد. جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه علی‌رغم افت و خیزها، پیش رفته و موقعیت آن در جامعه تقویت شده است. و امید در بین مردم برای حل مشکلات جامعه از راه اصلاحات دموکراتیک و کاربست شیوه‌های مسالمت‌آمیز افزایش می‌یابد.

● مطبوعات مستقل و منتقد در صف مقدم مبارزه علیه تمامیت‌گرایان و خشونت‌طلبان قرار دارند. آنها علاوه بر تحقق وظیفه اطلاع‌رسانی، در پیشبرد توسعه سیاسی و فرهنگی و مبارزه برای تأمین آزادی بیان و عقیده نقش جدی دارند.

● تظاهرات دانشجویان در تیرماه سال جاری که ارکان حکومت ولایت فقیه را به لرزه انداخت، نشان داد که جوانان و به ویژه دانشجویان، در شرایط کنونی فعال‌ترین نیروی پیشبرد توسعه سیاسی در کشورند.

● فعالیت فرهنگی، ادبی و هنری نویسندگان، شعرا، هنرمندان و روشنفکران مستقل کشور در پی‌ریزی تحولات فکری و فرهنگی و اقصاع فرهنگ دموکراتیک و مبارزه علیه دیدگاه‌های ارتجاعی نقش مهمی دارد. در سال‌های اخیر، مبارزه فرهنگ‌سازان ایران علیه سانسور گسترش یافته است. نویسندگان ایران با احیای فعالیت کانون صنفی مستقل خود به موفقیتی بزرگ در این مبارزه دست یافته‌اند.

● نقش زنان در فعالیت‌های اجتماعی و مبارزات سیاسی و حقوقی و مقاومتشان در برابر فشارهای حکومت در حال افزایش است.

● اعتراضات کارگری در سال‌های اخیر علیه تعطیل واحدهای تولیدی، اخراج وسیع کارگران، به تعویق افتادن پرداخت دستمزد، تغییر قانون کار و به خاطر افزایش دستمزدها گسترش یافته است. جنبش کارگری برای رفرم‌های سیاسی در جامعه مبارزه می‌کند.

● در سال‌های اخیر، حضور نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب غیرحکومتی (ملی - مذهبی، ملی و چپ) در صحنه سیاسی و فرهنگی کشور افزایش یافته است. این حضور، در اشکال مختلف، از وجود نهادهای مدنی گرفته تا نشریات مستقل و غیر وابسته به حکومت مشهود است. افزایش این حضور، به تعمیق، شتاب‌گیری و پیشرفت رفرم‌های سیاسی و اجتماعی یاری می‌رساند و در عین حال، به ارتقای ظرفیت اصلاح‌طلبانه بخش حکومتی جنبش دوم خرداد و تصحیح و تدقیق مواضع آن کمک می‌کند.

● اصلاح‌طلبان حکومتی نقش مثبت در پیشبرد رفرم‌های سیاسی و فرهنگی ایفا نموده‌اند. آنان با این حال به علت پایبندی به ولایت فقیه، ارجح‌شمردن منافع حکومت اسلامی بر منافع جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه و دیدگاه محدود نسبت به امر دموکراسی و جامعه مدنی، نتوانسته‌اند همپا با حد رشد جنبش در جامعه گام بردارند. شتاب حرکت و خواست‌های جنبش آزادی‌خواهی فراتر از عملکرد و ظرفیتی است که اصلاح‌طلبان حکومتی تاکنون از خود نشان داده‌اند. برای تداوم و گسترش جنبش دوم خرداد ضروری است که اصلاح‌طلبان حکومتی هر چه بیشتر بر نیروی اجتماعی این جنبش متکی شوند.

● تمامیت‌گرایان حکومت در مقابله با جنبش آزادی‌خواهانه مردم، اعمال سرکوب بوده است، اما به تناسب پیشرفت و قدرت گرفتن جنبش اصلاحات، برای این جناح بهره گرفتن از شیوه‌های خشونت‌آمیز با هزینه سیاسی بیشتری همراه می‌شود.

پیشنهادهای و سیاست‌های ما برای پیشبرد اصلاحات

اصلاحات آری، ولایت فقیه نه!

پیشنهادهای ما برای تداوم

و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی

- تأمین آزادی بی قید و شرط بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات و تمامین آزادی‌های اجتماعی و لغو ممنوعیت‌ها در این زمینه.

- تأمین آزادی فعالیت احزاب سیاسی، سندیکاها، کارگری، تشکل‌های مستقل زنان و دانشجویان و تشکل‌های دموکراتیک.

- تأمین حق برابری زن و مرد و لغو کلیه قوانین و مقررات ضدزن.

- ممنوعیت شکنجه جسمی و روحی و لغو کلیه قوانین مربوط به قصاص از جمله سنگسار، لغو تبلیغات مذهبی.

- آزادی کلیه زندانیان سیاسی، اعلام منع پیگرد همگانی و رفع موانع بازگشت مهاجرین.

- لغو نظارت استصوابی و نهادهای گزینش، تأمین مشارکت برابر حقوق همه شهروندان در حیات سیاسی کشور.

- حق دسترسی کلیه شهروندان به اخبار و اطلاعات.

- پیشبرد سیاست تشنج‌زدایی در مناسبات بین‌المللی و گسترش مناسبات با تمام کشورهای جهان. برای تداوم و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی ضروری است قانون اساسی بر پایه موازین دموکراسی و حقوق بشر تغییر یابد، ساختار سیاسی دموکراتیک جایگزین ساختار سیاسی ولایت فقیه گردد، همه ارگان‌های سیاسی بطور مستقیم و یا غیرمستقیم از سوی مردم در انتخابات آزاد برگزیده شوند، قوانینی که ناقض حقوق بشر است، ملغی و اصول ناظر بر حقوق بشر پایه تغییر قانون اساسی اعلام گردد و نظام قضائی بر مبنای عرف و اصول دموکراتیک بازسازی شود. مجازات اعدام لغو گردد.

برای مهار بحران اقتصادی

و بهسازی زندگی مردم

برای برون‌رفت از بحران اقتصادی و ساماندهی اقتصاد کشور، تغییر ساختار اقتصادی از طریق پیشبرد برنامه توسعه امری است ضروری. ما خواهان پیشبرد آن برنامه توسعه‌ای هستیم که بر تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، گسترش عدالت اجتماعی مبتنی باشد. اصلاحات سیاسی شرط رشد اقتصادی است اما در عین حال همزمان با اصلاحات سیاسی ضروری است اقدامات مناسب جهت مهار بحران اقتصادی و بهبود زندگی مردم صورت گیرد. در این راستا ما اقدامات زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

- سرمایه‌گذاری در بخش مولد صنعتی، تکنولوژی، پژوهشی و کشاورزی مورد تشویق و حمایت قرار گیرد و موانع موجود در این عرصه برطرف شود.

- برنامه‌ریزی برای جلوگیری از متورم شدن بیشتر سرمایه‌های تجاری -

دلالی و سرمایه‌های سرگردان و سرازیر شدن آنها بسوی بخش‌های مولده جامعه اتخاذ گردد.

- مناسبات اقتصادی با دیگر کشورها بویژه کشورهای اروپای غربی و آمریکا و کشورهای منطقه بر پایه منافع متقابل گسترش یابد و تلاش جدی برای تشکیل بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای انجام گیرد.

- بنیاد مستضعفان و دیگر نهادهای مشابه آن تحت نظارت و هدایت دولت قرار گیرد و از آنها مالیات اخذ گردد.

- رانت‌های اقتصادی حذف و کمک‌های اقتصادی به جریان اسلامی در دیگر کشورها قطع گردد.

- نهادهای موازی در هم ادغام شود و نهادهای زاید و هزینه‌زا منحل گردد.

- از اهرم مالیاتی، بودجه‌گذاری و سوبسید برای افزایش قدرت خرید اقشار کم‌درآمد و کاستن از فاصله فقر و ثروت بهره‌گیری شود.

- دستمزد کارگران و کارمندان در شرایط بحران اقتصادی کنونی، از طریق افزایش آن به میزان تورم سالانه، تثبیت شود.

- تدابیر ضرور برای کاهش بیکاری در کشور اتخاذ گردد.

- درمان و بهداشت همگانی تأمین و از صندوق‌های بیمه، بازنشستگی و سازمان‌های تأمین اجتماعی حمایت شود و سیاست‌های ضرور برای حذف واسطه‌ها و دلالت‌ها اتخاذ گردد.

ما و نیروهای اجتماعی جنبش

آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه

مطبوعات مستقل و منتقد، جنبش‌های دانشجویی، کارگری و زنان، نویسندگان و هنرمندان، خلق‌های محروم از حقوقی ملی و فرهنگی و مدافعان محیط زیست، نیروهای اجتماعی جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه کشور هستند. ما در مبارزه برای پیشبرد اصلاحات سیاسی و فرهنگی بر این نیروها تکیه داریم. رؤس سیاست‌های ما در قبال این نیروها عبارتند از:

- دفاع از مطبوعات مستقل و منتقد در برابر یورش ارتجاع و حمایت از مبارزه آنها برای تأمین آزادی بیان و عقیده در برابر مدافعان جامعه تک‌صدایی و پیشبرد همکاری با آنها.

- حمایت از مشارکت و فعالیت جوانان و نوجوانان در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، دفاع از آزادی فعالیت گروه‌های دانشجویی با دیدگاه‌ها و گرایش‌های سیاسی متفاوت، از تأمین استقلال جنبش دانشجویی از حکومت و جناح‌های حکومتی.

- دفاع از نویسندگان، هنرمندان و فرهنگ‌سازان در مقابل اقدامات سرکوبگرانه و حمایت از تشکل‌های مستقل آنها بویژه کانون نویسندگان.

- مبارزه علیه مقررات ضدزن، فرهنگ مردسالاری و مبارزه برای تأمین حق برابری زن و مرد و دفاع از ایجاد تشکل‌های مستقل زنان.

- کوشش در جهت تقویت پیوند جنبش کارگری با جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه، حمایت از مبارزات صنفی کارگران و از تلاش فعالان کارگری برای ایجاد سندیکاها، مستقل.

- مبارزه با هرگونه ستم ملی، فرهنگی و مذهبی علیه اقلیت‌های ملی و مذهبی در کشور، حمایت از خواسته‌های دموکراتیک و وحدت‌طلبانه جنبش‌های ملی، تقویت تفاهم و اتحاد بین همه خلق‌های ایران به منظور تقویت جنبش برای توسعه سیاسی کشور که زمینه‌ساز تحقق فدرالیسم و عدم تمرکز در کشور

است. - مبارزه برای حفظ محیط زیست و تلاش برای فرارویاندن آن به یک جنبش فراگیر.

موضع ما نسبت به اصلاح‌طلبان حکومتی

- اصلاح‌طلبان حکومتی در مبارزه برای گشایش فضای سیاسی در کشور و در مبارزه علیه نیروهای تمامیت‌گرا و خشونت‌طلب با نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب همسو هستند. مواضع سیاسی اصلاح‌طلبان در وجوهی با مواضع ما دارای اشتراکاتی است. ما از سیاست‌ها و اقدامات آنها در پیشبرد وجوه مشترک و از مبارزه آنها برای تحقق اصلاحات سیاسی و فرهنگی استقبال کرده و در جهت تقویت آن می‌کوشیم و از تملل و محافظه‌کاری‌های آنها در این زمینه انتقاد می‌کنیم و تلاش می‌کنیم تناقض در مشی نیروهای اصلاح‌طلبی حکومتی بین سیاست رفرم و پایبندی به مبنای غیردموکراتیک نظام سیاسی ولایت فقیه، بسود سیاست رفرم حل شود. ما گفتمان سیاسی با اصلاح‌طلبان حکومتی را پیش می‌بریم.

- در بین نیروهای چپ مذهبی تفکیک‌های بارزی صورت گرفته است. طیفی از آنها همچنان در مواضع سنتی باقی مانده و طیف دیگری در جهت پذیرش دیدگاه‌ها و مواضع نو در زمینه تفکر مذهبی، جمهوریت، مشارکت مردم، مسائل بین‌المللی و بخشاً در رابطه با نیروهای اپوزوسیون گام‌های مثبتی برداشته‌اند. ما این تحول را به سود اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور می‌دانیم و در جهت تقویت آن تلاش می‌کنیم.

- در میان کارگزاران که یکی از نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی است، هم تمایل به تمامیت‌گرایان و هم تمایل به چپ‌های مذهبی وجود دارد. ما بر تقویت گرایش‌های مثبت در درون صفوف کارگزاران تأکید داریم.

موضع ما نسبت به تمامیت‌گرایان

و خشونت‌طلبان حکومتی

تمامیت‌گرایان و خشونت‌طلبان در سال‌های اخیر مجبور به تحمل عقب‌نشینی‌ها و شکست‌های جدی شده‌اند. تمامیت‌گرایان در حال فاصله گرفتن از جریان‌های افراطی و خشونت‌طلب هستند. این روندها می‌تواند امکانات نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب را افزایش دهد.

تمامیت‌گرایان و خشونت‌طلبان مانع پیشرفت اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور هستند و سیاست ما همچنان افشاء برنامه، سیاست‌ها و اقدامات آنهاست.

قانونیت و فعالیت علنی، آزاد و قانونی

ما از قانونیت مدنی و برابری همه شهروندان در مقابل قانون دفاع می‌کنیم و معتقدیم که قوانین باید بر پایه حقوق بشر و حقوق دموکراتیک مردم و توسط نهادهای منتخب مردم تدوین شود و حق نافرمانی مدنی هر شهروند علیه قوانین غیردموکراتیک و ناقض حقوق بشر و علیه کاربرد قهر برسمیت شناخته شود.

ما لازمه پیشرفت اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور را در آن می‌دانیم که جنبش جاری آزادی‌خواهی و اصلاح‌طلبی در قالب احزاب و سازمان‌های سیاسی و تشکل‌های دموکراتیک متشکل شود و حضور سیاسی آنها شکل قانونی بخود بگیرد. به نظر ما دولت ملتزم است حق فعالیت آزاد احزاب سیاسی تأمین و تضمین نماید و شرایط فعالیت قانونی ما و سایر نیروهای سیاسی را فراهم آورد.

سازمان برای دستیابی به فعالیت علنی، آزادانه و قانونی در ایران تلاش می‌کند و اقدامات خود را متناسب با پیشروی جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه، گشایش فضای سیاسی و تغییر توازن قوا به زیان نیروهای تمامیت‌گرا و خشونت‌طلب پیش می‌برد. ☐

پیرامون روند تدارک سازمانی و سیاسی گنگره ششم

فرخ نگهدار

چنانکه از عنوان مقاله حاضر پیداست دو موضوع، یعنی روند تدارک سازمانی و تدارک سیاسی گنگره، در سطور زیر مورد بحث قرار گرفته‌اند. در بحث پیرامون تدارک اجرایی حد تطابق اقدامات و روش‌ها برای برگزاری گنگره ششم با ایده‌آل‌ها و اهداف سیاسی و اجتماعی چه مورد توجه بوده است. این مطلب در نشریه کار شماره ۲۲۴ به چاپ رسید. در مبحث تدارک سیاسی برخی نکات محوری متمایزکننده دو سند پیشیندهی به گنگره، یعنی سند پیشنهادی من و رفیق جوشنی با سند پیشنهادی رفقا احمدی - کریمی - عبدالرحیم پور مورد سنجش قرار گرفته که اکنون از نظر خواننده محترم می‌گذرد.

مبحث دوم: ارزیابی از

روند تدارک سیاسی گنگره

در مبحث قبل گفتیم که یک مزیت سازمان ما نسبت به تمام جریانهای سیاسی کشور در آن است که ما می‌توانیم در باره تفاوت نظرهایمان راحت و بطور علنی بحث کنیم بدون این که نگران انشعاب یا کم‌رنگی رفاقت در سازمان باشیم. اما برخی مستقدان این مزیت را طور دیگری تعبیر می‌کنند. آنها سازمان ما را «بی‌دلی و بی‌پیکر» یا «بی‌چهره»، یعنی فاقد برنامه و مثنی سیاسی معین تصویر می‌کنند. حال آنکه از نظر اکثر ناظران بیرونی تفاوت نظرها در سازمان همیشه و حتی می‌خواهم بگویم در طول حیات ۳۰ ساله آن هیچگاه آن گونه نبوده است که کاراکتر مرکزی سیاست‌ها و مستگیری‌های اجتماعی در سازمان به گونه‌ای آرایش یابند که هویت تاریخی، سیاسی و سازمانی حاملان آن‌ها در زمره جریان‌های سیاسی غیر چپ تعریف گردد. در این ارتباط همواره بی‌معنای بودن انشعاب در سازمان در ذهن من مجسم بوده است.

نقاشی کردن چهره رقیب سازمانی به گونه‌ای ماندگار البته کار ساده‌ای نیست. تجربه ما نشان داده است که داوری پیرامون مستگیری رقبای سازمانی بسیار محتمل است که با اهداف کسب یا حفظ موقعیت‌ها، مسئولیت‌ها و یا جناح‌بندی‌ها گره خورد. قلم‌موی نقاش بسیار به این میل می‌گیرد که تفاوت نظرها در «جناح خودی» را بپوشاند و با «غیرخودیی» آن را به اغراق کشاند. این اکنون بر همه آشکار نشده است که تا چه حد بورژوازی و پروتلاریایی بودن رقابت‌های سازمانی برای چپ ایران گران تمام شده و نیز تا چه حد گذرا و بی‌پایه بوده است؟ قلم‌هایی که سیمای رقیب را مدافع «ولایت فقیه» می‌نمایانند به همان اندازه پرت می‌روند که آنهایی که ظرفیت تغییر یا کشف حقیقت را موهبتی منحصر به خود می‌پایند.

راست این است که بر بنیاد تحولات عمیق اجتماعی در کشور، به ویژه در دهه اخیر، و نیز در اثر تحول عظیم دنیا، به ویژه در دهه اخیر، که فروپاشی و اینترنت فقط دو نمونه آن هستند، ساختارهای فکری و سیاسی در طیف وسیعی از فعالین سیاسی به شمول فعالین سازمان ما از بنیاد تغییر کرده است. سرعت این تغییرات ساختاری البته در تمام آذهان یکسان نبوده. برخی با فرزی و شتاب بیشتر و برخی با احتیاط و وسواس بیشتر عمل کرده‌اند. نمی‌گویم عناصر جامانده و یا آنچه به فسیل مشهور است در طیف چپ مشهود نیست. در میان اختلاف آرانی و مصدق و خمینی و شاه و دیگران همه جا چنین موجوداتی کمابیش باقی مانده‌اند. اما در هر یک از این چهار گروه جاماندن و سنگ‌شدن استثناء، و تحول ساختاری فکری و سیاسی قاعده بوده است.

اول: اشتراکات

۱- از دید یک ناظر خارجی که روند تدارک سیاسی گنگره ششم سازمان - آن گونه که در سیمای اسناد انتشار یافته - را دنبال می‌کند قیل از همه وسعت و تعدد نگاه‌ها و مطالبات مشترک در اسناد مختلف مورد توجه است. من در بسیاری موارد با کسانی بحث داشته‌ام که می‌پرسند برآستی اختلاف نظرها در سازمان بر سر چیست؟ شماها که همه دوم‌خردادی شده‌اید! طرز فکر مجاهدی از این هم درشت‌بین‌تر است. به باور آنها همه ما با تمام ملی‌مذهبی‌ها به انضمام جبهه مشارکتی‌ها و کارگزاران همه و همه در رکاب ولایت آقای خامنه‌ای سرسپردیم با یک هدف: براندازی مجاهدین.

۲ - بررسی صورت جلسات و اسناد سازمانی مندرج در نشریه کار و غیره مربوط به ۳ سال پیش در چنین روزهایی آشکار می‌کند که در آن زمان هنوز در سازمان امید به - یا تکیه بر امکان - پیشرفت مستگیری مثبت در فضای

سیاسی کشور جدی نیست. باور غالب هنوز این بود که تلاش برای ایجاد تغییرات ساختاری مثبت در نظام سیاسی و در سیاست‌های حاکم بر کشور بی‌ثمر است. تحلیل این بود که راه محتمل‌تر سوق کشور به سوی دموکراسی با پایان دادن به حکومت و نظام موجود و استقرار حکومت و نظامی دیگر همراه است.

بررسی اسناد مربوط به ماههای اخیر نشان می‌دهد که عموماً گرایش‌ها در سازمان روی امکان پیشرفت اصلاحات مثبت در سیاست‌های حاکم و در ساختار نظام را نه تنها منتفی نمی‌بینند، بلکه به آن به مثابه راه عملی و واقع‌بینانه گذر به دموکراسی می‌نگرند. برنامه ارائه شده از جانب رفقا کریمی، عبدالرحیم پور و احمدی شعار «اصلاحات آری، ولایت فقیه نه» را برای خود برگزیده است. سندهای پیشنهادی رفقا فتاپور و مبینی هم کاملاً با همین روحیه تدوین شده‌اند.

۳ - در باره کاربرد خشونت و سلاح برای گسترش دموکراسی در کشور روح حاکم بر اسناد نشان می‌دهد که اندیشه فراگیر در این سازمان حول تباین این دو با یکدیگر می‌گردد. چنانچه کسانی فکر رفتاری سه‌گانه، و نیز محررین اولیه یعنی رفقا خلیق و میثری، را به تاثیر مثبت کاربرد خشونت و سلاح برای سوق کشور به سوی دموکراسی راغب یابند، یا با دقت روند تحول فکری در این سازمان را دنبال نکرده‌اند و یا صرفاً به سودای رقابت آن را به عرصه حال می‌کنند.

۴ - این تخیل نیز ممکن است دامن زده شود که گویا در ذهن تدوین‌کنندگان سندهای نظام‌های سیاسی متفاوت برای استقرار دموکراسی به مثابه مدل انتخاب شده باشد. در گنگره‌های سابق بخصوص برخی از نمایندگان تصور می‌کرده‌اند که گویا گروهی در این سازمان رسیدن ایران به یک نظام حکومتی جمهوری، مبتنی بر انتخابات آزاد و آزادی احزاب را مدل قرار داده‌اند و عده‌ای دیگر حکومت دینی یا سلطنتی را برای رسیدن به دموکراسی مناسب می‌پایند. اکنون به نظر می‌رسد گذشت زمان این تخیلات را زده کرده است. در این اسناد و در توضیحات مدافعان آنها شما نشانی نمی‌بینید که بگویید در این سازمان پیرامون یک نظام سیاسی مطلوب برای جامعه مدرن اختلاف نظر وجود دارد. امروز عموماً ما دریافته‌ایم که تکرار روزمره اینکه ما می‌خواهیم در ایران یک جمهوری پارلمانی مستقر شود (که در آن اصل جدایی دین و حکومت از یکدیگر منبسط و آزادی انتخابات، احزاب و مطبوعات در آن تاسمین شده است) یک چیز است و طراحی سیاست و پیگیری آن به گونه‌ای که سیر رویدادها و تعادل جانی نیروها در این جهت تقویت شود چیز دیگری است. در این سازمان بحث بر سر این نیست که مدل‌های حکومتی مبتنی بر سلطنت، فقهات، یا جمهوریت همراه با آزادی احزاب و انتخابات کدام یک برای ایران مناسب‌ترند. در این سازمان بحث این است که کدام سیاست‌ها برای سوق کشور به سمت نظام سیاسی مطلوب ما مؤثر ترند.

۵ - و نکته آخر اینکه دیدن جزئیات جناح‌بندی‌ها در حکومت و سیاست‌های متفاوت آنها در اساس در این سازمان نه تنها پذیرفته شده، بلکه حتی به عنوان فرهنگ ویژه اکثریت شناخته شده است. اینکه در ادبیات سیاسی و ویژه این سازمان این‌جا و آن‌جا گاه دیده می‌شود جناح‌های حکومت یک پارچه مورد انتقاد قرار می‌گیرند نباید این تصور را ایجاد کند که یک جناح در این سازمان اعتقادی به جناح‌بندی در حکومت ندارد و یا در سیاست‌گذاری روزمره اهمیت تمایز قایل‌شدن برای سیاست‌های متفاوت و گاه متضاد در حکومت را نادیده می‌گیرد. آنچه مورد بحث ما است مضمون سیاست ما در قبال جناح‌هاست نه نفی یا پذیرش موجودیت آنها. پایین‌تر به این بحث بازخواهم گشت.

من در مقاله حاضر سند رفتاری سه‌گانه را سند مشترک من و دکتر جوشنی را سند B نامیده‌ام.

دوم: تفاوت‌ها

در این بحث به ۴ موضوع مهم با جزئیات اشاره می‌کنم که عبارتند از ولایت، محافظه کاران، اصلاح‌طلبان، و التزام به قانون.

من در موضوع بسیار مهم مربوط به سیاست سازمان در قبال مطالبات ملی جدا گانه در مصاحبه با گروه کار خلق‌ها اظهار نظر کرده‌ام. در سند A چندین بند به حمایت سازمان از خواست‌های زنان، جوانان، کارگران، روشنفکران، اقلیت‌ها و غیره اختصاص داده شده. در موضوع رابطه میان احزاب سیاسی و مطالبات گروه‌های اجتماعی به نظر می‌رسد یک بحث دیدگاهی ضروری است که در اینجا فرصت طرح آن نیست. فقط یادآور می‌شوم که کار یک حزب سیاسی مدرن در یک فضای دموکراتیک پروردن مطالبات خودپوی و صرفاً گروهی اقتدار اجتماعی خاص و تبدیل آن به سیاست و برنامه است؛ برنامه‌ای هماهنگ با مجموعه مسایل و نیازها و مصالح عمومی اجتماعی. حزب سیاسی نمی‌تواند و نباید حامی یا بازتاب‌دهنده ساده خواست توده‌ها باشد.

بعلاوه هر حزب سیاسی قبل از آنکه پشتیبان گروه‌های اجتماعی باشد این گروه‌های اجتماعی هستند که حامی احزاب و حتی پدیدآورندگان آنها باید. تابلویی که سازمان را حامی مردم - نه مردم را پشتیبان تولیدات سازمان، یعنی رای‌دهنده به آن، یعنی انتخاب‌کننده سیاست و برنامه آن - تصویر می‌کند تابلویی کهنه با آمیزه‌ای از تمایل پوپولیستی و اقتدارگراییه است.

در نوشته حاضر از پرداختن به جهات ساختاری سند A نیز خودداری شده و بحث پیرامون آنچه که زیر عنوان برنامه عمل سازمان آمده است نیز به وقت دیگر موکول شده است.

۱ - در موضوع ولایت

از چشم رفتاری که بیشتر سند A را می‌پسندند شاید این طور بیاید که سند A برخورد قاطع‌تری با «ولایت امر» دارد و به آن «محکومت» می‌گوید. اما سند B در مخالفت با «ولایت» و «امریت» چندان پیگیر نیست. در موضوع در آمیختن حکومت با «فقه» به طور اخص و دین و ایدئولوژی بطور اعم هر دو سند به طور روشن و قاطع موضع مخالف دارند و زبان بکارگرفته شده در هر دو در این مورد رساناست. اما من شک بسیار دارم که سند A بطور قاطع با مقوله «ولایت» و «امریت» تعیین تکلیف کرده باشد. زبان بکارگرفته شده در سند A خلاف این را می‌گوید. سند ملوس‌تر است نسبت به تکلیف برای مردم، کشور، و نیروهای دیگر. سازمان محوری، روحیه ژئومستی و میل به فرماندهی و امریت در لایه‌های کلمات آن یافته شده است. آنچه زیر عنوان «اصلاحات آری - ولایت فقیه نه» آمده خواننده هشیار را به یاد این تعبیر می‌اندازد که «ولایت من آری - ولایت فقیه نه».

سیاست دموکراتیک با زبان دموکراتیک همراه است. ما نظام مورد نظر خود را تنها پیشنهاد می‌کنیم و تصمیم‌گیری پیرامون آن، یعنی تعیین «بایدها» و «نبایدها» به انتخابات و رای مردم واگذار می‌کنیم. ما طوری عمل نمی‌کنیم که این برداشت به ذهن برسد که گویا دیگر آزادخواهان به ما بدهکارند یا چیزی از ما کم دارند. وظیفه مبارزه برای اصلاح ساختارهای سیاسی موجود در سمت دموکراسی یک چیز و وظیفه اصلاح رفتار سیاسی دیگر اصلاح‌طلبان چیز دیگری است. اصلاح رفتار خود و تبدیل سازمان به یک الگوی جذاب و دموکراتیک به‌بیشترین تاثیر را در انتخابات‌های سیاسی دیگران می‌تواند رقم زند. قراردادن وظیفه ارشاد دیگران بر عهده سازمان نشان از عملکرد بقایای سنن غیر دموکراتیک و احساس رسالت رهبری در ذهن‌های ماست.

به نظر می‌رسد درست‌تر این است که میزان فاصله‌گیری از فکر ولایت به طور کلی، و از جمله با ولایت فقیه، فقط با «خیلی محکم نه گفتن» به ولایت فقیه، حتی با پایان دادن به ولایت فقیه، لزوماً رقم نمی‌خورد. به هر نوع زعامت‌طلبی، به هر نوع خود برتری، به احساس رسالت در قبال دیگر گرایش‌های سیاسی باید پایان داد. مگر نه اینکه ولایت فقیه فقط یکی از اشکال بروز ژئومستی است؟

۲ - در قبال محافظه کاران

سند A می‌گوید: برای «طرز و انزوای افراطی‌ترین و سرکوب‌ترین نیروی جناح حاکم از صحنه سیاسی کشور و به معنای کشیدن سران این نیرو مبارزه می‌کنیم».

اگر سند A این سیاست را در قبال کل «جناح حاکم» پیشنهاد کند باید گفت که این سیاست با آن تحلیل سند که می‌گوید آنها اقشار اجتماعی معینی را نمایندگی می‌کنند در تضاد است. ما به مثابه یک نیروی طرفدار دموکراسی نمی‌توانیم خواهان محروم کردن اقشار معینی از حق رای گردیم. سند در واقع روشن نمی‌کند - و نمی‌خواهد روشن کند - که آیا خواهان محروم کردن جناح راست از فعالیت سیاسی است؟ یا می‌پذیرد که آنها نیز در دموکراسی حق خواهند داشت از منافع پایگاه اجتماعی خویش در چهارچوب قوانین دفاع کنند؟ به نظر من اشتباه بزرگ و خط‌ناک خواهد بود هرگاه نیروهای دموکراتیک کشور به خود اجازه دهند که یک جریان اجتماعی را از حق حضور در صحنه سیاسی محروم سازند. ما می‌توانیم و باید برای طرد جناح راست از صحنه حکومت تلاش کنیم. اما طرد آنان از صحنه سیاسی کشور مغایر بنیادهای ارزشی پذیرفته شده در سازمان است. سند B می‌گوید: «ما مخالف برنامه و سیاست جناح محافظه کار هستیم اما از سیاست نابود کردن در قبال آنها بیرونی نمی‌کنیم... به سود دموکراسی است که آنها در رقابت مسالمت آمیز، دموکراتیک و برابر حقوق با دیگران برای تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی خود تلاش کنند».

سند B «انحلال باندهای خشونت‌نخواه را طلب می‌کند و نه انحلال جناح محافظه کار بطور کلی را».

بیهوده و تصادفی نیست که سند A از سیاست دیالوگ با فعالان جناح راست پیروی نمی‌کند. این سند تنها از ضرورت دیالوگ با اصلاح‌طلبان حکومتی جانبداری می‌کند. این امتناع با برنامه سند برای به محاکمه کشیدن سران این جناح و طرد این نیرو از صحنه سیاسی کشور همخوانی دارد. سند B آشکارا و با حساسیت بسیار می‌کوشد سران جناح راست به دیالوگ با اصلاح‌طلبان ترغیب شوند. این کار بزرگترین خدمت به دموکراسی برای ایران است. پیشبرد دیالوگ با کراترین وسیله طرد و انزوای خشونت و انحلال باندهای جنایتکار و رواج مسالمت در کشور است.

۳ - در ارتباط با اصلاح‌طلبان

سند B می‌گوید از اقدامات مثبت اصلاح‌طلبان استقبال و دفاع می‌کند و «از عقب‌نشینی یا سازش این نیروها با نیروهای ارتجاعی علیه اهداف جنبش دوم خرداد استناده می‌کند». سند نظر می‌رسد در وضع فعلی کاربست چنین سیاستی اساساً غیر ممکن است. سند از یک سو می‌پذیرد محافظه کاران بر حکومت هنوز مسلط‌اند و از سوی دیگر از نیروی غیر مسلط طلب می‌کند همواره بدون تردادن به توافق با نیروی مسلط عمل کند. هر روز از تمام دوران سه ساله حضور اصلاح‌طلبان در حکومت توأم بوده است با سازش و توافق با ارکان‌های دیگر قدرت سیاسی. راست اینست که شاید بزرگترین تلاش آقای خاتمی در این دوران این بوده باشد که با آقای خامنه‌ای در مورد مسایل مورد اختلاف بین دو جناح به نوعی به توافق برسد و طبیعی است که در هر توافقی هر طرف از چیزهایی که در برنامه داشته فعلاً صرف نظر می‌کند و تا به چیزهای دیگری که در برنامه داشته دسترسی یابد.

طریق در این مدت کاملاً اشعار داشته‌اند که حد امکانیات هر طرف به تناسب قوا و به امکاناتی بستگی دارد که در دو طرف آراسته شده است. نیروهای اصلاح طلب کشور نه از طریق امتناع از هرگونه توافق با محافظه کاران، بلکه از طریق تغییر تناسب نیروها می‌توانند طرف مقابل را به عقب‌نشستن و مصالحه در جای مناسب تر بکشانند.

سند A به علاوه «می‌کوشد تناقض در مثنی نیروهای اصلاح طلب حکومتی بین سیاست رفرد و پایبندی به مبانی غیر دموکراتیک نظام جمهوری اسلامی به سود سیاست رفرد حل شود». بدین ترتیب سند A به نیروی غیر مسلط در حکومت نه تنها فرمان «سازش ممنوع» می‌دهد، بلکه آنها را دعوت می‌کند که از پایبندی به مبانی غیر دموکراتیک نظام جمهوری اسلامی به دست بردارند. بنیاد این سیاست بر پایه این تحلیل است که گویا در وضع فعلی رادیکالیزه کردن مطالبات جناح اصلاح طلب در حکومت لزوماً به هموار شدن راه برای تحقق آنها می‌انجامد. اما وضعیت تناسب نیروها حتی از آن نیست که این ارزیابی لزوماً درست است. درست برعکس، تجربه تعرض‌های روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیر نشان داد که برای پیشبرد

جنبش دوم خرداد رادیکالیزه کردن شعارها از حفظ وسعت طیف نیروهای حامی حرکت سازش‌های مهمی بیشتر نیست. تا زمانی که جنبش اصلاح طلب در عمل به نیروی مسلط در حکومت بدل نشده است حفظ وسعت پایه اجتماعی حامی حرکت از رادیکالیزه کردن شعارهای آن حائز اهمیت بیشتر است. تجزیه نیروهای پایه اجتماعی جنبش دوم خرداد در وضع حاضر هنوز فاجعه آفرینی است.

از این روی هر دو خواسته سند A از اصلاح‌طلبان در حکومت، یعنی عدم سازش با جناح حاکم و اعلام عدم پایبندی به مبانی جمهوری اسلامی خواسته‌هایی است که هنوز تأسب و آرایش موجود نیروهای سیاسی در کشور، زمان طرح آن‌ها را فراهم نیاورده است. آنچه در مورد رابطه میان اصلاح‌طلبان در خارج از حکومت و اصلاح‌طلبان در حکومت در مقطع کنونی حائز اهمیت اساسی است هماهنگی تاکتیکی‌ها و سیاست‌ها و همسویی فشارها در قبال تاکتیکی‌ها و مانورهای محافظه کاران است. سند B به دقت بر پایه چنین دیدی تنظیم شده است. محور انتقاد ما از دیگر اصلاح‌طلبان - درست مثل آنها از ما - متوجه وجوهی از فعالیت یا تصمیمات آنهاست که ضرورت این همسویی و هماهنگی را نادیده می‌گیرد و منافع گروهی را بر منافع تمام جنبش مقدم می‌بیند.

۴ - در التزام به قانون

اما حساس‌ترین مورد اختلاف - و نه تفاوت - در دو سند A و B عدم التزام یکی و التزام دیگری به قانون است. گرچه در سند A نه التزام به قانون و نه عدم التزام به آن هیچکدام تصریح نشده‌اند و این بیشتر به عدم توافق تدوین‌کنندگان از روی موضوع مربوط می‌شود با این حال مطالعه دقیق سند بروشنی نشان می‌دهد که دیدگاه نهفته در سند عدم پایبندی سازمان به حرکت در چهارچوب قوانین موجود را توصیه می‌کند.

سند مراجعه سازمان به حکومت جمهوری اسلامی و اعمال فشار برای تحقق حق و حقوق تضییع شده سازمان - از جمله حق انتشار علنی و قانونی نشریه کار - را نمی‌پذیرد. سند در عوض انتشار مخفیانه نشریه کار در داخل کشور را در دستور کار سازمان قرار می‌دهد. سند این روحیه را دامن می‌زند که گویا ما باید شعار فعالیت آزادانه را به جای فعالیت قانونی دنبال کنیم. با این کار ما فعالیت عناصر چپ در کشور را با برچسب «غیرقانونی» به زیر ضرب می‌کشیم. این کار فقط به سود خشونت‌گرایان و سرکوبگران است. در شرایطی که این همه راه برای اطلاع‌رسانی به وجود آمده، در شرایطی که می‌توان در چهارچوب امکانات موجود در جامعه بسیار وسیع‌تر در جنبش اصلاح‌طلبانه مشارکت داشت، و در شرایطی که اخبار و حتی بسیاری از نوشته‌های نشریه کار برگرفته از مطبوعات داخل است تلاش جانناکه برای رسانیدن چند، یا چند صد، یا حتی چند هزار نشریه کار با تاخیری دوماهه بیشتر به درد آرام‌کردن حس تعلق به گذشته می‌خورد یا سازماندهی یک حرکت بنیادین در سمت حضور فعال چپ در صحنه سیاسی کشور.

به نظر من سازمان ما باید با امر «التزام به قانون» در همین گنگره به روشنی تعیین تکلیف کند. این موضوع موضوعی نیست که به توان در عمل آن را مسکوت گذاشت. سند B به طور روشن از انجام وظایف معینی را برای کسب حقوق فعالیت قانونی در دستور کار رهبری منتخب گنگره قرار می‌دهد. سند A می‌پذیرد که فعالیت به سود اهداف سازمان فعالیت غیر قانونی و محکوم به پیگرد و سرکوب است. این یک خطای بزرگ سیاسی و سازمانی است. این کار اصلاً کم‌کم نمی‌کند که فعالان شناخته شده سازمان به کشور یا به خارج رفت و آمد و یا با نشریه سازمان علناً گفتگو کنند و در برابر مراجع حقوقی بایستند که این کار ناقص هیچ یک از اصول قانون اساسی نبوده است.

اهمیت بحث فعالیت قانونی یا غیر قانونی وقتی روشن‌تر می‌شود که توجه کنیم سیر رویدادها در سمتی است که ارتباطات داخلی و خارج را بسط می‌دهد. سازمان با اعلام اینکه به قانون اساسی ملتزم نیست و با غیرقانونی قلمداد کردن ارتباط و همکاری با سازمان، خود را به انزوا می‌کشد. امتناع از این کار جای ما را در مبارزه ما برای پیشبرد اصلاحات - از جمله برای تغییر قوانین تبعیض آمیز را خالی می‌گذارد. امتناع از این کار باعث می‌شود هواداران شناخته شده سازمان یا از نامزد کردن خود در انتخابات و مشارکت در روندهای سیاسی جاری خود را محروم کنند و یا این کارها را الزاماً به قیمت انکار علاقه‌مندی خود به سازمان پی گیرند.

در آستانه کنگره ششم: تفاوت‌ها و اختلافات کدامند؟

فریدون احمدی

در آستانه کنگره ششم

تفاوت‌ها و اختلافات کدامند؟

فریدون احمدی

پیشنهاد برای در دستور بحث کنگره قرار دادن آن نیست. در سند رفقا جوشنی و نگهدار تأمین و گسترش آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران بعنوان اساسی‌ترین هدف سیاسی و آرمانی توصیف شده و بر ضرورت دگرگونی‌های بنیادین در نظام سیاسی و سیاست‌های حاکم بر کشور تأکید شده است. اینکه آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در چه حدی مد نظر است و در چه ساختار سیاسی متعین شده و دگرگونی بنیادین به چه معناست عمداً در پرده‌ای از ابهام نگه داشته می‌شود. تنها هدف روشن در این عبارت دگرگونی در سیاست‌های حاکم بر کشور است!

چگونه است که تقویت نیروی لائیک دموکراتیک به مثابه یکی از ارگان‌های پیش‌برنده و مسترکننده یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی و اساساً نیروهای سیاسی مستقل از دو جناح حکومتی به کلی بازتابی در سیاست‌های پیشنهادی و در سند رفقا نگهدار و جوشنی ندارند و در مقابل به کرات و به فراوانی عبارات معناداری همچون ضرورت مقابله با افراط گرایی، مخالفت با استفاده از واژه رژیم، تلقی برآمد مستقل بعنوان تضعیف جنبش و اصطلاحاتی چون «نیروی خواهان تجربه دوم خرداد» و... مورد استفاده قرار گرفته است.

باید از این رفقا پرسید اساساً معیار شما، سیاست کدام بخش از مؤلفه‌های جنبش دوم خرداد است که این چنین در سند بر عدم مرزبندی و حفظ اعتماد متقابل با آنها تأکید می‌کنید؟ تاکنون جنبش را عمدتاً چه کسانی پیش برده‌اند و در عمل رادیکالیزه کرده‌اند؟ دانشجویان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، فعالین سیاسی و شخصیت‌هایی همچون نوری که چهارچوبها و خط قرمزها و خطوط توافق را در هم نوردیدند یا اصلاح‌طلبان حافظ خط و نگهداران چهارچوبها؟ اگر شما در ایران بودید، مواضع نوری‌ها و بورقانی‌ها و گنجی‌ها را چه روانه و چه جهش‌کنانه ارزیابی نمی‌کردید؟ واقعیت این است که شما از بخش پیشرو اصلاح‌طلبان اسلامی نیز پشتد عقب هستید. کفایت مواضع در قبال آزادی نشر و فعالیت سیاسی را مقایسه کنید. آقای احمد بورقانی و جمعی دیگر از کاندیداهای ارزنامه‌نگاران و نیروهای ملی - مذهبی، هرگونه سمبزی و لزوم کسب اجازه برای انتشار روزنامه و اجازة فعالیت سیاسی را نفی می‌کنند و رفقا برای انتشار کار حتی در خارج از کشور هم رهنمود می‌دهند که از وزارت ارشاد اجازه اخذ شود!

موضع در قبال ولایت فقیه

رفیق نگهدار در مقاله‌ای تحت عنوان «سنت وارد آوردن ضربه اصلی» نوشت: «در ایران هیچ‌کس نیست که نسبت به انحصار حکومت در دست ولایت فقیه، در دست باند خامنه‌ای - ناطق نوری - یزدی بغایت حساس نباشد». اکنون بیش از سه سال از چاپ آن مقاله گذشته است. در این مدت در ایران، دوم خردادی پدید آمد که ده‌ها میلیون ایرانی علیه ولی فقیه و ولایت به پا خاستند و جنبش عظیمی را برای آزادی و تحول پایه نهادند که روز به روز زرفش بیشتری می‌یابد. اما درست خلاف این روند و خلاف برآمد همه‌جانبه جنبش آزادیخواهان، در سند رفقا جوشنی و نگهدار حتی یک کلمه در اعلام موضع نسبت به ولایت فقیه نمی‌بینید. در سند جوشنی - نگهدار فقط لطف شده، سخاوتمندانه حق دیگران برای مخالفت با ولایت فقیه به رسمیت شناخته شده است. سال به سال در ریخ از پارسال، اگر کسی از نماینده سازمانی که سند این رفقا راهنمای آن باشد، بپرسد نظر خود شما در مورد ولایت فقیه چیست چه جواب می‌دهد؟ در مقاله‌ای از رفیق نگهدار که اخیراً در اینترنت منتشر شده خواندم که وی همین سؤال را با فرار به جلو و با انتقاد از وجود روحیه ولایت و آمریت در سند کمیسیون پاسخ داده است. می‌توان یکبار چنین رفتار کرد. بعدها چگونه به این معضل پاسخ خواهید داد؟ اگر حزب شیشه‌ای می‌خواهید، شفافیت را از سیاست آن شروع کنید. اگر بخواهید مصلحت کسب اجازة فعالیت قانونی چنین موضع می‌گیرید دست کم این را صریح بگویند تا بحث در جای درست خود و بر سر ارزیابی از شرایط متمرکز شود.

ارزیابی از شرایط موجود

به نظر می‌رسد در ارزیابی از وضعیت سیاسی موجود و حد رشد و تعمیق تحول طلبی و گسترش جنبش آزادیخواهان در جامعه توافق نظر موجود نباشد. واقعیت این است که مقابله جامعه با حکومت دینی و نودها و نمانده‌ای، خصلت فراگیر و ملی بخود گرفته است. جنبش

در آستانه برگزاری کنگره ششم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) قرار داریم. این کنگره که نتایج آن در سرنوشت سیاسی سازمان تأثیر بسزائی خواهد داشت، مورد توجه جدی بسیاری از محافل سیاسی است. تاکنون استاد متعددی برای ارائه به کنگره منتشر شده است که شاید از دید ناظر علاقمندی که از نزدیک در جریان مباحث و جزئیات مواضع و بازتاب‌های تفاوت‌ها در سیاست روز نباشد، موارد تفاوت و اختلاف مبهم بوده و روشن به دیده نیاید. در اینجا می‌کوشم بسیار فشرده، به سهم و نظرگاه خود به روشن شدن این موارد کمک کنم. در این راستا عمدتاً دو سند یعنی سند ارائه‌شده از سوی رفقا کریمی، عبدالرحیم پور و من که کارپایه کار کمیسیون نیز قرار گرفت و از این پس بعنوان سند کمیسیون از آن نام خواهم برد، و سند ارائه‌شده از سوی رفقا جوشنی و نگهدار، بعنوان سندهای شاخص در زمینه‌هایی که مورد بحث قرار خواهند گرفت، مد نظر قرار دارند.

پیرامون هدف سیاسی

اینجا و آنجا گفته و نوشته می‌شود که دو گرایش عمده سیاسی در سازمان پیرامون هدف سیاسی اختلاف ندارند. من بسیار مایلم که این حکم صحت داشته باشد اما اگر مبنای سنجش، نه نیت و تمایلات افراد که سیاست آنها در صحنه واقعی زندگی و عمل سیاسی قرار گیرد، شواهد زیادی وجود دارد که حکم بالا مورد شک قرار گیرد. یک سند سیاسی را نه از نیت نویسندگان آن که از متن سطور نوشته‌شده و گاه نانوشت‌های میان سطور و بویژه و در اساس در صحنه و میدان سیاست می‌توان ارزیابی کرد. ایجاد و یا استقرار یک جمهوری پارلمانی متکی بر دموکراسی بر پایه حقوق بشر و بر مبنای جدائی دین و حکومت، هدف تصویب‌شده در کنگره پنجم سازمان ماست و از سوی کمیسیون نیز مجدداً و با صراحت مورد تأکید قرار گرفته است.

اگر امر پذیرفته شده‌ای است که این هدف، هدف سیاسی مشترک و مورد توافق ارائه‌دهندگان اسناد دیگر بویژه رفقا جوشنی و نگهدار نیز هست؛ اگر می‌پذیریم که هدف سیاسی، در گام‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی بازتاب دارد و یک سازمان جدی می‌بایست با اتکا به روند‌های جاری تاکتیک‌هایش هدفمند بوده و معطوف به هدف‌های برنامه‌ای آن باشد؛

اگر می‌پذیریم که موضوع سیاست و محتوای عمده و اصلی فعالیت سیاسی، مبارزه برای اعمال اشکال مختلف نیرو، نیروی فکری، بسیج افکار عمومی، نیروی رای و... در راستای اهداف معینی است؛

اگر می‌پذیریم نسیل به یک ساختار دموکراتیک و دموکراسی نهادی شده نیاز حیاتی و تاریخی کشور ماست، جدائی دین و حکومت از بنیادهای چنین ساختاری است و مردم کشور ما تجربه‌ای گرانبها از دست‌آمیزی دین و حکومت و از عواقب حاکمیت یک نیروی دین‌سالار اندوخته‌اند و اینکه وظیفه نیروی چپ و مجموعه روشنفکران سکولار کشور است که این اندیشه و ضرورت را به نیروی مادی تبدیل کنند؛

اگر می‌پذیریم که دوران خزیدن مخفی و نامرئی بسوی اهداف سیاسی سر آمده و در شرایط کنونی که مردم کشور ما چنین سیاسی می‌اندیشند و آذهنان پیشرفته می‌بایست مخاطبین ما باشند، تنها و تنها شفافیت و صراحت در موضع‌گیری سیاسی است که می‌تواند پیش‌برنده باشد و اعتمادبرانگیزد و اگر پس‌دیرفته شده باشد که روزگار، کهنه و دودی‌اندیشان و سیاست‌پیشه گان مه‌آلود را همچون «دیرآمدگان» تیبیه می‌کند؛

اگر می‌پذیریم که یک حزب و سازمان سیاسی تنها در صورت دارا بودن شاخص‌ها و مؤلفه‌های معین هویتی و مشخص سیاسی است که می‌تواند حیات پالنده داشته باشد و با اقبال مردم صاحب‌نظر مواجه شود و گر نه مستحیل شده و محو خواهد شد.

اگر همه آگرهای بالا که پذیرششان ملزومات و عناصر ایجابی انتخاب واقعی و عملی هدف نیل به یک جامعه و ساختار سیاسی دموکراتیک است کم و بیش مورد قبولند؛ پس چگونه است که در برخی سندهای ارائه‌شده به کنگره حد اکثر اشاره و ارجاع مبهمی به مصوبات کنگره پیش شده و از ذکر آن حتی در شکل اثباتی مصرأ اجتناب می‌شود؟ آیا هدف سیاسی آنقدر موضوع کم‌اهمیتی است که حتی در یک سند و در دو کلمه هم نمی‌توان از آن یاد کرد. روشن است که ذکر هدف سیاسی در یک سند بهیچوجه به معنای

کمیسیون خلق‌ها، که از سوی شورای مرکزی سازمان

برای پرداختن به مسایل خلق‌ها تشکیل شده است، اخیراً به موازات تلاش‌هایی که برای تهیه اسناد برنامه‌ای در سازمان صورت می‌گیرد، طرحی را تهیه و منتشر کرده است. این طرح به مسایل خلق‌ها و اقلیت‌های ملی و مذهبی اختصاصی دارد. کمیسیون می‌کوشد که با این طرح برخورد فعالی صورت گیرد و پیش از آنکه دست‌کم زوایایی از آن برای خوانندگان شگفته شود، در همین راستا، برای انجام فقیه به مثابه بنیاد اندیشه جمهوری اسلامی، عینیت و وحدت یافته است. حتی پیش‌برده رفرفرم‌های عاجل اقتصادی نیز با تعرض جدی سیاسی به مواضع ولایت فقیه و تکیه‌گاه‌های اقتصادی آن گره خورده است. شتاب حرکت و خواست‌های جنبش برای دموکراسی و اصلاحات بسیار فراتر از ظرفیتی است که اصلاح‌طلبان حکومتی تاکنون از خود نشان داده‌اند. برای اثبات این واقعیت صدها شاهد می‌توان ذکر کرد. اما به نظر می‌رسد رفقای نویسنده سند «در راه زرفش جنبش اصلاح‌طلبی در کشور» که موکداً هماهنگی و گام برداشتن با گام‌های حتی بخش عقب‌مانده اصلاح‌طلبان حکومتی را مد نظر دارند، نمی‌خواهند این واقعیت را ببینند و در سند مواضع خود منعکس کنند.

فانونگرایی، فعالیت آراه، فعالیت قانونی

در این زمینه به نظر من دو دیدگاه متفاوت در سازمان وجود دارد که با پیشرفت بحث‌ها مواضع در این زمینه روشن‌تر خواهد شد. نقطه حرکت و بنیان یک دیدگاه، پذیرش حق انحصاری حاکمیت در اعمال قهر و تدوین خودسرانه قانون است و دیدگاه دیگر حقوق بنیانی انسان‌ها را مبنای حقوقی و اعتباری یک قانون می‌شناسد. این مبنا که در منشور جهانی حقوق بشر تجلی یافته است، به معنای ميثاق و منشور قابل اتکائی برای قانونمندی و دفاع از قانونیت در جامعه‌ای است که هنجارهای یک جامعه مدنی را می‌پذیرد.

دیدگاه مزبور بر قانونیت و قانونمندی

مدنی متکی است و همچون همه جوامع دموکراتیک و نیز منشور جهانی حقوق بشر نافرمانی مدنی شهروندان را در برابر قوانین نافی حقوق انسان به رسمیت می‌شناسد و دیدگاه دیگر قانون جنگل را به رسمیت می‌شناسد که قبلاً کسی است که زور دارد و ارگان‌های اعمال زور. این دیدگاه در برابر شر نر خونخواره، جز تسلیم و رضا چاره‌ای نمی‌بیند. این دیدگاه تبعیت از هر قانون و التزام به آن را وظیفه می‌داند بدون آنکه شرطی برای تغییر واقعی و قانونی قانون پیش‌بینی شده باشد. در مقابل آن دیدگاه دیگر برخورداری از قوانین دموکراتیک و تأمین شرایط فعالیت قانونی در چهارچوب قانون را حق می‌داند که حکومت موظف به تأمین آن است.

دیدگاه نخست بویژه رفیق نگهدار چنین

وایند می‌کند که همه چیز فعالیت علنی و قانونی آماده است و فقط باید به قانون اساسی التزام داد آنوقت دیگر همه کارها روپراه می‌شود. می‌توان بر روندهای سیاسی موثر بود، فعالیت آزاد کرد و نشریه انتشار داد. او بر این قانون اساسی ولایت فقیه التزام ندیدیم، فعالین چپ را «غیر قانونی» اعلام کرده‌ایم. لایه گناه همه قربانیان تاکنونی این دستگاه جهنمی نیز بر گردن خودشان بوده است. نسبت به رابطه فعالیت آزاد که غیر مسئولانه فعالیت «غیر قانونی» نامگذاری می‌شود، نیز توهم پراکنی می‌شود. کدام دست‌یافتنی‌تر و قابل حصول‌تر است، فعالیت آزاد یا فعالیت قانونی. نهضت آزادی امکان فعالیت علنی و آزاد را دارد اما قانونی نیست. برای فعالیت آزاد وجود شرایط برای تحمل‌شدن ضرورت دارد و برای فعالیت قانونی شرایط تغییر قوانین. پیش از آنکه با حرکت از موضع و نظرگاه حکومتی ضرورت التزام به قانون پیش کشیده شود، می‌بایست در راستای گسترده‌گی جنبش که حکومت را برای تأمین شرایط فعالیت قانونی اجزای اپوزیسیون تحت فشار قرار می‌دهد، کوشید.

سیاست در قبال اصلاح‌طلبان درون

حکومت، در قبال تمامیت خواهان، نگاه ما به سیاست، مخاطبین ما... مواردی دیگر از تفاوت‌ها و اختلاف‌ها هستند که در فرصت‌های دیگر می‌توان به آن پرداخت. اما در اینجا مایلم از دو رفیق نویسنده برنامه «در راه زرفش اصلاح‌طلبی» بپرسم سازمانی با برنامه سیاسی شما چه چابدهای خواهد داشت و کدام عامل ایجاد انگیزه خواهد کرد که کسی به آن بیبندد و یا به آن رای دهد؟

برنامه سیاسی رادیکال؟ دفاع پیگیر از

لائیست؟ مواضع روشن و صریح؟ پایبندی همه‌جانبه به ارزش‌های بنیادی چه؟ اصلاح‌طلبی پیگیر؟ دفاع بدون اما و اگر از برابرقوتی زنان؟...
 * * *

مصاحبه با امیر ممینی

گفتگو در باره مساله ملی

برای کاربرد زبان خود باشد، پیشاپیش مدافع تعدد زبان آموزشی و اداری شده است. خوب شاید خلقی مایل بود در آموزش از یک زبان کاراتری بهره بگیرد. چرا ما باید این حق را نادیده بگیریم؟ به اعتقاد من جهان در سمت پذیرش یک زبان مشترک پیش خواهد رفت، بدون آن که بگویم زبان‌های ملی و قومی همه عرصه‌کارایی خود را از دست خواهند داد. دنیای آینده فرهنگ و تمدن زبان مشترکی پیدا خواهد کرد. اگر هم این چنین نباشد، من خود مایلم از چنین گرایشی دفاع کنم و ضمن علاقه و احترام خود برای زبان فارسی، تلاش کنم تا اندیشه انسان ایرانی مرزهای محدود زبان فارسی را به سود جهانی که مرز کمتری در برابر اندیشه می‌گذارد، بشکند.

یکی از بحث‌انگیزترین مسایل در رابطه با حقوق خلق‌ها مساله حق تعیین سرنوشت است. می‌توان گفت که شدیدترین اختلاف‌نظرها را می‌توان در این موضوع دید. نظر شما در این باره چیست؟

● در زمینه مساله ملی، دست‌کم در گستره جنبش چپ، هیچ چیز آسانتر از تأیید حق تعیین سرنوشت و سخت‌تر از تعریف این حق نیست. علت رواج این ترم در گستره چپ و فراتر از آن، صورت دموکراتیک و سیرت مهم و قابل تفسیر آن است. اصطلاح حق تعیین سرنوشت طبیعتاً باید شامل حداکثر این حق هم بشود و گر نه خود به خود نفی می‌شود. این حداکثر عبارت است از حق جدایی. اصطلاح حق تعیین سرنوشت هم برای تدبیر این حق و هم برای دور زدن این حق مورد استفاده قرار می‌گیرد. من با پیش و منطق خود نمی‌توانم در پذیرش حق تعیین سرنوشت برای ملت‌ها و خلق‌ها تردید کنم. این حق تعیین سرنوشت را نیز بدون اما و اگر حق ملت‌ها و خلق‌ها برای وحدت یا جدایی می‌دانم. اما هر حقی یک حقیقت نیست و من خواست جدایی را از جانب هر نیرویی سخت‌زبان‌پار می‌دانم. من از حق جدایی دفاع می‌کنم و هم از حقیقت وحدت. حق جدایی وسیله‌ایست که هرگونه اعمال قهر و سرکوب را در مناسبات بین خلق‌ها نفی و برطرف می‌کند. از سوی دیگر وحدت هدفی است که با تمام نیرو و به تشکیل دموکراتیک باید در پی تحقق و تحکیم آن باشیم. من مدافع اتحاد خلق‌ها و وحدت کشور و من هستم. ما حتی باید در چشم‌انداز برای گسترش هرچه بیشتر اتحادها و وحدت‌ها در منطقه و فراتر از آن تلاش کنیم. همان‌گونه که اروپایی‌ها چنین کاری می‌کنند.

○ اکنون بسیاری از نیروها در راستای حل مساله ملی شیواری فدراتی اداره کشور را مناسب‌تر می‌دانند و در برنامه پیشنهادی کمیسیون نیز این مساله قید شده است. آیا این نظریه مورد تأیید شما هست و یا ایده دیگری را مورد حمایت قرار می‌دهید؟

● اجازه می‌خواهم بگویم که من اولاً خود را در مقوله تقسیمات کشوری و حقوق ناظر بر آن مجبزه به شناخت کافی و آماده نظریه‌پردازی نمی‌دانم. ثانیاً، به عنوان یک سیاست‌پرداز گروه‌های سیاسی را محق و مجاز نمی‌دانم که هر یک نقشه‌ای برای کشور بکشند و بر سر اجرای پنداری نقشه‌های خود کین و ستیز ملی را دامن بزنند. گروه سیاسی می‌تواند نظر یا نظریه‌هایی را در این باره مورد بحث و دفاع قرار دهد، اما تصویب برنامه (مثلاً در مورد فدرال شدن کشور و یا حدود مرزهای این خلق و آن خلق) و ناچارکردن نیروها به نقشه کشی برای کشور کار مساله‌افزین و نابهنگامی است. یک گروه سیاسی نمی‌تواند به این دلیل که با حکومت وقت مخالفت است، خود را به جای دولت و حکومت و مجلس و قوای قضاییه و مستقنه و غیره قرار دهد. این برخوردی نادموکراتیک است. مثلاً گروه ایکس که مجموع نیروهای آن در یک میثی‌بوس جا می‌گیرد، یک شبه برای سرزمینی که بیش از سه هزار سال سابقه تاریخی دارد و برای مردمی که هزاران فرزند فرود تاریخی را دوش به دوش هم سیری کرده‌اند، نقشه تقسیمات کشوری می‌کشد یا برای آن طرح ساختاری می‌دهد و چنین چیزی را هم به عنوان برنامه می‌خواهد به دیگران تحمیل کند. چنین کارهایی اگر بازی سیاسی نباشد، خودکشی سیاسی است.

○ از نظر شما پس از این همه تغییر و تحول در جنبش چپ، هنوز می‌توانیم چپ را دارای موضع مشخص ویژه‌ای در قبال مساله ملی بدانیم؟ اگر چنین است، موضع و وظیفه هر چه چگونگی می‌توان جمع‌بندی کرد؟

● تغییر و تحول‌ها می‌توانند حتی ایدئولوژی چپ را تغییر دهند. اما انتخاب اجتماعی آن را نمی‌توانند تغییر دهند. در واقع هر بخش از چپ که در انتخاب اجتماعی خود (در جهت عکس آن انتخاب) تجدیدنظر کند دیگر ادامه در صفحه ۱۱

گفتگو با ژانت آفاری استاد تاریخ

«سوسیال دموکراسی چگونه رشد کرد و چقدر ریشه‌دار است؟»



ژانت آفاری زبان‌شناسی را در دانشگاه ایران به اتمام رساند و سپس در دانشگاه شیکاگو تاریخ خوانده است و امروز استاد تاریخ است. او از کار در زمینه جنبش زنان به پژوهش در تاریخ معاصر رسیده است. کتاب‌های او در این زمینه عبارتند از: انقلاب مشروطه ایران، دموکراسی مردمی، دموکراسی اجتماعی. آغاز نهضت آزادی زن بین سال‌های ۱۹۱۱ - ۱۹۰۹ (این کتاب در ایران ترجمه شده بود و در دسترس نیست). وضعیت زنان در دوره مشروطیت، سازمان‌های سیاسی و روابط سنتی، او همچنین در سال‌های اخیر تحقیقاتی در زمینه بنیادگرایی انجام داده است.

● خانم آفاری شما چگونه کارتان را از تحقیق در مسائل زنان به بررسی تاریخ معاصر گسترانید؟ در تحقیقاتتان در زمینه تاریخ مشروطیت، برای دوران کنونی ایران به چه نتایجی رسیده‌اید؟ آیا می‌توان دوره مشروطیت و نقش سوسیال دموکراسی را در آن با شرایط کنونی ایران مقایسه نمود؟ شما توجه خاصی به سوسیال دموکراسی‌های آن دوره دارید. ارزیابی شما از کم و کیف کار آلمان و نازی‌ها در انقلاب مشروطیت چیست؟

قبل از اینکه به آمریکا بیایم در دانشکده ادبیات ایران تحصیل کردم و بعد از آمدن به آمریکا مدتی چون بسیاری دیگر که درگیر انقلاب بودند، کشیده شدم به طرف کارهای تئوریک و فلسفی و کارم را در ارتباط با جنبش زنان، با ترجمه کارهای روزا لوکزامبورگ به فارسی آغاز کردم و بعدها ترجمه کتاب‌های زنان فمینیست اروپایی و آمریکایی، چینی و غیره را در کنار یکسری کارهای تحقیقاتی دیگر، پی گرفتم. از جمله در رابطه با هگل و مارکس و مکتب فرانکفورت، ولی بعد از یکی دو سالی که گذشت، متوجه شدم که جنبش مترقی ایرانی از نظر دانش و آگاهی نسبت به تاریخ خودش خیلی ضعیف و فقیر است. مشکل اصلی این بود که تفکراتی که در غرب جریان داشت در عرض ۲۰ سال گذشته یعنی از انقلاب فرانسه به این طرف ادامه پیدا کرده بود و گرایش‌هایی می‌خواستند این تفکرات را عیناً در ایران پیاده کنند. کسانی که بدلیل استبداد دوران معاصر می‌رسیدیم و از مشروطه سخن گفته می‌شد این بود که مظفرالدین‌شاه آدم ضعیف و رنجوری بود و جریان به همین جا ختم می‌شد و سپس به دوران طلایی سلطنت پهلوی می‌رسید و صحبت فقط از افتخارات بود. به این ترتیب اصولاً فرصتی برای اینکه ما نگاه نقادانه‌ای به تاریخ معاصر ایران بیاندازیم نبود. زمانی که در دانشگاه شیکاگو تحصیلاتم را به اتمام رساندم، در ادامه تحقیقاتم به آرشئو دانشگاه که در موزه تاریخ قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم است دسترسی پیدا کردم و زمانی که استاد مشروطیت را به من معرفی کردند قرار دادم بسیار یکم خوردم. در واقع دیدم که ما چند سال پیش نیز عیناً انقلاب ایران را تجربه کرده بودیم. نام‌ها و لوایح، گروه‌های سیاسی، غیره و غیره.

پرچم خود را...

ادامه از صفحه ۱۰

این طبقه کارگر بود که بنا بر خصلت طبقاتی‌اش هیچگاه دست از مبارزه برنداشت. با تداوم این مبارزات و به میمنت این مقاومت‌ها، رژیم در بعضی از زمینه‌ها ناچار به عقب‌نشینی‌هایی شد. روزنامه‌هایی اجازه انتشار یافتند که البته هرگاه از خط امام فعلی خارج شدند آنها را تعطیل کرده‌اند. به بعضی از نیروهای سیاسی اسلامی اجازه نشر عقایدشان را داده‌اند. بعضی از ملی‌چوین اسلامی نیز اجازه یافته‌اند که در چارچوب رژیم موجود جلسات و نشریات خود را داشته باشند. اما حرکت اخیر دانشجویان نشان داد که در مقطعی که کل رژیم زیر ضرب قرار می‌گیرد، همه اینها همدل و هم‌نظر هستند. از رئیس‌جمهور «آغامحمدخانی» گرفته تا تمامی جناح‌های موسوم به دوم خرداد، طبرزدی، سحابی و پیمان و ملی‌چپان اسلامی. همه در مقابل جناح

یکباره جلوی چشم می‌دیدم انگار که تاریخ دوباره تکرار شده است. از خود پرسیدم این گسستگی تاریخی چرا و چگونه بود آمده؟ چگونه ما از جنبش سال‌های ۸۰ - ۱۹۷۰ از آنچه که در دوران مشروطیت گذشت کم‌اطلاع بودیم. مگر نه اینکه زنان در آن دوران برای گرفتن حاشان تلاش بسیار نمودند؟ از حقوق فردی، حق تاسیس مدارس دخترانه، کلینک‌های زنان تا انواع و اقسام موسسات اجتماعی و مگر نه اینکه افرادی چون شیخ فضل‌الله نوری از آغاز جنبش مشروطه با فتوا علیه تحصیل دختران و زنان شروع به مبارزه کرد؟ بنابراین چه شد که ما از چنین تاریخچه مهمی، اطلاع نداشتیم. با این انگیزه روی تاریخ مشروطه شروع به تحقیق کردم. سپس برای ادامه تحقیق به کمبریج انگلستان رفتم. در آنجا به همت ایران‌شناس بزرگ «ادوارد پراون» مجموعه بسیار ارزنده‌ای از نشریات دوران مشروطیت وجود دارد. علاوه بر آن دفتر امور خارجه لندن هم اسناد متعدد و مهمی در مورد مشروطیت داشت. که سری آن چاپ شده و مقدار دیگر هنوز به چاپ نرسیده است. نگاهی به همه این اسناد از یک طرف و دیدن بحث‌های بسیار مهم سیاسی - اجتماعی آن دوران، گرایش و آشنایی قبلی به تئوری سبب‌گردید که کار روی کتاب مشروطه را شروع کنم. سئوالاتی که این بار برای مطرح شد، این بود که متفکرین و تاریخ‌نگاران ایرانی روی وحدت روحانیت و قشر روشنفکر همیشه تأکید کردند. البته این حرف درستی است، از جنبش تنباکو تا جنبش مشروطه، حتی در درون نهضت مصدق، قشر روحانیت نقش مهمی داشته منتها سؤال این بود چرا علیرغم شش‌سختی قشری از روحانیون در دوران مشروطیت، عملاً رهبری جنبش به دست قشر روشنفکر افتاد. در این تحقیقاتی بود که به تفکر سوسیال دموکراسی که در دوران مشروطه رشد کرده بود، علاقمند شدم. که آن زمان آنها اجتماعیان و عامیون خوانده می‌شدند. من متوجه شدم که سوسیال دموکراسی چگونه رشد کرده و تا چه حد ریشه‌دار است. در دوران مشروطیت بسیاری از افرادی که با اسم ملا، سید و اخوند شناخته می‌شدند عملاً از گرایش سوسیال دموکراسی برخوردار بودند. برخی از گرایشات تفکر «بابی» داشتند و برخی در تماس با فراماسیونی بود که گرایش مترقی در این بود، بودند. برخی دیگر در اثر سفر به اروپا و روسیه تحت تأثیر افکار لیبرالی قرار گرفته بودند. اما مهم‌ترین و مؤثرترین جریان فکری آن زمان سوسیال دموکراسی بود و این گرایش بود که سبب گردید که در این دوران یک تحول عمده در تفکر جنبش آن زمان وجود بیاید. زمانی که از گرایش سوسیال دموکراسی نام می‌بریم به معنای این است که این گرایش با گرایش‌هایی که به اسم کمونیسم از بعد از انقلاب روسیه نامیده شده‌اند، متفاوت است. سوسیال دموکراسی واقعاً بر اساس دموکراسی و مسئله فردیت یعنی با مطرح کردن آزادی‌های فردی خود را به جامعه آن زمان نشانده و از کارهای مهمی که سوسیال دموکراسی‌ها در آن زمان انجام دادند اضافه نمودن آن هستند. قوانین مدنی مترقی به قانون اساسی ۱۹۰۶ بود. از آن میان حق شهروندی و حقوق مساوی در قبال قانون برای تمام ایرانیان علیرغم مذهب‌شان بود - البته منظورشان از ایرانیان فقط مردان است، نه زنان - اضافه نمودن این بند به قانون در آن زمان از اهمیت بالایی برخوردار بود.

افراد مختلف با مذاهب گوناگون تشکیل شده است. یعنی مردم ایران فقط مسلمان نیستند بلکه یهودی، ارمنی، زرتشتی نیز هستند. در حالیکه همان موقع شاه وقت می‌گوشید که مجلس شورای اسلامی را بجای مجلس ملی بنشانند. همانطور که می‌بینید در آن مقطع نقش سوسیال دموکراسی بسیار عمده و برجسته بود از جمله کارهای دیگر آنها حمایت از زنان بود. ایجاد انجمن‌ها، مجالس و مدارس برای خودشان بود. آنها همچنین در جنبش روستایی آن زمان بسیار فعال بودند. آن زمان در گیلان و مازندران جنبش روستایی در اوج بود و مسئله حقوق روستائیان از جمله ندادن اجاره زمین و حق مالکیت، از بین رفتن فنودالیسم از طرف دهقانان برای اولین بار مطرح شده بود. زمانی که شاه مجلس را بمباران کرد، باز به همت سوسیال دموکراسی‌ها قفقاز بود که مبارزه در تبریز ادامه پیدا کرد.

● تحقیقاتی که روی کتاب قبلی و طی یکسال گذشته انجام داده‌ام نشان می‌دهد که ارمانه نقش بسزایی در کمک به مشروطه‌خواهان ایرانی داشته‌اند. بنابراین انقلاب مشروطه ایران از یک گرایش انترناسیونالیستی برخوردار بود و فقط روی مسائل ملی تکیه نداشت. با نگاهی باز به غرب و دستاوردهای مثبت آن و به همراه همبستگی آزادخواهان دیگر همراه بود. بدین دلیل هم توانست تا حد زیادی رشد کند. در دوران دوم مشروطه، سوسیال دموکراسی قوی‌تر شدند و توانستند یک حزب دموکرات ایجاد کنند. سوسیال دموکراسی پایه مجلس دوم را پی‌ریزی نمودند و در آنجا خواستار جدایی دین از دولت و کثرت‌گرایی شدند. بخوام خلاصه کنم در نتیجه اختلافاتی که در درون مملکت مخصوص بر سر مسئله تفکیک مذهب و دولت افتاد در غایت نظام مشروطه به علت بستن مجلس و دخالت کشورهای خارجی توانست واقعاً منظور که باید پیشرفت کند. در نتیجه بسیاری از پیشنهاداتی که در دوره مشروطه مطرح شده بود بعدها در عرض پنجاه سال مقداری از آن توسط رضاخان و یک سری در دوران مصدق و یک سری در دوران محمدرضا شاه - البته هرگز به آن صورتی که پیشنهاد شده بود نبودند - پیاده گردید. مثلاً مسئله تقسیم اراضی از خواسته‌های مهم دوران مشروطیت بود که کوپته «coopte» شد، یعنی شکست گرفته شد و به صورتی پیاده شد بدون اینکه محتوی رادیکال و اصلی‌اش را داشته باشد.

● خانم آفاری کارهای پژوهشی آتی شما در چه زمینه‌ایست؟ آیا دنباله کارهای کنونی‌تان است یا عرصه جدیدی را در بر خواهد گرفت؟

روی دو یا سه کار در حال تحقیق هستم. اخیراً سفری به جمهوری آذربایجان داشتم. برای بررسی اسناد دوران مشروطه در آن کشور و اینکه بررسی شود که از آنطرف مرز چه اسنادی به این طرف مرز فرستاده می‌شد که خوشبختانه اسناد بسیار مهمی در این زمینه بدستم رسید و امیدوارم این تحقیقات را در آینده خیلی نزدیک به صورت کتاب منتشر کنم. کتاب دیگری که در جنبش همگانی نوشتم آن هستم در رابطه با جنبش زنان در قرن بیستم است و کار سومی هم که تقریباً در حال اتمام است. کار روی قانون اساسی ایران و چگونگی نوشته شدن آن و همچنین چگونگی مطرح شدن در مشروطیت و ارتباط آن با ولایت فقیه و رابطه تاریخی ایندو.

● در راستای تحقیقات خودتان از مشروطیت چه شناخت تازه‌ای از وضعیت و نقش زنان بدست آورده‌اید. آیا می‌توان تشابهاتی از نقش زنان در دوره انقلاب را در آن مشاهده نمود؟

آنچه که در تاریخ ایران واقعاً ارزنده است، این است که این زنان بودند که علیرغم مشکلات و تعداد بسیار کم‌شان کارهای بسیار انجام دادند. می‌توان گفت وضع زنان در دوران قبل از مشروطیت و اوایل مشروطه واقعاً اسفانگیز بود حتی خیابان‌ها قرق بودند. زن‌های می‌بایست از یک طرف و مردان از طرف دیگر عبور می‌کردند. بر امر طلاق و ازدواج هیچ قانونی حکمفرما نبود، حجاب اجباری بود و ... درست در همین دوران تعدادی از زنان با سرمایه شخصی شروع می‌کنند که با تشکیل انجمن‌های زنان و مدارس و کلینک‌های مخصوص زنان - کارهایی را که ما الان انجام می‌دهیم - به رشد و آگاهی زنان دیگر کمک رسانند. آنها همچنین با ایجاد نمایشگاه‌های نقاشی و عکس و یا کارهای نمایشی، پولی تهیه می‌کردند و آنها را خرج جنبش زنان می‌کردند. نامه‌هایی که از آن دوره از زنان برجای مانده اسناد بسیار قابل ارزشی هستند که در شکایت از روحانیون محافظه‌کار نوشته شده. آنها خواستار این بودند که مشکلات زنان تغییر کند و قوانین عوض شود. تفکری که در دوران مشروطیت حکمفرما بود (حتی از جانب خود زنان) این بود که اگر زن‌ها از تحصیلات بهتری برخوردار شوند در نهایت باعث می‌شود که با همسران بهتری ازدواج کنند و مادر بهتری برای فرزندان خود باشند و آنچه که این تفکر را تغییر داد تحولات بعد از جنگ جهانی دوم بود که تغییر کمی در تحصیل و شرکت هرچه بیشتر زنان در اجتماعی سبب تغییر کمی بسیار مهم دیگر شد و به روشنی مشخص گردید که اگر وضع زنان تغییر کند، خواسته‌هایشان هم عوض می‌شود و لزوماً آن چارچوب‌های قدیمی دیگر باقی نمی‌ماند و همین سبب گردید که جنبش زنان در اوایل مشروطه از حمایت مردم مترقی برخوردار شود ولی در انقلاب اسلامی از حمایت مردم مترقی برخوردار نشود. چون متفکرین و مبارزین جنبش در انقلاب ۷۹ - ۱۹۷۸ عملاً خواستار این بودند که زن‌ها از آن چارچوب قدیم و سنتی بیرون بیایند. در این دوره اگر زنی هم مبارزه می‌کرد بیشتر برای پیشبرد کارهای حزبی یا برای سیاست ملی بود نه برای تغییر وضع مشخص زنان. کمابیش هنوز می‌بینید که در سازمان‌های سیاسی حقیقاً یک جور روابط سنتی پدرسالارانه تکرار می‌شود و سازمان نقش پدر را به عهده می‌گیرد. این روابط حتی در دهه ۱۹۸۰ مورد پرسش قرار نگرفت. تازه یک دهه بعد از انقلاب بود که خیلی از زنان مبارز این سازمان‌ها با چاپ خاطراتشان و صحبت آنچه‌که در آن دوران گذشته این بحث را باز کردند و از مشکلات پدرسالارانه درون احزاب سخن گفتند. صمیمانه امیدوارم زمانی که در جنبش و انقلاب فعال بودند خاطراتشان را بنویسند چون کلی‌گویی زیاد می‌شود.

● همانطور که گفتیم، در دوران مشروطیت خیلی چیزها طرح و حتی پیاده شد ولی ۷۰ سال بعد همان مسائل عیناً تکرار گردید و تنها راه جلوگیری از تکرار دوباره مشکلات طرح و بحث آن در جنبش همگانی است. این هم زمانی امکان‌پذیر می‌شود که انتهایی که این مرحله را پشت سر گذاشته‌اند راجع به تجربیات خویش بپوشند و این یکی از ارزنده‌ترین کارهایی است که زنان در خارج از کشور می‌توانند انجام دهند.

● اخیراً پنجاه سال پس از چاپ کتاب «جنس دوم» سیومن دیووار به او انتقاد می‌شود که چون تاریخ را همیشه مردان نوشته‌اند، بدین دلایل وی از تاریخ جنبش زنان به خوبی مطلع نبوده است. شما در بررسی‌تان روی اسناد تاریخ ایران آیا فکر می‌کنید چیزی از عملکرد زنان در اسناد

نهان مانده است؟ آیا ناگفته‌ها چه هستند؟

○ ما الان همانجایی هستیم که در سال ۱۹۴۹ سیومن دیووار کتاب «جنس دوم» را نوشت. گفت: هر آنچه که بوده در مورد مسائل زنان گفته شده. واقعاً فکر نمی‌کنم که چیز تازه‌ای گفته شود. البته آن موقع نقطه آغازین نوشتن در مورد مسائل زنان بود. فکر می‌کنم مطالب بسیار مهمی در اسناد موجود است که می‌توان روی آنها سخن گفت. ما تازه در آغاز کار هستیم. از طرف دیگر در زمانی زندگی می‌کنیم که ویدئو و ضبط صوت وجود دارد. چنانچه امکانات زندگی ما محدود بود و وقت آزاد کمتر داشتیم می‌توانیم خاطراتمان را ضبط کنیم. و امیدوارم فعالیت بیشتری برای ترویج تاریخ شفاهی شود. به هر حال کسانی هستند که به این کار علاقمند هستند. این کار را به تنهایی نمی‌توان انجام داد و احتیاج به همکاری بیشتر دارد. و همچنین از اینس طریق می‌توان همکاری‌های بین زنان ایرانی که در نقاط مختلف اروپا و آمریکا هستند به وجود آورد.

● در صحبت‌هایتان اشاره به روابط سنتی و پدرسالارانه در سازمان‌های سیاسی داشتید. آیا به عنوان یک فمینیست اعتقاد نداره که حضور فعال و آگاهانه زنان در احزاب موجود ضروری است. واقعیت این است که حضور فعال زنان در این احزاب به تغییر فرهنگ مردسالار کمک می‌کند. در هر صورت زنان به عنوان نیمه دیگر جامعه باید نیمه دیگر احزاب سیاسی هم باشند.

○ خانم ماباز سؤال مشکلی از من می‌کنید چرا که به شخصه به این نتیجه رسیده‌ام که فعالیت در درون سازمان‌های سیاسی فایده‌ای ندارد. فعلاً در زمینه مسائل زنان فعالیت می‌کنم. حدود ۲۰ سال که به صورت مختلف با جنبش زنان آمریکا همکاری می‌کنم. همینطور حدود ۱۲ - ۱۳ سال پیش‌تر همسراه گروهی از زنان ایرانی بودم که انجمن پژوهش‌های زنان خاورمیانه را بنیان‌گذاری کردند و شخصاً بسیار راحت‌ترم که در این جاها فعالیت کنم. ولی در عین حال هم فکر می‌کنم بودن زن‌های آگاه و فمینیست در درون این احزاب مهم است. منتها به شرطی که واقعاً بتوانند همیشه و در همه حال دید فمینیستی‌شان را در ارتباط تنگاتنگ با گروه‌های زنان حفظ کنند چون احتمال اینکه فشارهای نامحسوس که از طرف احزاب روی زنان اعمال می‌شود سبب شود زنان نتوانند استقلال‌شان را حفظ کنند.

● خانم آفاری طبیعتاً شما از وضعیت تاریخ جنبش زنان در آمریکا و اروپا بیشتر مطلعید. تجربیات چندساله من از اروپا و بویژه آلمان این امر را نشان می‌دهد که عده زیادی از فمینیست‌ها با درسی که از قدرت دارند، عموماً در جاهایی که حضورشان همچون بارلمان‌ها یا درون دولت‌ها ضروری است، حضور کم‌رنگ یا بی‌رنگ دارند. شاید بدین دلایل است که امروز زنان آلمانی یا حتی فرانسوی نسبت به زنان اسکانه‌نویاز از حقوق کمتری برخوردارند. آیا نباید این دید را که در عمل به ضرر زنان است تصحیح نمود؟

○ البته در همه کشورهای اروپایی موقعیت ایستگونی نسبت و وضعیت کشورهای اسکاندیناوی کاملاً متفاوت است. شاید بخاطر فرهنگ متفاوتشان باشد طوری که امروز تعداد زنان در قدرت در سوئد بیشتر از جاهای دیگر دنیا است. در آمریکا از یک طرف این حرف شما درست است که جنبش‌های زنان واقعاً تلاش نکرده‌اند که در کسب قدرت با مردان سهم جامعه بسیار سنتی است اما در عین حال تعداد برنامه‌های پژوهشی برای زنان در یکسال چیزی حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ است. یعنی کوشش می‌شود از افشاری فرهنگ آمریکایی عوض شود. ما در دانشگاه با بجه‌هایی کار می‌کنیم که دانشجو هستند و امروز بسیاری از زنان فمینیست در دبیرستان تدریس می‌کنند. بنابراین در قشری فرهنگ دارد بطور اصولی عوض می‌شود. حتی اگر نتایجش را در عمل نبینیم. از آتیه این نوع کار خیلی با ارزش است. به هر حال می‌توان با گذشت زمان و تلاش، فرهنگ اصولی را جایگزین محافظه کاری سنتی در زنان نمود.

● با سیاسی از شما. این مصاحبه توسط رفیق عفت‌ماهاز انجام شده است.

شناخت. به بیست سال حرکت گذشته خود نگاه کنیم و ببینیم واقعاً چه کمکی برای رفع مشکلات عدیده کارگران کرده‌ایم. در ارتباط با این طبقه آیا توانسته‌ایم بر حرکت حتی یک کارگاه ده نفره تأثیر بگذاریم. بایستی در ارتباط تنگاتنگ با کارگران قرار بگیریم و ایمان داشته باشیم که رهایی یک کشور، آزادی یک کشور و مردم آن در گرو آزادی طبقه کارگر از زنجیر استثمار کارمزدی است و بس. برای رهایی کارگران ایران در خارج از کشور احتیاج به یک صف متحد و یکپارچه از کمونیست‌ها است. از کسانی است که خود را متعلق به جنبش کارگری و کمونیستی می‌دانند و معتقدند که کارگران در مقابل سرمایه‌داران بایستی دارای صف مستقل خود باشند. حرکت بیست ساله خود را چراغ راه آیندگان کنیم و از اینهمه خرده‌کاری و خودمشغولی و اکیویسم غیرطبقاتی چشم‌پوشیم.

پرچم خود را در میدان اصلی مبارزه، میدان تولیدکنندگان نعمات جامعه فرود آوریم و مطمئن باشیم که پیروزی نهایی از آن ما می‌باشد. □

کارگران بهتر از گذشته شده؟ مگر کارگران گوشت دم توپ و پل عبور نیروهای غیرکارگری برای رسیدن به قدرت هستند؟ اگر کارگران قرار است به قدرت برسند تنها راه رسیدن به آن ایجاد نیروی مستقل خود آنهاست. اگر پیمان‌ها و منتظری‌ها قرار است به قدرت برسند، بگذار طیف خودشان کشته دهند. هر نیرو و فرد و گروه سیاسی که شوق شرکت فردی کارگران در هر حرکتی باشد، مجدداً در نظر دارد که اقبال غیرکارگری را بر جامعه حاکم کند و استثمار و بی‌حقوقی کارگران را تداوم بخشد.

○ چنانچه پیام خاصی برای خوانندگان نشریه دارید و یا خواهی از طریق این نشریه پیامی بفرستید، لطفاً پیام خود را مطرح کنید.

● می‌خواهم بگویم کارگران نه در داخل کشور و نه بطور واقعی در خارج صدای رسایی ندارند. تمامی اقبال دیگر، از نویسندگان و هنرمندان و زندانیان سیاسی، ناخاندگان، زنان و کودکان همه تشکیلی دارند و حامیان در خارج کارگران صدایشان بطور واقعی خاموش است. این به قول شما چپ‌ها و بخشی

رفیق یدالله خسروشاهی از مبارزین با سابقه جنبش سندیگایی ایران و دبیر سندیگای نفت و نماینده شورای سراسری نفت بوده است. رفیق خسروشاهی قبل از انقلاب و هم‌چنین بعد از آن مدت‌ها بخاطر مبارزات سندیگایی دستگیر و در زندانی شده است. نشریه کار مصاحبه‌ای با رفیق خسروشاهی در رابطه با وضعیت زندگی و کار کارگران ایران و چگونگی مبارزات سندیگایی در کشور بعمل آورده است که در زیر می‌خوانید.

کارگران در برهه اعصاب اخبار کارگران بلاشکاه آبادان چیست؟

رفیق یدالله خسروشاهی: همانطور که مطلعید در گذشته پالایشگاه آبادان با در برداشتن اکثریت کارگران در پالایشگاه‌های نفت و همچنین دارابودن تجربیات بسیار غنی که دستاورد نسل‌های گذشته از جایگاه ویژه‌ای در بین کارگران ایران و بخصوص کارگران نفت برخوردار بود. پالایشگاه واقعاً ستاد مبارزاتی و ستون فقرات حرکت کارگران نفت بود و شعار «کارگر نفت مبارز سرسخت ما» به شعار تمامی قیام‌کنندگان بر علیه رژیم شاه مبدل گردید. با شروع جنگ و بمباران آبادان و تأسیسات نفتی کارگران و خانواده آنها خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره شهرهای مختلف شدند و شهر خالی از سکنه شد. «جنگ نعمت الهی» برای رژیم و مصیبت واقعی برای مردم زحمتکش و کارگران ایران. رژیم از این فرصت الهی حداکثر استفاده را نمود و اقدام به یک تصفیه سراسری از کارگران مبارز نفت نمود. کارگران زیادی را اخراج و بخشی را به بهانه مازاد بر احتیاج بازخرید و بازنشسته نمود.

با از بین بردن این ستاد مبارزاتی و شک و تردید، تمدنی کارگران نفت دچار بهت و حیرت شده بودند ولی به مرور زمان تا حدود ناچیزی قوای تحلیل‌رفته خود را بازسازی کردند. تعدادی از کارکنان نفت از ابتدای جنگ تا پایان آن شهر را ترک نکردند و در بدترین شرایط آنجا ماندند. پس از پایان جنگ و قول بازسازی شهر از طرف رژیم گروهی از کارگران به آبادان برگشتند. رژیم طی این چند سال تنها قول بازسازی شهر را داده و هیچ‌گونه اقدام عملی در این مورد نکرده است. شهر آبادان که نمونه یک شهر اروپایی بود اکنون به شهری ویران و مملو از کثافت و میکروب و مار و عقرب و موش مبدل شده است و فاقد حداقل امکانات بهداشتی. قطع متوالی برق در فصل تابستان آب آشامیدنی غیربهداشتی، و بوی تعفن در سراسر شهر. کارگران بارها از مسئولین خواسته‌اند که اقدامی جهت این نارسائی‌ها بعمل آورده که گوش شنوایی وجود نداشته است. اعتراض اصلی کارکنان نفت آبادان برای بازسازی شهر و سالم‌سازی محیط زیست بوده است. از طرفی به خوبی واقفید که حقوق ماهیانه هیچ دستمزدبگیری تکافوی زندگی او را نمی‌دهد و در شهرهای بزرگ کارگران بعد از اتمام کار به شغل دوم و حتی سومی می‌پردازند تا بتوانند زندگی نکت‌بار خود را زیر تسلط این حاکمیت قرون وسطایی به پیش برند. اما در شهرهای کوچک و شهر ویران و خالی از سکنه‌ای چون آبادان، امکان پیدا کردن کار دوم بسیار مشکل است. اخیراً وزارت نفت تصمیم به قطع تمامی اضافه کاری‌های کارگران نمود. چون کارگران با چهار ساعت اضافه کاری حدود ۶۰ درصد درآمد اضافه بدست می‌آوردند. از طرفی دیگر از ابتدای بوجود آمدن و بنیان‌گذاری تأسیسات نفت در خوزستان یعنی از زمان دادرسی کنسرسیوم نفت و انگلیسی‌ها بخاطر استحکام گازهای سمی در شهر آبادان و کار در دمای ۵۰ درجه به تمامی مزدبگیران در این منطقه ۲۵ درصد فوق‌العاده پستی آب و هوا پرداخت می‌کردند. رژیم طی بیست‌هفت آبریز اعلام کرده که چون دو فصل پاییز و زمستان هوای بدی ندارد، بنابراین برای این دو فصل فوق‌العاده‌ای به کارکنان تعلق نمی‌گیرد. (واقعاً شیطان باید نزد اینها درس بیاموزد) یعنی عملاً ۱۲/۵ درصد دیگر از حقوق ماهیانه‌شان را کم کرده‌اند. که با احتساب آن ۶۰ درصد اضافه کاری قطع شده حدوداً دستمزد ماهیانه کارکنان را به نصف کاهش داده‌اند. با توجه به مسائل قید شده خواست کارکنان نفت روی چهار مهور بوده است. ۱- بهداشتی کردن محیط زیست. ۲- ادامه داشتن اضافه کاری‌ها. ۳- پرداخت ۲۵ درصد دستمزد فوق‌العاده بوی آب و هوا. ۴- افزایش مزد برابر با تورم واقعی.

در چند ماه اخیر مبارزات مطالباتی کارگران و مزدبگیران ابعاد بیشتری یافته است. نظر شما در این مورد چیست؟

نمی‌دانم منظورتان از مزدبگیران چه اقشاری از جامعه هستند. اگر منظور کارکنان آموزش و پرورش، بهداری و بهداشت و کلاً کارکنان امور خدماتی و رفاهی، متأسفانه باید بگویم با آنکه بخشی از اینها حقوق ماهیانه‌شان کمتر از بعضی از کارگران است، تاکنون حرکتی

مصاحبه نشریه کار با رفیق یدالله خسروشاهی از فعالین جنبش سندیگایی ایران پرچم خود را در میدان اصلی مبارزه، میدان تولیدکنندگان نعمات جامعه فرود آوریم!

از آنها مشاهده نشده. دست روی دست گذاشته‌اند تا مقطعی که به میمنت مبارزات کارگران فضای سیاسی کشور به نفع مردم تغییر کند آنوقت بخشی از همین عاقبت‌طلبان بچلو صف بخزند و مدعی رهبری کارگران شوند. اما در مورد مبارزات کارگران خود بی‌عینه شاهد اعتراضات و اعتصابات مکرر کارگران طی این بیست سال بوده‌اید. پس از آنکه کارگران مبارزه و اعتصابات درون کارخانه و محل کار را فریب نیاوردند و متوجه شدند که با توجه به تورم کم‌رشد، نتیجه اعتصاب با افزایش مزد ناچیز نه آنکه گریز از کارشان باز نمی‌کند بلکه باعث دستگیری و اخراج بخشی از همکارانشان نیز می‌شود از این رو اعتصابات را به درون شهرها و خیابان‌ها کشاندند تا از این طریق صدای خود را به گوش سایر مردم برسانند و حمایت آنان را از حرکت خود به دست آورند. بر این اساس هر حرکت کارگران علیرغم گذشته چون در جلوی چشم مردم صورت می‌گیرد بعضی از نشریات به ناچار آنها را منعکس می‌کنند و یا خامنه‌ای هم برای اولین بار اسم کارگر را به زبان می‌آورد و کیهان جمهوری اسلامی نیز از اعتصاب کارگران نجاشی شمال حمایت می‌کند و چند نماینده مجلس اعتراضات کارگران را طرح می‌کنند. بنابراین کارگران مبارزات درون کارخانه‌های را به خیابان‌ها و جلوی اماکن دولتی کشاندند تا صدای اعتراض خود را رسانند.

در مورد اعتراضات چندماهه اخیر قطعاً مطلعید که حدود ۴۰ درصد از کارگران دستمزد خود را از یک ماه تا نه ماه است که دریافت نکرده‌اند. یعنی اینک کارفرمایان و سرمایه‌داران اسلام‌پناه و انهایی که در پیجوشه انقلاب ۱۳۵۷ برای فریب کارگران شورا می‌دادند که «کارگر تا عرش خشک نشده بایستی دستمزدش پرداخت گردد» اکنون کار را به جایی رسانده‌اند که تا نه ماه به بخشی از کارگران دستمزد نپرداخته‌اند. این مساوی است با مرگ تدریجی کارگر و خانواده او. امار خودکشی‌ها طی چند سال اخیر به طرز وحشتناکی بالا رفته است. من نمی‌دانم سردمداران رژیم، سپاه پاسداران، کمیته و سپنج و کادر ساوا، وکیل مجلس و صدها هزار آخوند مفت‌خور که هیچ کار تولیدی جز تحقیر مردم انجام نمی‌دهند، اگر چند ماهی حقوق دریافت نکنند و درآمد دیگری نداشته باشند، چگونه زندگی‌شان را می‌گذرانند. کسی نیست که اینها بگوید پس آن شعارتان که می‌گفتید «پیغمبر هم بر دست کارگر بوسه زده» چه شد. بوسه زدن پیشکش حداقل کسی از دستمزد تولیدی را که سود سرفشارش به جیب شما می‌رود به کارگران پرداخت کنید. واقعاً برای کارگران دیگر مسئله مرگ و زندگی است. اکثر این اعتراضات برای دریافت دستمزدهای معوقه است.

بنظر شما فعالین جنبش سندیگایی خارج از کشور چگونه می‌توانند به هم‌بنفقه‌های خود در داخل کشور یاری رسانند؟

زمینه فعالیت بسیار است. آنچه گفتی است، در مرحله اول رساندن صدای اعتراض کارگران و بی‌عدالتی و سرکوب کارگران توسط قوای نظامی به گوش سایر کارگران جهان و رسانده‌های گروهی است و بدست آوردن حمایت‌های بین‌المللی از خواسته‌های کارگران است. ببینید مثلاً یک نویسنده در داخل دستگیر می‌شود، نویسندگان دیگر در سراسر جهان برای آزادی او اقدامی مشترک انجام می‌دهند. به دستور مسئولین بالای رژیم ترور و قصابی روشنفکران و نویسندگان عزیزی چون مختاری و شریف به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. در خارج از کشور به درستی، آنچنان اعتراضی از طرف ایرانیان صورت می‌گیرد که رژیم مجبور به اعتراف می‌شود. فرج سرکوهی دستگیر می‌شود تمامی چپ‌های ملی حرکت می‌کنند و آنچنان به رژیم فشار می‌آورند که مجبور به آزادی او می‌شوند و حتی اجازه می‌یابد که از کشور خارج شود. ولی هزاران کارگر دستگیر می‌شوند، اخراج و زندانی می‌شوند. صدای کسی در نمی‌آید. تعداد معدودی هم که اعتراضاتی را به راه می‌اندازند تنها برای خوراک تبلیغاتی فرقه خودشان است. من نمی‌دانم این چپ‌ها که فکر کنم حداقل معتقد به آزادی اجتماع مسالمت‌آمیز هستند، چرا نایستی در این زمینه هم اعتراضی نکنند. حال اعتصاب غذای یک ماهه آنان که برای آزادی

مصاحبه نشریه کار با رفیق یدالله خسروشاهی از فعالین جنبش سندیگایی ایران پرچم خود را در میدان اصلی مبارزه، میدان تولیدکنندگان نعمات جامعه فرود آوریم!

سرکوهی انجام دادند، پیشکش. واقعاً کارگران نه در داخل کشور و نه در خارج صدایی ندارند. بایستی صدای آن را به گوش همه کارگران جهان رسانند. بایستی مسایل کارگران را به سرتیتر اخبار سوق داد. بایستی به برکنار کردن کنفرانس بین‌المللی کار گفت این افرادی که همه ساله بعنوان نماینده کارگر به این کنفرانس می‌آیند منتخب هیچ کارگری نیستند و از مهره‌های بالای رژیم هستند. لازم است تجربیات پر بار جنبش جهانی کارگران جمع‌آوری شده و برای درس‌آموزی در اختیار کارگران ایران قرار داده شود. بطور کلی بایستی صدای رسایی باشیم برای بازگویی مشکلات، خواسته‌ها و اعتراضات کارگران ایران.

علیرغم نبود شکل‌های مستقل و دموکراتیک سندیگایی در داخل کشور و همچنین سرکوب بی‌وقفه مبارزات رفاهی، کارگران توانسته‌اند به اشکال مختلف و متنوع و با بهره‌گیری از هر نوع امکاناتی، مبارزه برای خواسته‌های خود را سازمان داده و به پیش برند. به نظر شما با توجه به وضعیت کنونی، چه اشکالی از شکل می‌تواند بطور موثرتری در مبارزات به کار گرفته شود؟

همانطور که اشاره کردید کارگران با توجه به عدم وجود شکل علنی، مبارزات خود را به پیش برده‌اند و شاهد اعتصابات و اعتراضات مکرر آنها در یک کارخانه و گاهی در یک صنعت و مجتمع صنعتی با سازمان‌دهی عالی از طرف آنها بوده‌ایم. اما درست است که این اعتصابات گهگاه و تحت شرایط ویژه‌ای گرفته و تبدیل به حرکت نیرومندی شده‌اند. ولی از آنجا که این مبارزات مجموعاً توسط سازمان‌های خود کارگران و با برنامه‌های درازمدت صورت نمی‌پذیرد، نمی‌توان نام جنبش کارگری به معنای واقعی کلمه بر آنها نهاد. بنابراین تا زمانی که طبقه کارگر شکل مناسب تشکیلاتی برای سازمان‌دهی و بهم پیوند دادن مبارزات خود و رهبری صحیح مبارزه در شرایط محلی و ملی را پیدا نکرده است، تشکیلات مخفی قادر به انجام این رسالت نیستند. چون جنبش کارگری اساساً جنبش توده‌ای است و احتیاج بر وسعت عمل دارد. شرایط مخفی اجازه تحقق چنین وسعت عملی را نمی‌دهد. قواعد و دیسپلین مخفی کاری هیچ وجه مشترکی با قواعد و جنبش‌های توده‌ای ندارد و بناچار محدود به دسته‌ها و شاخه‌های کوچکی بدون رابطه مستقیم با یکدیگر می‌شوند. لذا ابزار اعتراضات توده‌ای کارگران نمی‌توانند تشکیلات مخفی باشد. تشکیلات مخفی کاربرد محدودی داشته و در نهایت به حرکات کوتاه‌مدت و مقطعی منتهی می‌شود. آنچه کمبودش کاملاً حس می‌شود و طبقه کارگر از آن رنج می‌برد، عدم وجود یک شکل فراگیر علنی است. از طرفی می‌دانید که در صنایع بزرگ چون نفت و گاز و پتروشیمی و صنایع پولاد و برق و آب و... ایجاد هرگونه تشکیلی بایستی با موافقت هیات وزیران باشد که تاکنون چنین موافقتی صورت نپذیرفته است. و حرکاتی هم که تاکنون از طرف بخش لر کارگران این صنایع برای ایجاد یک تشکل صورت گرفته با عدم موافقت رژیم روبرو بوده. و حتی انجمن‌های صنفی‌ای هم که در اصناف و چند کارخانه موجود آمده با کارشکنی خانه کارگر و وزارت کار قادر به انجام وظیفه خویش نبوده‌اند. بنابراین آنچه که در مقطع کنونی لازم است بوجود آید، ایجاد یک تشکل مستقل و پایدار کارگری ابتدا در یک کارخانه و صنعت و شهرستان و استان و سپس در سطح کشور است.

بنظر شما در مورد تشکلات موجود داخل کشور چیست؟

فکر کنم منظورتان تشکلاتی است که به اسم کارگران برای آنها ساخته شده. مانند انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و اخیراً حزب اسلامی کار. در مورد انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کار خود بخوبی می‌دانید با توجه به قوانین تصویب‌شده در مورد آنان، اصولاً نمی‌توان نام تشکل کارگری روی آنها گذاشت. ماده به ماده آنها نفی ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و سندیگایی مورد پذیرش حتی سازمان بین‌المللی کار است. این تشکلات ابزار دست رژیم بوده و می‌باشند. در راس خانه کارگر درست همانند رژیم سابق که یک سناتور و دو نماینده مجلس (سناتور بلوری و حسن پورربداری و محمد حسین اسحق‌نژاد) آنرا اداره می‌کردند و همین افراد مامور و عضو حزب رستاخیز نیز بودند و در راس آن تیمسار ساواک

برنیان‌فر وزیر کار قرار داشتند. اکنون نیز محبوب و سرحدی‌زاده آن را اداره می‌کنند و در راس آن سردبیر کار و کارگر که از مهره‌های اصلی ساواست و کمالی وزیر کار. لذا یک تشکل بمعنای واقعی پلیسی نمی‌تواند هیچ ربطی به کارگران داشته باشد. این نوع تشکلات تنها برای سرکوب و شناسایی فعالین محیط‌های کارگری، مهار کردن حرکات کارگری و در یک کلام چماق سرکوب دولت بر محیط کار است. تشکلی که نماینده ولایت فقیه، قانوناً با حق و توتوتواند در راس آن باشد نمی‌تواند حامی منافع کارگران باشد. در جنبش کارگری بین دو صندلی نشستن وجود ندارد یا بایستی حامی منافع کارگران باشی و یا طرفدار قدرت حاکم. راه میان‌بر دست‌یافتنی نیست و بزودی ماهیت مانورها برای کارگران روشن می‌شود. چرا که تضاد منافع حاکم بر محیط کار است، و این تضاد همواره در حال تشدید شدن است تا زمانی که یک طرف قضیه از صحنه سیاسی و اجتماعی کنار گذاشته شود.

از طرفی طی چند سال در بعضی از بخش‌های کارگری انجمن‌های صنفی نیز سازمان داده شده که بخاطر آنکه اساسنامه این انجمن‌ها در مجمع عمومی کارگران به تصویب می‌رسد، در مواردی کارگران توانسته‌اند ضمن نادیده گرفتن قوانین شوراهای اسلامی کار موادی در جهت منافع خود در این اساسنامه‌ها بگنجانند. گرچه همین تشکل آیکی هم با چماق سرکوب خانه کارگر روبرو است و در مواردی حیط اجازه تشکیل این تشکل را به کارگران نداده‌اند.

به نظر شما مفهوم تشکل مستقل کارگری چیست و باید دارای چه خصصاتی باشد؟

تشکل مستقل کارگری تشکلی است که بدون دخالت هیچ نیرویی اعم از دولتی و یا غیردولتی توسط خود کارگران و با انتخابات آزاد بوجود آید. سیاست‌ها، اساسنامه و خط مشی چنین تشکلی تنها به عهده خود کارگران است و هیچ نیروی سیاسی دیگر حق دخالت در امور آنها نداشته باشد. تشکل مستقل توده‌ای بدین معنا که تمامی کارگران یک کارخانه و شهر و استان و کل کشور را بدون در نظر گرفتن مرام، مسلک، نژاد، رنگ پوست، جنسیت، مذهب و طرفداری کارگر از سازمان‌ها و تشکلات سیاسی را در بر می‌گیرد و هیچ تابلو ورود ممنوعی هم ندارد. در چنین تشکلی که کارگران مبارز و کمونیست برای پیشبرد اهداف و نظرشان فعالیت‌ها، با نشان دادن خصلت بالای مبارزاتی خود و لگدکوب کردن منافع فردی خویش در برابر منافع طبقاتی و جمعی کارگران و نفی هرگونه تنگ‌نظری فرقه‌ای و گروهی استفاده‌ساز کارگران را بدست می‌آورند. آن تشکل و جمع کارگران را به سمت رویارویی با قدرت حاکم که در مقابل منافع کارگران ایستاده است سوق می‌دهند. هیچ فرد و گروه و ارگانی حق ندارد از فعالیت کارگران وابسته به هر نظر و گروه سیاسی ممانعت به عمل آورد و یا در عضویت آنها اشکال‌تراشی کند. تشکل مستقل آنجاکه به سیاست روی آورده اوج قدرتش بوده (همانند انقلاب ۱۳۵۷) و هرچه از سیاست دوری گزیده بر دلش افزوده می‌شود. برای کارگران هیچ فرقی نمی‌کند که گردانندگان تشکل توده‌ای و سیاسی آنها دولت باشد و یا رهبری آن در دست نیروهای طبقات دیگر. اساس این است که تمامی امور آن به دست خود کارگران باشد و حرف آخر را منتخبین آنان بزنند و در تمامی زمینه‌ها تصمیم نهایی را خود بگیرند. این توازن قوای درون این تشکلات است که دوری و نزدیکی آن را به تشکلات دیگر موجود در جامعه مشخص می‌کند. اما در مورد شوراهای فکر می‌کنم که شوراهای عالی‌ترین و قدرتمندترین ظرف تشکل‌پذیری و اعمال حاکمیت طبقه کارگر و سایر رنجبران است. تشکل شورایی همچنان که تاکنون نشان داده، در یک حالت انقلابی و در یک توازن قوای مشخص بین کار و سرمایه ظاهر می‌شود. پیدایش شوراهای تابع هیچ دستور و نسخه و برنامه از قبل تدوین شده‌ای نیست. حرکت و پیشروی انقلاب در یک مقطع و در یک لحظه خاص حکم پیدایش تشکل شورایی را صادر می‌کند. پیدایش شوراهای از لحاظ زمانی تابع نظرات کارگران و هیچ نیروی سیاسی دیگر نبوده و در یک کلام اراده‌گرایانه نمی‌باشد. جنبش شورایی همانطور که در انقلابات نشان داده، ظرف تسخیر قدرت سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی طبقه کارگر است و ابزار حاکمیت او بر جامعه. بدون حاکمیت شوراهای در تمامی امور اقتصادی و سیاسی کشور، هیچ انقلابی به سرمنزل مراد نخواهد رسید. با گرفتن قدرت از دست شوراهای برآمده از انقلاب از دست کارگران، هر انقلابی به رهبری هر نیروی سیاسی دیگر محکوم به شکست بوده، به کژراهه خواهد رفت و در نهایت به سرمایه‌سجده خواهد کرد.

کارگری در جهت حمایت از مبارزات و مطالبات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان به نحوی که استقلال عمل تشکل‌های مستقل کارگری مخدوش نشود بهره‌بردار؟

نمی‌دانم منظورتان از نیروهای چپ چه کسانی هستند. اگر منظور سوسیال دموکرات‌ها و کمونیست‌های توبه کرده سابق است، که باید بگویم ما را به خیر آنها امید نیست، شر مرسانند. نایستی از اینها هیچ‌گونه انتظاری داشت. بایستی عطایشان را به لقایشان بخشید. تنها چیزی که از این طیف می‌توان خواست این است که در بین کارگران توهم‌پراکنی نکنند. به کارگران توصیه نکنند که در شوراهای اسلامی کار فعالیت کنند. به کارگران نگویند از این مقطع لازم است که همراه با کارخانه‌داران و سرمایه‌داران صنعتی بر علیه تجار و دلالان و بازاریان متحد شوند. به کارگران نگویند که در این مقطع صحبت از افزایش مزد زیادده‌طلبی است. به کارگران توصیه نکنند که نایبیتی اعتصاب کنند چرا که همین تعداد کارخانه‌دار هم کارخانه‌ها را تعطیل می‌کنند و به صف دلالان و تجار می‌پیوندند. به کارگران نگویند پشت سر آخوند کرباسچی و نوری و سحابی و پیمان و یزدی و رئیس‌جمهور بیست میلیون به پیش. در یک کلام همه با هم را همچون زمان انقلاب تبلیغ و ترویج نکنند. مبلغ بی‌هویتی طبقه کارگر نشوند هی نگویند که «همه کارگرند و خدا هم کارگر است» تیمسار و سپاهی و سرهنگ و گروهیان و مهندس و دکتر و استاد دانشگاه هم در ایران جزء طبقه کارگر هستند. اینها را نگویند بقیه مسائل پیش‌کششان. حال که به این نتیجه رسیده‌اند

«که برای اولین بار در تاریخ ایران کارگران و مزدبگیران حداکثر افراد جامعه را تشکیل می‌دهند» حداقل همانند رهبران دست‌راستی اتحادیه‌های کارگری کشورهای پیشرفته صنعتی، حق اعتصاب و حق تشکل مستقل را برای کارگران ایران بخواهند. بر قوانین مورد پذیرش سازمان بین‌المللی کار که مورد قبول سرمایه‌داری جهانی است تاکید ورزند و اجرای آن را در ایران خواستار شوند.

اما اگر منظورتان از «چپ» کمونیست‌ها هستند، انهایی هستند که به قدرت کارگران ایمان دارند، انهایی هستند که معتقدند طبقه کارگر بایستی حاکم بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی خویش باشد، انهایی هستند که نیرو، توان و انرژی خود را برای رهایی این طبقه از استثمار کارمزدی در طبق اخلاص گذاشته‌اند. این بخش کارهای زیادی می‌تواند بکند. می‌توانند تمامی تجربیات مبارزاتی کارگران سراسر جهان را بصورت کتب و جزوات در آورده و در اختیار کارگران ایران برای درس‌آموزی قرار دهند. می‌توانند تاریخ جنبش واقعی کارگران ایران را جمع‌آوری کنند و در اختیار کارگران قرار دهد. با جمع‌بندی از حرکت شورایی و با دیدی نقادانه بر آن، علل شکست شوراهای را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. با بررسی وضعیت تشکلیابی کارگران ایران می‌تواند به عدم وجود یک تشکل مستقل و سایه‌دار کارگری در ایران پی برده و راه برو رفت از وضعیت فعلی را بیابد، می‌تواند مشوق کارگران برای ایجاد تشکل‌های صنفی و سیاسی خودشان باشند. می‌تواند با ایجاد ارتباط تشکلاتی با کارگران با پیشقدمی کارگران کمونیست و مبارز برنامه عمل سیاسی را مدون کنند که دوباره همچون مقطع انقلاب کارگران به دنبال نیروهای طبقات دیگر راه نیافتند. می‌توانند کارگران را به نیروی باقوت خویش آگاه کنند و برای روز نهایی نبرد آماده نمایند و تنها راه مخدوش نکردن و حفظ تشکلات مستقل آنها این است که از فکر تسه نقلیه کردن تشکلات کارگری بیرون آیند. بدانند که دوران تشکل‌سازی به نیابت کارگران بسر آمده و تساریخ کنونی جنبش کارگری و کمونیستی خط بطلانی بر این نظریه کشیده و پوچی چنین تشکیلاتی را به نمایش گذاشته است.

با توجه به اوج‌گیری مبارزات آزادی‌خواهانه و اصلاح طلبانه در کشور، نقش طبقه کارگر برای تسخیر قدرت و بهره‌وری از این روند چگونه است؟

طی بیست سال گذشته مبارزات بی‌وقفه کارگران ادامه داشته و همانطور که اشاره کردم حتی باعث قیام‌هایی در شهرها و شهرک‌های کارگر نشین شد و در همین چند روز پیش در هفتکل آغاچاری کارگران به تنگ آمده اما کن دولتی را به آتش کشیدند. طی این بیست سال ادامه در صفحه ۹

گزارش صندوق کودکان سازمان ملل متحد کودکان جهان ۲۰۰۰ در نسلی واحد



اصول مندرج در پیمان نامه حقوق کودک منظره‌ای از آنچه بارها در قرن بیستم و یکم می‌تواند بار آورده در برابر چشم جهانیان قرار می‌دهد: منظره کودکان و نوجوانانی که در خانه‌ها و اجتماعات استوار و پرورنده‌ای بسر می‌برند که در آنها با راهنمایی و حمایت بزرگان فرصت‌های فراوانی در اختیار دارند که قوا و استعدادهاشان را تا سرحد کمال به ظهور رسانند و به حقوق انسانی آنان احترام گذاشته شود. با داشتن این تصویر راهنما بسیار کارها می‌توان کرد تا الگوهای فقر، جنگ، بیماری ایدز و تبعیض که میان نسل‌ها مشترک بوده و کودکان را از حقوقشان محروم ساخته و کشورها را از پیشرفت بازداشته‌اند در هم شکنند. اجرای کارهای مهم در تمامی کشورها همچنان ادامه دارد: مثلاً کوشش‌های جهانی سازمان ملل در برنامه مشترک در زمینه ایدز برای پیشگیری از انتقال ویروس ایدز و در عین حال تلاش در راه کاستن از عوارض این بیماری جهانیانگیز مصیبت‌بار از آن جمله‌اند. دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان «UNHCR» در رسیدگی به حقوق و نیازهای کودکان و نوجوانان پناهنده مراقبت خاصی بعمل آورده و با همکاری مؤسساتی چون یونیسف و دفتر (برنامه جهانی خوراکی) برای مقابله با موارد اضطراری اقدام‌های هماهنگی را پیش‌بینی کرده است.

موقفیت مثل همیشه وابسته به تعهد سیاسی و تخصیص منابع اضافی در همه سطوح خواهد بود.

و همچنین وابسته به رهبران دوراندیشی که آماده‌اند با شور و فعالیت گام به جلو بردارند و مصممانه برآنند که زندگی بهتری برای کودکان بوجود آورند.

مقدر نیست که فقر همواره با ما باشد

الگوهای فقری را که از یک نسل بدنسل دیگر می‌رسند آنگاه می‌توان از هم دریده خواهند شد که فقر برای مشارکت کامل در تصمیم‌هایی که به زندگی آنان مربوط می‌شوند از استطاعت و فرصت سالم‌بودن و تغذیه مناسب و کافی برخوردار باشند و از تحصیلات و مهارت‌های کافی بهره‌مند شوند. از آنجا که چنین نیازهایی از طریق خدمات عمومی به‌بهرترین و مؤثرترین نحو برآورده می‌شوند پس دسترسی همگان به مجموعه کاملی از خدمات اساسی اجتماعی یکی از اثربخش‌ترین راه‌های کاهش فقر در هر جامعه‌ای است. دسترسی به بهداشت اولیه تعلیمات پایه، برنامه تنظیم خانواده و خدمات مربوط به آب و نظافت شخصی است که پیشرفت سوابق و مداوم اقتصادی را امکان‌پذیر می‌سازد به مردم کمک می‌کند که قدرت بهره‌وری بیشتری بدست آورند و حفاظتی فوق‌العاده امن برای کودکان و زنان در مواقع دشوار بوجود می‌آورد. حکومت‌ها در کشورهای روبه رشد جهان باید برای تصمیم‌های مربوط به بودجه خود نیز پاسخ‌هایی داشته باشند.

از ۲۷ کشور در حال توسعه‌ای که اخیراً مورد بررسی قرار گرفته‌اند فقط ۵ کشور (بلیز، بورتوگال، فیلیپین، نیجریه و اوگاندا) به راستی ۲۰٪ بودجه خود را برای خدمات اساسی

اجتماعی اختصاص داده‌اند. اکثر دولت‌ها فقط در حدود ۱۳٪ بودجه‌هایشان را در این جهت صرف می‌کنند و این رقم با آنچه مورد نیاز است فاصله بسیار دارد. البته برای تصور در اجرای تعهدات در برابر کودکان باید مسئولیتی برعهده طلبکاران بین‌المللی و آن کشورهای تروتمندی گذاشت که در جهت کاستن از سنگینی باری که منابع ملی کشورهای بدهکار را می‌خشکاند کاری انجام نمی‌دهند. تا زمانی که حکومت‌ها در دام بدهکاری اسیر بمانند احتمال نمی‌رود که حقوق کودکان تحقق یابد. مثلاً در ۱۹۶۷ چهار درصد بودجه اصلی کارمرو صرف خدمات اساسی اجتماعی شد در حالی که ۳۶٪ آن برای بازپرداخت بدهی‌ها به مصرف رسید. در جمهوری متحد تانزانیا مبلغی که برای بازپرداخت بدهی مصرف می‌شود چهار برابر بیشتر از آن چیزی است که صرف آموزش و پرورش و ۹ برابر بیشتر از مبلغی است که صرف بهداشت اولیه می‌شود.

این وحدت نظر بیش از پیش در سطح جهانی وجود می‌آید که باید از بدهی‌های کم‌رشدن فقیرترین کشورهای حاکم شود تا حکومت‌هایشان بتوانند حقوق شهروندان‌شان را در زمینه بهداشت اولیه تغذیه و خدمات آموزشی تامین کنند و سران کشورهای عمده صنعتی هنگامی در آن جهت گام برداشته که در جلسه مه ۱۹۹۹ خود در کلن (آلمان) توافق کردند که از بدهی ۴۱ کشور فقیری که سنگین‌ترین باربدهی را بر دوش دارند بکاهند. اخیراً (IMF) «صندوق بین‌المللی پول» پیشنهاد کرده است که از ۲۲۰ میلیارد دلار بدهکاری ۲۷ میلیارد دلار حذف گردد و مبلغ حذف شده برای سرمایه‌گذاری در زمینه خدمات اساسی اجتماعی به مصرف رسد. این هر دو اقدام پیش‌درآمدهای امیدبخشی هستند که هنوز باید به بررسی نحوه اجرای آنها

روی می‌دهند مورد حمایت بیشتری قرار گیرند. کوشش‌هایی که در حال حاضر در سطح بین‌المللی جریان دارند از مقابله‌نامه اختیاری بر (پیمان نامه حقوق کودک) حمایت می‌کنند و خواستار آندند که حداقل سن برای استخدام کودکان در نیروهای مسلح و مشارکت در کشمکش‌های مسلحانه از ۱۸ سال به ۱۸ سال افزایش یابد و ۱۲۳ کشور در سال ۱۹۹۷ را امضا کردند. در سال ۱۹۹۸ به دادگاه جهانی بین‌المللی که سازوکار دیگری برای پاسخگویی در سطح جهانی است این اختیار داده شد که اشخاصی را که از کودکان کمتر از ۱۸ سال در منازعات استفاده می‌کنند به عنوان جنایتکار جنگی تحت تعقیب قرار دهند. سنت انسان‌دوستانه تلاش برای محافظت کودکان در برابر ناگوارترین آسیب‌ها در کشمکش‌های مسلحانه پیامدهای غرورآفرین دیگری هم دارد. یونیسف مدتی در حدود بیست سال برنامه‌ای برای ایجاد صلح و امنیت در دستور کار خود داشته و مبتنی بر این اعتقاد بوده است که کودکان - خواه در خانه‌هایشان در خیابان‌ها در مدرسه‌هایشان و خواه در اردوگاه آوارگان - باید به منزله (منطقه صلح) مورد احترام همگان قرار داشته باشند. چنین تعهدی اخیراً مورد تأیید مجدد دبیر کل سازمان ملل قرار گرفته است. برای آتش‌بس و برقراری (روزهای آرامش) و ایجاد (دهلیزهای صلح) مذاکراتی صورت گرفته است تا استفاده از آنها بتواند برای کودکانی که در دام جنگ‌ها اسیرند - از جمله کودکان افغانستان، آلبانی، لیبی، سودان و اوگاندا - مواد خوراکی و واکنس ارسال کرد و به اقدام‌هایی اصلاحی پرداخت که میلیون‌ها کودک از سوء تغذیه و بیماری‌های پدید می‌آیند از آنجا که چشمگیر و فشار آورند می‌توانند نیازهای درازمدت را پنهان سازند. یاری‌رساندن به کودکان و اجتماعات برای رسیدگی به دردها و ضایعاتی که پس از فرونشستن شعله جنگ باز هم ادامه دارند امری است حیاتی. اجتماعاتی که جنگ و کشمکش را پشت سر گذاشته‌اند و فقر و بیکاری گسترده دائمی‌شان می‌شود باید پیشاپیش آماده باشند که سربرازان مرخص‌شده را بپذیرند و در برنامه‌های مربوط به کودکان باید اقدام‌هایی از قبیل مراقبت در خانه‌ها را بگنجانند تا آماد

یونیسف در دستور جلسه ضد جنگ خود در سال ۱۹۹۶ اعلام کرد: «کودکان فقط در صورتی به ناچار باید قربانیان جنگ شوند که اراده‌ای برای پیشگیری از این امر وجود نداشته باشد. تجربه‌های حاصل از دهها مورد کشمکش مسلحانه تأیید می‌کنند که برای حمایت از کودکان و تامین نیازمندی‌هایشان اقدام‌هایی خارق‌العاده بعمل آمده است و می‌توان بعمل آورد». از آن زمان تاکنون چند اقدام مهم موجب شده است که کودکان بیشتر قابل رؤیت شوند و حتی با وجود جنگ‌ها و مصائبی که قدرت رقابت‌شان در بازارهای جهانی بیشتر است، اسرائیل در این عرصه با ناکامی اقتصادی روبروست و بیش از کشورهای عربی موفق به کسب قدرت رقابت معقولانه برای تولیدات کارخانه‌ای نشده است. طرح در تضاد آشکار با اصول چندجانبگی و گشایش جهانی مورد ستایش سازمان تجارت جهانی (جانشین گات) و بانک جهانی بمنظور سبک‌کردن بحران جامعه اسرائیل استثنایی در نظر گرفته است.

از این رو، موافقت‌های صادرید و اسلو دربارہ آینده سرزمین‌های اشغالی و صلح اسرائیل و عرب‌ها بطور یک‌جانبه تفسیر شده و با تصمیم‌های سازمان ملل متحد در مورد دولت فلسطین و حق بازگشت پناهندگان که با وجود این در تضاد قرار می‌گیرد. سنجوی تکرار شده در تضاد قرار می‌گیرد. سیاست‌هایی که در این زمینه به اجرا در می‌آید در خدمت تحکیم وضعیت باتلستان قرار دارد که بطور منظم در سرزمین‌های اشغالی توسط مقامات نظامی ساخته می‌شود و هدف از آن تخریب فعالیت‌های تولیدی در این سرزمین‌ها (از راه محروم‌کردن کشاورزی‌شان از دسترسی به منابع آب، مصادره زمین‌ها، تخریب دهکده‌ها، منوط کردن فعالیت‌های اقتصادی به مالیات‌های اضافی بسود خزانه‌داری اسرائیل، تخریب فیزیکی زیرساخت‌های حمل و نقل و خدمات اجتماعی و غیره) است. مقامات اشغالگر با این شیوه‌ها جمعیت فعال عرب را به کارگران مهاجر روزانه که تامین‌کننده نیروی کار ارزان برای اقتصاد اسرائیل است، تبدیل می‌کنند. طرح یاه‌شده دولت فلسطینی حاکم و بنابراین برخورداری آن از سیاست گمرکی مالیاتی و پولی خاص خود و همچنین حق بازگشت آواره‌گان فلسطینی را که در قطعه‌نامه‌های سازمان ملل متحد تکرار شده به رسمیت نمی‌شناسند.

این طرح علاوه بر آنچه که در بالا به آن اشاره شد، اصولاً طرحی شکننده است از این رو مبارزه قدرت رقابت‌شان در بازارهای جهانی بیشتر است، اسرائیل در این عرصه با ناکامی اقتصادی روبروست و بیش از کشورهای عربی موفق به کسب قدرت رقابت معقولانه برای تولیدات کارخانه‌ای نشده است. طرح در تضاد آشکار با اصول چندجانبگی و گشایش جهانی مورد ستایش سازمان تجارت جهانی (جانشین گات) و بانک جهانی بمنظور سبک‌کردن بحران جامعه اسرائیل استثنایی در نظر گرفته است.

قدرت رقابت‌شان در بازارهای جهانی بیشتر است، اسرائیل در این عرصه با ناکامی اقتصادی روبروست و بیش از کشورهای عربی موفق به کسب قدرت رقابت معقولانه برای تولیدات کارخانه‌ای نشده است. طرح در تضاد آشکار با اصول چندجانبگی و گشایش جهانی مورد ستایش سازمان تجارت جهانی (جانشین گات) و بانک جهانی بمنظور سبک‌کردن بحران جامعه اسرائیل استثنایی در نظر گرفته است.

قدرت رقابت‌شان در بازارهای جهانی بیشتر است، اسرائیل در این عرصه با ناکامی اقتصادی روبروست و بیش از کشورهای عربی موفق به کسب قدرت رقابت معقولانه برای تولیدات کارخانه‌ای نشده است. طرح در تضاد آشکار با اصول چندجانبگی و گشایش جهانی مورد ستایش سازمان تجارت جهانی (جانشین گات) و بانک جهانی بمنظور سبک‌کردن بحران جامعه اسرائیل استثنایی در نظر گرفته است.

کمپرادوری شدن دوباره دنیای عرب

ادامه از صفحه ۱۲

تبدیل به یک شریک در سیستم جهانی شود و در نتیجه غرب را ناگزیر سازد روی آن حساب کند. از این رو، اسرائیل بعنوان ابزار نظامی تجاوز دانسی بسیج شد تا نقش در سرنگونی قدرت‌های ناسیونالیست عرب ایفا کند.

این صفحه از تاریخ نحوه بوده باشد، امروز ورق خورده است. گفتمان لیبرالی مدعی است که سیاست‌های جدید موسوم به «گشایش» برای پایان دادن به «عادت‌های زشت گذشته» به صحنه آمده است. و از این رو، زمینه را برای روبرو کردن یک توسعه واقعی و پرتقال، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا و یونان) آشنائیم. این فرمول از هر دقت درباره سرشت روابط متمایز اقتصادی که سازگاری‌شان را با قرارداد اتحادیه اروپا در نظر گیرد، تهی است.

کمپرادوری شدن دوباره کشورهای عرب که هدف واقعی استراتژی ایالات متحده و در پی آن اروپاست، بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و استراتژیک را در بر می‌گیرد. این استراتژی برای خرد کردن منطقه عربی به سه خرده منطقه متمایز که تابع منطق‌های کمپرادوری شدن خاص‌شان است، بکار می‌رود.

نظامی‌شان خالی نکنند. تجربه کشورهای چون انگولا، لیبیا، موزامبیک و سیرالئون به ما آموخته است که جوامع پس از جنگ بدون بر عهده گرفتن تعهدی درازمدت برای بازآموزی و بازپروری همواره در معرض این خطر قرار دارند که راه‌های آشوبگری و بزهکاری را بگشایند.

بیماری ایدز به میل خود عمل نخواهد کرد در برابر مانع عظیمی که بیماری ایدز بر سر راه حق بقا و رشد کودکان قرار می‌دهد فرصت اندکی برای برقراری اتحادی واقعاً جهانی میان کودکان وجود دارد - فرصتی که در بسیاری از بحران‌های دیگری که بشریت با آنها روبروست به‌دست نمی‌آید. در این فرصت با فعالیتی جامع و وسیع برای آموزش دادن همه مردم - خصوصاً جوانان و نوجوانان - در مورد نحوه در هم شکستن الگوهای تبعیض و فشاری که آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد می‌توان از شیوع بیماری ایدز پیشگیری کرد. جهان از این که از استراتژی شناخته‌شده‌ای برای جلوگیری از شیوع ویروس ایدز استفاده نمی‌کند عذر چندان موجهی ندارد. آن استراتژی عبارت است از عرضه اطلاعات مناسبی که به آسانی قابل دسترسی است. خدمات آموزشی و بهداشتی‌ای که در دسترس قرار دارند و نیازهای جوانان را بر می‌آورند و شرکت‌دادن مستقیم جوانان در امر بهداشت، پیشرفت و محافظت خویش. جهان برای قصور در بعمل آوردن اقدامات خاصی که بسیار مؤثر و حیاتی انگاشته می‌شوند نیز عذری ندارد - اقداماتی چون تعلیم نحوه پیشگیری به جوانان و تعلیم به مادران در مورد چگونگی کاستن از خطر انتقال ویروس از مادر به فرزند، فراهم آوردن وسایل مراقبت و حمایت از بیماران و کودکان مبتلا به بیماری ایدز و فراهم آوردن وسایل مراقبت و حمایت از کودکان مبتلا به ایدز. اما تنها از طریق تأکید نهدان بر رفتارهای فردی نمی‌توان با هیچ استراتژی یا برنامه اقدامی از شیوع این بیماری جلوگیری کرد. مجموعه وسیعی از اقدامات مورد نیازند: آزمایش خون، مشاوره، معالجه با دارو و توزیع کاندوم (کاپوت) و نیز تحقیقات هر چه بیشتر در جهت یافتن واکنس و دارو درمانی‌های آسان‌تر و تشخیص بهترین روش‌ها برای کاستن از میزان انتقال ویروس از مادر به فرزند. برای محافظت نوزادان از ابتلا به بیماری و حمایت مادران آنان که ویروس این بیماری در بدنشان وجود دارد مشاوره و خدمات اجتماعی نیز مورد نیازند و برای تدارک مراقبت‌های دلسوزانه برای بیماران و اشخاصی که در اثر بیماری جان می‌سپارند و کودکانی که یتیم می‌شوند وجود مردم و منابع نیز از لوازم حیاتی محسوب می‌شود. رهبران بین‌المللی و ملی هنگامی با قدم‌های لرزان پیشرفتند که در مقابل بحران بیماری ایدز در آفریقا با سرعت و قاطعیتی که پانزده سال قبل می‌توانستند عمل کنند واکنش نشان ندهند. آنان اکنون شاید فرصت دیگری نداشته باشند که منابع را برای متوقف‌ساختن هجوم این بیماری در آفریقا و سایر مناطق جهان بسیج کنند.

گفتگو در باره

مساله ملی

ادامه از صفحه ۷

چپ نیست. انتخاب اجتماعی چپ همانا جانبداری آن است از نیروی کار و تخصص، نیروی زحمت، مردم محروم، مردم ستمدیده و خلق‌ها و اقلیت‌های مذهبی و عقیدتی زیر فشار، زنان، کودکان، نسل‌های آینده، مجموع متعلّقین به جنبش دموکراسی و اوپانیسم، و زندگی و محیط زیست و جانوران و طبیعت. امروز ما در جنبش فداییان خلق هم کسانی را می‌بینیم که در ایجاد خویش تجدیدنظر کرده‌اند و به همین علت مثل جن از بسم‌الله از هر چه بوی پیراهن چرکین زحمت را بدهد، فراری هستند. ایمان اگر روزی پنج بار نماز سوسالیسم هم بخوانند، دیگر چپ نیستند. همانطور که چپ‌روهای پرخاشگر اگر روزی هزار بار نماز دموکراسی بخوانند، دموکرات نیستند. با این توصیف، از دید من نه تنها چپ همچنان در قبال مساله ملی موضع دارد، بلکه نمی‌تواند موضع نداشته باشد. چپ طبیعتاً امروز هم مثل دیروز از حقوق خلق‌ها و ملیت‌ها و اقلیت‌ها دفاع می‌کند و خود که رهبری احقاق این حق را برعهده می‌گیرد.

قرار داده و محاصره ویرانگری را به لیبی تحمیل کرده است. پس‌رفت اقتصادی که ناشی از سیاست‌های مدیریت بحران است دنیای عرب را به نامزد «مرتب چهارم جهانی شدن» یعنی حاشیه‌نشین در سیستم جهانی تبدیل می‌کند و آنها را در کنار آفریقای پائین صحرا و برخی کشورهای آسیا (افغانستان، پاکستان و بنگلادش) قرار می‌دهد.

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136

آدرس گاز در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:
تک فروشی:
بهای اشتراک: اروپا:
سایر کشورها:

Verleger: I.G.e.v
I.G.e.v آدرسی:
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب:
شماره حساب:
کد بانک:
نام بانک:

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا نمبر)
به آدرس: بستم کنید!

کمپرادوری شدن دوباره دنیای عرب

برگردان: ب. کیوان سمیر امین



خارجی، خصوصی سازی‌ها، کاستن میزان بودجه‌های عمومی و کاهش ارزش پول در چارچوب برنامه‌های تعدیل ساختاری برای تحرک رشد کارساز نبوده‌اند. برعکس این سیاست‌ها صرف نظر از نتیجه‌های فاجعه‌بار سیاسی و اجتماعی گزینش‌های موسوم به لیبرال شرایط دشوارتری آفریده‌اند. در مجموع نرخ رشد به ثبت رسیده دوره پیشین، یعنی نرخ پیشرفت و ترقی جنبش‌های ناسیونالیستی (ناصری، بعثی و بومدینی) برتر و حتی گاه وسیع بوده است. و اگر کشورهای عرب یادشده نرخ رشد بالانسیبه متناسبی پیش از نزول و فروپاشی این نرخ‌ها در مرحله نخست اجرای برنامه لیبرالیسم نو داشته‌اند، همانطور که پیشتر اشاره شد، این امر مربوط به درآمد نفت در سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۷۳ بوده است. بنظر می‌رسد که عرب‌ها از درد مشترکی رنج می‌برند. و آن ضعف کارایی سرمایه‌گذاری‌هایشان است. زیرا در برابر نرخ‌های رشد ناچیز یا فاجعه‌بار کاهش برای سرمایه‌گذاری به موهبت درآمد نفت، همواره مهم و گاه حتی در سطوح استثنایی بالا بوده است. نسبت سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص ملی همیشه بین ۲۴ و ۲۸ نوسان داشته است و حتی با نرخ ۳۹٪ الجزایر به اوج می‌رسد. در سال‌های رونق بازار نفت، تقریباً همه‌جا نرخ‌های رشد در سقف ۳۰٪ شکسته شد. پس مسئله عبارت از نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری است که گاه رکورد برن به نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری در اقتصادهای موفق کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا را می‌مورد می‌سازد. ولی با اینهمه، کارایی این سرمایه‌گذاری‌ها با توجه به ضریب جانی سرمایه که حدود ۱۲ برای کشورهای مغرب و ۵ برای کشورهای شرق بوده است، بطور شگفت‌انگیز ناچیز است (بجاست این نسبت را با نرخ‌های متوسط ۲ تا ۴ برای کشورهای آسیا مقایسه کنید). به علاوه، از زمانی که رشد با وجود حفظ تلاش برای سرمایه‌گذاری به وضوح متزلزل یافت، این ضریب‌ها تا سطح تصوراتناپذیری بالا رفته است، که به ترتیب ۲۶ برای کشورهای مغرب و ۹ برای کشورهای شرق طی برنامه پنج ساله ۱۹۸۵-۱۹۸۵ بوده است. بنابراین، یکبار دیگر ملاحظه می‌شود که لیبرالیسم بر خلاف ادعایش انتخاب عاقلانه‌تر و کارآتر سرمایه‌گذاری‌ها را برنیا نگیخت. در واقع چون ضریب‌های قبلی سرمایه‌گذاری (بین ۴ و ۸ بجای ۵ و ۱۲) برای پیشرفت ناسیونالیستی کمتر نامناسب بود، باید از آن نتیجه گرفت که لیبرالیسم

به ترتیب برای مصر ۵٪، سوریه ۳٪ است و بنظر می‌رسد از ۱۹۹۰ راه سراسیمه را طی می‌کند) چاشنین می‌شود. نرخ‌های رشد یادشده ظرف چند سال در پی متوقف شدن پیشرفت قبلی سقوط می‌کند (چنانکه نرخ رشد اردن منفی می‌شود و با رسیدن به حدود ۱۲٪ این سقوط به اوج می‌رسد). لبنان قربانی جنگ داخلی از ۱۹۷۵ با نفوری‌ترین مسائل بازسازی خود روبروست. عراق یک رشد بالاتر از رشد سایر کشورها (تا میزان ۸٪) را علیرغم اولین جنگ خلیج (فارس) که (سراسر سال ۱۹۸۰ را در بر می‌گیرد) به ثبت رساند. البته این رکورد پس از دوین جنگ خلیج (فارس) از بین رفت. در تونس نزول نرخ رشد بطور منظم انجام گرفت، چنانچه از ۹٪ در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۰ به ۳٪ در سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۵ کاهش یافت (البته، این نرخ رشد شاید آنکزی در سال‌های اخیر بهبود یافته است). در الجزایر نرخ رشد که تا ۱۹۸۵ (به میزان ۵٪ در سال) در حد متوسط بود، پس از غوطه‌ور شدن این کشور در بحران سیاسی بتدریج منفی می‌شود. بنظر می‌رسد که تنها مراکش از این گرایش عمومی برکنار است و تقریباً بطور منظم یک نرخ متوسط ۱۲٪ را حفظ می‌کند. کشورهای پیرامون عرب (موریتانی، سودان، سومالی و یمن) که با خطرات تجزیه اجتماعی معنوی عراق و اردن، بحران الجزایر، بگریبان بوده‌اند، خارج از حوزه تحلیل اقتصادی قرار دارند. هرچند به وضوح چند رویداد مهم سیاسی (مثل جنگ خلیج (فارس) برای عراق و اردن، بحران الجزایر، محاصره لیبی) وجود دارد که برخی چرخش‌های گرایشی را نشان می‌دهند، با اینهمه، گردش عمومی برای کشورهای شرق وسیعاً تابع گردش درآمد نفت کشورهای خلیج (فارس) و لیبی است که بخشی به وسیله سرمایه‌های عمومی و انتقال نیروهای کار مهاجر (مصری، سوری و فلسطینی - اردنی) باز توزیع می‌شود. تاثیر نفت در مراکش و تونس اندک است. البته سقوط رشد تونس بی‌انگیز ضعف روزافزون مدل صنعتی شدن پیمانکاری برای صادرات بود که مسئولین کشور آن را انتخاب کرده بودند. در مراکش این ضعف تا امروز کمتر بچشم می‌خورد. گفتمان ایدئولوژیک لیبرالیسم که از رویارویی با واقعیت‌ها برخوردار بود، بدی از خود نشان داد. گزینش‌های مطلوب لیبرالیسم پیروزمند: «گشایش» برای سرمایه‌های

۱- کمیت‌های خاص اقتصاد کلان

بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای عرب باید با احتیاط زیاد بکار برده شود. زیرا آمارهایی که مینا قرار می‌گیرند، تقریبی و گاه آشکارا فریبدهنده است. با اینهمه آنها جهت تحولات عمومی را نشان می‌دهند و گاه پس از بررسی و تقویت این کمیت‌ها به کمک شاخص‌های کمی و کیفی می‌توان آنها را به حقیقت نزدیک کرد. در ۲۵ سال اخیر این تحول برای همه کشورهای عرب غیر از آنهایی که تمامی اقتصادشان تقریباً منحصراً به بهره‌برداری نفت و صرف درآمدهای آن است (مسائند کشورهای خلیج فارس و لیبی) در مجموع مشابه است.

نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی آنها در مقایسه با نرخ‌های رشد کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا پایین است و به نصف نرخ رشد این کشورها بالغ می‌گردد. و این خصوصاً تحول موازی آشکاری را نشان می‌دهد: یعنی در برابر ترقی دهه افزایش بهای نفت (۱۹۸۴-۱۹۷۳) رکود پایدار دهه بعد جایگزین می‌گردد و در برابر نرخ‌های رکودی که مصر، سوریه و اردن در دهه ۱۹۷۰ (به ترتیب مصر ۸٪، سوریه و اردن ۱۰٪) به ثبت رساندند، نرخ‌های پایین دهه بعد (که

بطور کلی اگر سهم خالص را بتقریبی تعریف کنیم که انتقال درآمدهای مهاجران را دخالت ندهد، یعنی آن را به عنوان باقیمانده سهم‌های سرمایه‌های عمومی و خصوصی پس از کسر خدمات وام، انتقال سودها و فرار سرمایه‌ها در نظر بگیریم، ملاحظه خواهیم کرد که وضعیت همه کشورهای عرب مورد بحث بتدریج طی دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ خراب شده است. برای کشورهای مشرق باقیمانده تراز سرمایه‌ها که نمایشگر ۶٪ تولید ناخالص داخلی طی دهه ۱۹۷۰ بود، به یقین از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ منفی شده است و آن هنگامی است که سهم کشورهای نفتی در لحظه‌های که خدمات وام‌ها ابعاد حیرت‌انگیزی پیدا می‌کند، کاهش می‌یابد. این تحول برای تونس و مراکش به علت استفاده از سهم خیلی ناچیز خارجی (در سطح ۳٪ تولید ناخالص داخلی) در سال‌های رونق بازار نفت که این دو کشور کمتر از آن بهره‌مند بودند، یکسان بود. برای الجزایر این تحول وضع حیرت‌آوری داشت. زیرا این کشور که پیش از این تامین‌کننده کمک خارجی بود، امروز زیر بار خدمات قروض خارجی کمر خم کرده است.

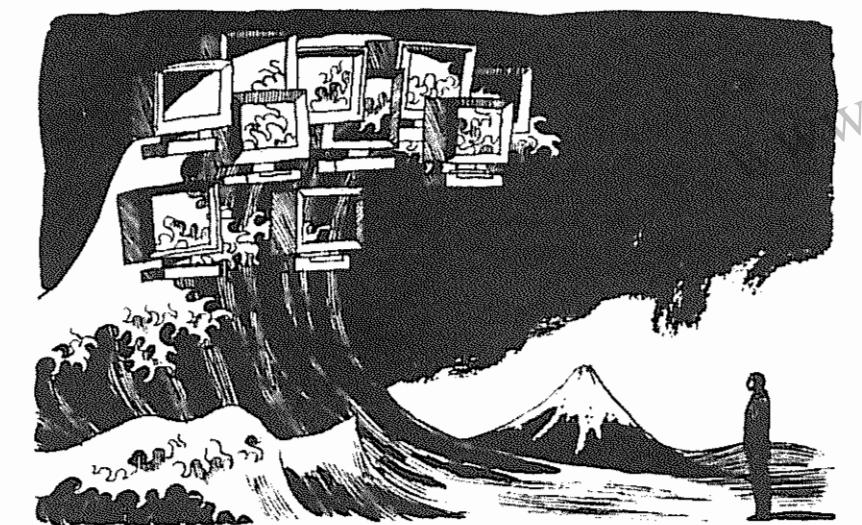
بدین ترتیب می‌بینیم که چگونه وعده‌های گفتمان لیبرالی که طبق آن گشایش، ورود سرمایه‌های خارجی نیانجامیدند.

بررسی منابع و شکل‌های تامین مالی اقتصاد - رشد یا کسری‌های آن در پیوند با رکود - درک ساز و کارهای غارت را بهتر ممکن می‌سازد. سهم خالص خارجی که از مبلغ وام‌ها و اعانه‌های موسوم به کمک عمومی خارجی تشکیل می‌شود، انتقال درآمدهای مهاجران و سرمایه‌گذاری‌های خارجی که از خدمات‌های وام تامین می‌گردید، انباشت ذخیره‌های پولی به ارزش و فرار سرمایه‌ها که بطور متوسط طی ۲۰ سال (۱۹۹۰-۱۹۷۰) برای کشورهای مشرق ۱۶٪ تولید ناخالص (تقریباً دوسوم سرمایه‌گذاری‌هایشان) و برای کشورهای مغرب ۵٪ (که البته خواهیم دید یک میانگین بی‌اهمیت) است، برای کشورهای عرب مورد

مورد نیاز را برای تامین مالی سرمایه‌گذاری‌ها آسان می‌کند، در واقعیت دروغ از آب درآمد. در واقع ورود سرمایه‌های خارجی به قدری ناچیز بود که می‌شد براحتی از آن صرف‌نظر کرد. زیرا سرمایه‌های مهاجران، سود جست‌اند که در دهه رونق بازار نفت سهم خالص خارجی حدود ۳۰٪ تولید ناخالص داخلی‌شان را تشکیل می‌داد. عراق در این دوره از سیالغ نه‌چندان چشمگیر بهره‌مند بود که البته در حجم و در نسبت تولید ناخالص داخلی بسیار مهم بوده است. اما این سهم پیش از آنکه پشتوانه رشد باشد به مقابله لیبرالیسم به کسب رکورد در انباشت وام هنگفت خارجی در زمان کمک کرده است: رقم‌های این وام‌ها در سال ۱۹۹۱ برای کشورهای مورد بحث از این قرار است: تونس ۸ میلیارد دلار، اردن ۹ میلیارد دلار، سوریه ۱۷ میلیارد دلار، مراکش ۲۱ میلیارد دلار، الجزایر ۲۸ میلیارد دلار و مصر ۴۱ میلیارد دلار. این وام که بین ۷۰٪ صادرات الجزایر و سوریه ۱۵۵٪ صادرات مصر در سال ۱۹۷۰ خارجی‌اند. این سهم ۱۲٪ تولید ناخالص داخلی (و تقریباً ۵٪ سرمایه‌گذاری‌هایشان) را تشکیل می‌دهد. بنابراین، این سهم اینجا وسیعاً از طریق انتقال درآمدهای مهاجران‌شان به اروپا و نه از طریق نوسان‌های درآمد نفت تغذیه می‌شود.

از سرمایه‌هایی را که لیبرالیسم زمینه آن را فراهم آورد، در نظر بگیریم، خرابی شرایط تامین مالی اقتصاد نمایان تر می‌شود. در حالی که فرار سرمایه‌ها بطور متوسط طی ۱۵ سال ۱۹۸۴-۱۹۷۰ برای مراکش ۱/۴٪ تولید ناخالص داخلی، برای تونس ۰/۶٪، الجزایر ۲/۴٪، اردن ۳/۲٪ و سوریه ۵/۱٪ بود، این پورسانت‌ها طی پنج سال ۱۹۸۹-۱۹۸۵ به ترتیب ۲/۵٪، ۱/۴٪، ۲/۷٪ و ۴/۹٪ و ۶/۳٪ افزایش یافته است. بنظر می‌رسد که تنها درصد فرار سرمایه‌ها در مصر ثابت مانده ولی با اینهمه حدود ۹٪ تولید ناخالص داخلی (یعنی یک سوم سرمایه‌گذاری‌ها) را نشان می‌دهد که یک نسبت فاجعه‌بار است. بنابراین، موازنه اقتصادی - در رکود - پیش از پیش با سهم‌های شکننده و نامشروع مانند سهم‌های توریسم و انتقال درآمدهای مهاجران تخفیف می‌یابد. انتقال درآمدهای مهاجران برای کشورهای مغرب که مهاجرت شهروندان‌شان به سوی اروپا به دهه‌های پیشرفت عمومی پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد، یک داده و منبع قدیمی بشمار می‌رود. این درآمد امروز نسبت به متوسط ۵ سال ۱۹۸۹-۱۹۸۵: ۸/۳٪ تولید ناخالص داخلی مراکش، ۴/۹٪ تولید ناخالص داخلی تونس و ۱/۴٪ تولید ناخالص داخلی

مردن سازی تامین کرد. دخالت فعال دولت - که ملی‌کردن جلوه بسیار پیشرفته آن بود - وظایف اساسی‌ای را در اجرای طرح «دست‌یافتن به بستگی متقابل مورد توافق» انجام داد. این دخالت شرط لازم و مقدماتی طرح مورد بحث را تشکیل می‌داد. البته، خود طرح از تضادهای جدی درونی برخوردار نبود. لازم بود، اهمیت این تضادها محدود گردد و به سرعت از حد آن که عموماً در آن دوره به آن فکر می‌کردند، کاسته شود. به عقیده من، دلیل آن بطور اساسی این بود که طرح از حیث ذات خود یک طرح ملی بورژوازی بود. اسلوب‌های مدیریت سیاسی بورژوازی سیستم، غیر سیاسی شدن طبقات مختلف مردم که حق سازمان‌یابی و خلافت‌شان نفی شده بود، متوقف‌ماندن بحث درباره موضوعات ایدئولوژیک و فرهنگی (بویژه درباره مسئله رابطه دولت - مذهب) که طی دهه‌های متوالی از زمان «Nahda» در قرن نوزدهم درون راست «فلسوف‌دالی» و «لیبرالی» و میان این راست و چپ (مارکسیست و ناسیونالیست) شکاف ایجاد کرده بود و در مجموع فقدان دمکراتیزه‌شده جامعه و سیاست مظهر محدودیت‌های تاریخی طرح مورد بحث هستند. وانگهی، ناسیونالیسم عرب که از



آغاز بعنوان طرح معین در چارچوب هر یک از دولت‌های عرب تبلور یافت، باید بتدریج از بعد وحدت پان‌عربی‌اش آگاهی یابد، هرچند در هلال خضیب سرچشمه‌های ایدئولوژیک این خلعت اثباتی خیلی قدیمی بوده‌اند، با اینهمه، چشم‌انداز یگانه - که آشکارا بسیاری از مسائل را حل کرد و نفس تازه‌ای به تعقیب توسعه بخشید، حتی در مقیاس مناطقی چون مغرب یا هلال خضیب هرگز موفق به قبولاندن خود نبوده است. چون این چشم‌انداز به اصل غیر دمکراتیک وحدت انکا دارد که بنا بر فتح یک «ایالت پسا» و یک شخصیت فرهمند تحمیل می‌شود. در این منطق پیروزی - آزادی مشروعیت و مدعای کارایی‌اش را در تزلزلت عرب قبلاً موجود می‌یابد که رهاکننده‌اش برای تحمیل موجودیت خود به آن چشم دوخته است. باید افزود که نیروهای خارجی فرانترو - قدرت‌های غربی بطور منظم با این طرح ملی بورژوازی مقابله کرده‌اند. اتحاد گذشته جنبش ملی عرب با اتحاد شوروی به هیچ وجه علت این خصومت نبود، بلکه برعکس پاسخ این خصومت بود. دلایل واقعی خصومت غرب از این ترس ناشی می‌شد که دولت عرب مدرن‌شده و یگان، ثروت‌مند از منابع نفتی و واقع در ضلع جنوب اروپا ادامه در صفحه ۱۱

الجزایر را نشان می‌دهد (البته در مورد الجزایر این رقم در سال ۱۹۷۴-۱۹۷۰ برابر ۴/۴٪ بوده؛ سقوط انتقال درآمدهای مهاجران به بحران سیاسی این کشور مربوط می‌شود). برعکس، کشورهای شرق تا زمان رونق نفت از یک مهاجرت بسیار محدود (تقریباً منحصراً به کشورهای خلیج «فارس») برخوردار بودند. سهم درآمدهای انتقالی برای مصر ۱/۲٪ تولید ناخالص، برای سوریه ۰/۸٪ تولید ناخالص داخلی و برای اردن ۲٪ تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۰ بود. امروز این رقم برای مصر بیش از ۱٪، برای سوریه ۳٪ و برای اردن (البته پیش از جنگ دوم خلیج «فارس») ۱۴٪ است. ۲- نتیجه واضحی که باید از تحلیل تحول اقتصادی کشورهای عرب طی ۲۵ سال اخیر گرفت، ناکامی الحاق فعال‌شان به سیستم سرمایه‌داری جهانی است. این تحول در مرحله قبلی پیشرفت ناسیونالیستی با آغاز صنعتی شدن و مسدود کردن دولت‌ها برپایه دگرگونی‌های اجتماعی (اصلاحات ارضی، پیشرفت آموزش و پرورش و غیره) تدارک دیده شد و هم‌زمان به کاهش نابرابری‌ها در توزیع درآمد کمک کرد و باعث توسعه پایه اجتماعی قشرهای متوسط گردید و از این راه همبستگی جامعه و الحاق آن را به طرح اجتماعی